



اسطوره اهل حق

تالیف: ایرج بهرامی

اسطوره اهل حق

جستاری تاریخی پیرامون مهر و مهرپرستی،
اهل حق (یارسان)

از روزگار باستان تا دوران معاصر

مقدمه

دکتر عبدالحسین نوائی

تحقیق و بررسی

ایرج بهرامی

بهرامی، ایرج، ۱۳۱۷-

اسطوره اهل حق: جستاری تاریخی پیرامون مهر و مهرپرستی اهل حق از روزگار باستان تا دوران معاصر / تحقیق و بررسی از ایرج بهرامی. تحقیق در مذهب و طریقه علی الهی که به نصیری و غالی و اهل حق نیز معروف می‌باشد / نوشته محمدحسن خان اعتماد السلطنه؛ تصحیح و حواشی ایراج بهرامی؛ با مقدمه‌ای از عبدالحسین نوائی - تهران: آتیه، ۱۳۷۷. ۱۴۴ ص ISBN 964-6373-47-X

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار). کتابنامه: ص [۱۲۹]؛ همچنین به صورت زیرنویس: ۱. اهل حق. ۲. مهرپرستی الف. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، ۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق، - تحقیق در مذهب و طریقه علی الهی. ب. نوائی، عبدالحسین، ۱۳۰۲ - مقدمه‌نویس. ج. عنوان. د. عنوان: جستاری تاریخی پیرامون مهر و مهرپرستی اهل حق از روزگار باستان تا دوران معاصر. ه. عنوان: تحقیق در مذهب و طریقه علی الهی. و. عنوان: نصیری و غالی و اهل حق. ۵الف ب ۹ ب ۲۴۱/۴/ BP ۲۹۷/۵۳۸۷ ۱۰۲۳۰-۷۷ م



نشر آتیه

نام کتاب: اسطوره اهل حق

مؤلف: ایرج بهرامی

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: احمدی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک X-۴۷-۶۳۷۳-۹۶۴

ISBN 964-6373-47-X

نقل از مطالب این کتاب فقط با ذکر مأخذ آزاد است.

توضیح روی جلد: شهید شاه‌تیمور بانیارانی معروف به تیمور ثانی از بزرگان اهل حق (یارسان) در قرن ۱۳ ه.ق.

این نوشته را به :

روان پاک دانشی مرد ایرانشهر استاد زنده‌یاد ذبیح بهروز و دیگر بزرگوارانی که با شنیدن صدای او پی‌گیر راهش شدند (چه آنان که زنده‌اند خدایشان عمر طولانی همراه با سلامت و عزت عنایت فرماید و چه آنان که چهره در نقاب خاک کشیده‌اند خدایشان غریق رحمت فرماید) پیشکش می‌نمایم.

ا.ب

رَاگِی حَقِیْقَت شِیْشِه بِنَی
نَک و حَرف بَد خُود پِسنَی^۱

بَالِ وَهَم سَمِیْنِ وِی رَاگِی تَفْتَه
خُدا مَزَانُو وَأَو کَس کِه رَفْتَه^۲

۱- سروده : میرزا حسین سهرابی گوران.

ترجمه: راه حقیقت راهی است همانند شیشه شکننده، این را به گمان غلط و از سر غرور نمی‌گوییم.

۲- سروده : ملاپیشان (عده‌ای از تذکره‌نویسان وی را لر و عده‌ای گرد می‌دانند).

ترجمه: بالهای پندار مومین و این راه [حقیقت] راهی سوزان و گداخته، این را تنها خدای می‌داند و آنکس که این راه را رفته باشد.

فهرست مطالب

مقدمه ؛ دکتر عبدالحسین نوائی	۷- ۱۸
پیشگفتار	۱۹- ۲۲
۱- اهل حق از دیدگاه مستشرقین و سیاحان بیگانه	۲۳- ۴۰
۲- حضرت علی (ع) از دیدگاه مستشرقین و سیاحان بیگانه	۴۱- ۵۸
۳- نگرشی بر مهر و مهرپرستی در ایران و روم باستان	۵۹- ۶۶
۴- بحثی پیرامون شخصیت تاریخی مهر	۶۷- ۷۷
۵- حضرت علی (ع) و مهر سوشیانس	۷۹- ۱۰۶
نتیجه	۱۰۷- ۱۰۸
رساله ؛ تحقیق در مذهب و ... نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه	۱۰۹- ۱۲۸
منابع و مأخذ	۱۲۹- ۱۳۵
نمایه	۱۳۷- ۱۵۰
تصویرها	۱۵۱- ۱۶۰

بنام آنکه هستی نام از او یافت

مقدمه

کتابی که اینک بدین کشش و خوبی فراهم آمده حاصل ذوق و نتیجه کوشش دوستی فرزانه و رفیقی یگانه است که در باب قوم و قبیله خود بحق حمیتی دارد و ادب و آداب و مراسم و آئین آنان را سخت محترم می‌شمارد و برای آن که هویت و فرهنگ ایشان را بر همه مدلل و مسلم دارد، دست به تحریر این کتاب زده و الحق خوب از عهده برآمده و حق مطلب را ادا کرده است. این رساله هر چند کوچک و مختصر به نظر می‌رسد ولی پرمغز و پرمحتوا است چنان که کمتر مطلب اساسی در آن نادیده گرفته شده است. البته مجال سخن وسیع است و پهنه بحث و فحص فسیح ولی گفتار وسیع وقتی وسیع برای تحقیق و تألیف می‌طلبد و خواننده نیز وقتی وسیع برای خواندن باید ملحوظ کند که با گرفتاری‌های امروزیین چندان جور در نمی‌آید و شکر خدای را که درین وجیزه مختصر تمام مسائل و مطالب لازم بازگو شده و آنان که دل در طلب حقایق دیگر دارند می‌توانند به مأخذ و مراجع اصلی مراجعه کنند که عاقل را اشارتی کافی است.

از این روی من نه می‌توانم، نه قصد دارم که بر مطالب کتاب سخنی بیافزایم مگر توضیحی درباره آنچه در متن کتاب آمده، به غیر آنچه که درباره این بنده کوچک خداوند بزرگ آمده که آن هم نشأت گرفته از لطف و عنایت

دوستان و عزیزان است و بیرون از حد و رسم این ناچیز ناتوان. همین قدر که می‌بینم امروز این سخنان باب روز شده و درست و نادرست درباره آن اظهار عقیده می‌شود، برای من شایسته هزاران شکر و هزاران سپاس است زیرا چهل سال پیش هرگز نمی‌توانستیم به آزادی در این باره حرفی بزنیم زیرا چماق تکفیر فرنگ رفتگان بلند بود و ریزه‌خواران خوان دانشمندانِ فرنگی اجازه نمی‌دادند که کسی دهان به سخن باز کند و صرفاً به دلیل آن که مطلب مورد بحث با گفته یا نوشته‌های فرنگی جور در نمی‌آید، با انکار و اصرار گوینده را از طرح مطلب پشیمان می‌ساختند اما امروز.

به بانگ چنگ بگوئیم آن حکایتها

که در نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش

در حالی که زمنیه تحقیق و مدارک داوری باید عقل سلیم و قول قویم باشد، نه رگهای گردن به حجت قوی.

و این نکته نیز درست است که آقای ایرج بهرامی طرح این مسائل مربوط به مهر سوشیانس در متن کتاب را از مرحوم ذبیح بهروز دانسته‌اند. واجب آمد چون که آمد نام او

شرح کردن بعضی از انعام او

ذبیح بهروز پسر میرزا ابوالفضل ساوجی و نوه حاجی میرزا فضل‌اله ساوجی بود. همه قبیله من عالمان دین بودند.

بهروز در چنین خانواده‌ای به دنیا آمده و در کنار درس و بحث و فحص پرورده شده بود پس دور نبود از او که اهل کتاب و شیفته تحقیق باشد. اما آنچه من در او دیدم هوش فوق‌العاده او بود و در مسائل فکری و ذوقی عشق فوق‌العاده او به فرهنگ و ادب و اعتقاد و باور مردم ایران در گذشته و حال.

من در طی زندگانی خودم که پای به پله‌های میانین هفتاد و هشتاد نهاده‌ام با بسیاری از اهل فضل از دور و نزدیک و از ترک و تاجیک آشنا شده‌ام و به مقتضای ذوق و شیفتگی خود به تاریخ و تمدن ایران تمام کسانی را که در این

راه قدمی برداشته‌اند و قلمی زده‌اند می‌شناسم، با مورخان و کسانی هم که فراتر از مرزهای این کشور اهورائی در کار تحقیق دربارهٔ ایران و ایرانی، در امروز و دیروز و پریروز هستند، حداقل از راه ترجمه‌ها، آشنائی دارم و با این همه می‌توانم ادعا کنم، یا لااقل برای خودم بسیار روشن و مسجل و منجز است، که هیچ یک به هوش و قریحه ذبیح بهروز نبوده‌اند و بارقه‌های ذهنی او را هیچ یک از ایرانیان نداشته‌اند.

اجازه بدهید من یک نمونه از این مقوله را برای شما بازگوئی کنم گو این که آن را سی و چند سال پیش هم بیان کرده‌ام اما بسیار موجز و مختصر و اینک مبسوط آن داستان.

در اواخر سالهای دهه سی یعنی در حدود سالهای ۳۹-۱۳۳۸ شمسی من کتاب «تاریخ گزیده» را در دست تصحیح داشتم و چنان که اهل فن می‌دانند و کتاب مزبور نیز در اختیار همگان است، هر قسمت را جداگانه با مأخذ اصلی می‌سنجیدم و افزون بر درست نوشتن کلمات و انتخاب درست‌ترین جملات به مطالب کتاب نیز با نظر تحقیق و انتقاد می‌نگریستم و با مأخذ تطبیق می‌کردم و سره را از ناسره باز می‌شناختم. قضا را در آن سالها سه‌شنبه شبها شادروانان ذبیح بهروز و صبحی مهتدی به صرف شام مرا سرافراز می‌داشتند، به تعبیر دیگر با ماحضر من که کارمند کوچکی بیش نبودم می‌ساختند و پیش از شام و بعد از آن در همین موارد تاریخی و لغوی و هنری صحبت می‌داشتیم. یاد باد آن روزگاران یاد باد.

یک روز سه‌شنبه عصری که آن دو عزیز از دست رفته پیش من آمده بودند من طرح این مطلب کردم که در ضمن تصحیح تاریخ گزیده به مبحث خلفای اموی رسیده‌ام ولی در این مقوله لقب حمار که به مروان داده شده برای من مبهم مانده است هر چند که مورخین بسیار کوشیده‌اند که آن را به نحوی توجیه کنند که غرض از این تشبیه صبر او بر سختیها و تحمل بر بلااست یا مقصود زیاده‌خواری و به تعبیری خرخوری است و از این گونه سخنان عامه پسند، اما

من نمی‌توانم بپذیرم که خلیفه مسلمین را به نام حمار بخوانند، خاصه آن که غیر از اهل تشیع که اولی‌الامر را پیغمبر و ائمه و علما می‌دانند، اهل تسنن قدرت‌مداران را اولی‌الامر می‌شمرند و اطاعت او را تالی اطاعت خداوند تعالی و رسول بزرگوارش می‌شمارند که اطیعوالالله و اطیعوالرسول و اولی‌الامر منکم و چگونه میلیونها مسلمان اولی‌الامر خویش را حمار بدانند یا به حمار تشبیه کنند. شادروان بهروز لختی اندیشید و گفت تا سه‌شنبه دیگر به من مهلت بده که در این باب تحقیق کنم و نیک بیاندیشم و آن‌گه جوابی اگر توانستم بگویم و هفته دیگر فرا رسید و بهروز گفت به عقیده من این کلمه «حمار» نیست بلکه کلمه دیگری است که از روی عدم اطلاع بدین صورت ضبط شده و اصل کلمه «هومار» است مرکب از دو جزء هو به اضافه مار. کلمه هو به معنای خوب و مقدس است و کلمه مار به معنای شمار و شماره و از همان ریشه مرو آمار و کلاً به معنای عدد مقدس و عدد بشارتی و لابد چون جلوس مروان آخرین خلیفه اموی در سر یک سال بشارتی بوده، او را بدین مناسبت «هومار» خوانده‌اند و کلمه به تدریج به صورت «حمار» نقل شده است.

و چقدر این جواب که مسلماً از ذهنی فرهیخته و قریحه‌ای پخته و پرورده نشأت گرفته بود، درست بود زیرا که به همین جهت در مراجع با دقت بیشتر می‌نگریستم تا یافتم. در تاریخ یعقوبی که عرب سر هر صد سال را حمار و لابد «هومار» گوید.

آنگاه هم از خلجان اندیشه در خاطر آسوده شدم، هم به هوش و قریحه بهروز وقوف کامل یافتم و این مطلب را هم در حاشیه در تاریخ گزیده آورده‌ام تا ادای امانت کرده باشم و سخن بهروز را به عنوان خرد او مطرح نموده باشم. باری در آن روزها بود که بهروز مرا با دنیای دیگر آشنا ساخت و به من یادآور شد که هنوز ما پس از قرن‌ها و قرن‌ها متأثر از مطالب و مسائلی هستیم که روزگاری در این سرزمین وجود داشته و بعد از آن که تصاریف زمان، آن روزگار و آن مردم را از میان برده هنوز آثار ذهنی و بقایای باورهای فکری آنان

در بین ما موجود است و ما خواسته، یا ناخواسته و دانسته، یا نادانسته آن افکار و عقاید را در دل و جان خود حفظ کرده‌ایم و این دقایق را ما که اهل این تمدن و این پیشینه و باورها و این زبان و این مثلها هستیم می‌توانیم درک کنیم نه آن پروفیسور آلمانی و بگفته طنز آمیز بهروز:

پروفیسور شُل کن هایم و پروفیسور سفت کن برگ یا آن پروفیسور ژاپونی یا واش مایا «یواش میا»

و امروز می‌فهمم که او درست می‌گفت و بدبختانه هنوز ما چشم به دهان خارجیان دوخته‌ایم و گفته‌ها و نوشته‌های آنان را حرز جان و مایه روح و روان می‌دانیم. یکی از همین مسائل همین داستان «مهر» است که تا در کتابهای خارجیان نگاه می‌کنیم آن را یکی از خدایان آریائی می‌دانند که در اوستا هم ... و بدبختانه وقتی ایرانیان هم دست به قلم می‌برند باز از روی همین کتابها مهر را از خدایان آریائی می‌شمرند و به وصف آن در اوستا و مهر یشت و امثال آن می‌پردازند و غافل از آن که از این خدایان بسیار بوده‌اند که نه تنها ما ایرانیان که بشر روزگاری بدانها معتقد بوده و آنان را صاحب قدرت و نیرو و جاه و جلال و توانای حل و فصل کار بندگان می‌دانسته و بعدها به تدریج از قدرت آنان کاسته شده و از حوزه الوهیت خارج گردید بلکه صورت افسانه و اسطوره یافته. از این گونه خدایان بسیار بوده‌اند، مثل ماه و تیشتر و امثال آن. اما «مهر» اگر تنها یک ایزد یا امثال آن ایزدان بوده که می‌بایست مثل ماه و تیشتر از خاطرهای محو شده باشد. پس چگونه است که در مورد مهر ما تأسیسات، عقاید، ابنیه، سلسله، مراسم و آداب داریم و هنوز هم پس از گذشت قرن‌ها و قرن‌ها باز همان افکار و عقاید را داریم و مراسم و آداب را انجام می‌دهیم و شاهد وجود و انجام یافتن آن نیز هستیم.

البته داستان ایزد مهر و مهرپرستی در طی روزگاران هنوز با ابهام و ابهام آمیخته است و این مذهب که در روزگار حکومت خود پر رمز و راز بوده در هنگام افول نیز پرابهام و تناقض و تضاد و در صور گوناگون تجلی کرده اما در

هر حال ما آن فروغ «مهر» را در تجلیات مختلف آن می بینیم.

همه می دانند که تعلیم و تربیت در نزد مهرپرستان بیشتر مبتنی بر تعلیمات نظامی بوده و هر مرد مهری مکلف بوده که از هفت مرحله بگذرد و هر مرحله تعلیمات خاصی و نشانه خاصی داشته که شرح آن در کتب مربوط به میترائیسم آمده است و وقتی مرحله نهائی را به موفقیت می گذرانیده پیشانی وی را داغ می کردند به معنای آن که آن فرد مراحل هفت گانه را گذرانده و سرباز مهر شده و داغ اطاعت و علامت بندگی را بر چهره دارد و به قول حافظ: حقه مهر بدان نام و نشان است که بود.^(۱) مرحله آغازین تعلیمات نظامی که اینکه ما صورتی نسبتاً رنگ پریده از آن در پیش چشم داریم و آن تعلیمات زورخانه‌ای است. به چشم می بینم که هنوز آثار قداست زورخانه به عنوان یک مرکز روحانی باقی است چنان که فرد زورخانه کار وقتی وارد گود می شود زمین را به عنوان ادب می بوسد و اعمال انجام شده در زورخانه یادآور سلاحهای جنگی روزگار دیرین است چنان که میل نشان گرز و کباده نشان کمان و سنگ نشان سپر است چنان که وقتی سنگ را بر روی سینه می گیرند سراسر بدن ورزشکار را می پوشاند. اشعاری که در زورخانه خوانده می شود سراسر یا قداست مذهبی دارد یا جنبه تعلیم مسائل اخلاقی، البته امروز اشعار در مدح ائمه اطهار و خاصه بیان فضایل مولی الموالی علی (ع) است و مسلماً در روزگار پیشین اشعار در مدح بزرگان زمان بوده است. عیاران ظاهراً کسانی بوده اند که از این مرحله تجاوز نکرده اند و باصطلاح توان فکری و بدنی لازم را برای رسیدن به مراحل بالاتر نداشته اند ولی در هر حال به اصول انسانیت و کمک به هموع و دستگیری از ناتوانان و رعایت مردی و مردانگی متخلق، بطوریکه مورد وثوق، اطمینان، طرف توجه و احترام مردم بوده اند. از شجاعت، عفت و مردانگی این جماعت بسیار شنیده ایم. داش آکل صادق هدایت نمونه ای از این گونه مردم است و از طریق سوگندهائی که از قول عیاران در کتب مختلف نوشته اند می توان به باورها و دریافتهای آنان راه برد که

به خورشید و ماه و نور احترام می گذاشته اند. و هنوز هم قسم به سوی چراغ نشانی ازین جهان بینی می دهد و آنان که کتب مربوط به عیاران را مثل کتاب سمک عیار، یا رموز حمزه و امثال آن را مطالعه کرده اند به این گونه قسم ها بسیار برخورده اند و شادروان ملک الشعرا بهار کلمه عیار را تحریف شده ی یاری می دانست و این درست است و آنان به یکدیگر یار و یا برادر می گفتند و می دانیم که جمعی از صوفیه به نام اخی شهرت داشتند مثل اخی فرج زنجانی و امثال آن و این نکته ارتباط بین صوفیه و عیاران را می رساند و نیز می دانیم که در بین قرامطه و زنگیان نیز رسم بوده که هر چند نفر عواید خود را روی هم می ریختند و در راه جمع مصرف می کردند. ابوریحان هم از کتابی یاد می کند که به آفرید در شرح وظایف اتباع خود به فارسی نوشته بوده من جمله به آنان دستور داده بود که هفت یک مال خود را به جمع سپارند و افسوس که این کتاب از بین رفته. اما اگر کتاب به آفرید از میان رفته مطالبی که مورخین درباره قرامطه و زنگیان نوشته اند در دست است بخصوص که آنان مجلس مشورتی هم داشته اند که مشورت اصل مورد اعتقاد همه مهربان بوده. می دانیم که مجلس مهستان در دولت اشکانی چه اهمیتی داشته زیرا در این مجلس بوده که شاه معین می شده و این مجلس اساس یک نوع حکومت انتخاباتی و خلاصه بیعتی بوده و باز می دانیم که اعراب قبل از اسلام هم در مکه دارالندوه یعنی شورای بزرگان داشتند و رؤسای خود را به مشورت برمیگزیدند و پیغمبر اکرم نیز اصل مشورت را گرامی می داشتند تا جائی که سوره ای بدین نام در قرآن کریم آمده و به صراحت یاد شده که امرهم شوری بینهم و چقدر پیش رفته تر و به عدالت نزدیک تر است این روش یعنی توجه به رأی مردم و انتخاب بهترین ها تا روش وراثتی که سلاطین ساسانی بدان عمل می کردند که در آن نه فضائل و شایستگیها بلکه وابستگی های بطنی و صلبی ملاک سلطنت و محور پادشاهی بوده است. به هر حال در چنین جوی و محیطی دلها به هم نزدیکتر و تساوی، عدالت، برابری و برادری گسترده تر بوده لذا بعید نیست که

لفظ رفیق هم که کمونیست‌ها به یکدیگر می‌گویند از همان جوامع پیشین به عاریت گرفته شده باشد کما این که به عقیده من تشکیلات پر راز و رمز فراماسونری نیز مأخوذ از همین جوامع مهری و اجتماعات خاص مهربان بوده که فقط مردان در آن شرکت می‌جستند و زنان حق شرکت نداشتند و کسی حق نداشت از دیده‌ها و شنیده‌های خود در آن مجامع یاد کند و حرف جمع را بیرون برد. حافظ می‌فرماید:

به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات

بخواست جام می و گفت راز پوشیدن

یکی از مراحل هفتگانه مهری رازداری بوده و در فراماسونری نیز همین فراموشی عمدی توصیه شده که این خود بر راز و رمز این طریقت می‌افزاید و بدین جهت است که فراماسونری در ایران به فراموش خانه موسوم شده است و این اصل راز پوشیدن تا آن جا اهمیت داشته که تاکنون هیچ کس از آن چه در آن مجامع دیده و شنیده سخنی را به ایما و اشاره نگفته است. شاهزاده رضا قلی میرزا پسر حسینعلی میرزا فرمان فرما که پس از دستگیری پدر به عراق و بغداد گریخته و از آن جا به اروپا رفته در لندن به همراهی جیمز فریزر به مجمع فراماسونی راه یافته همه دیده‌ها و شنیده‌های خود را در لندن بیان می‌کند ولی به محض آن که سخن به مجمع فراماسونی می‌کشد لب فرو می‌بندد و دم نمی‌زند زیرا:

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

حتی مرد ولنگار و بی‌بندوباری چون میرزا ابوالحسن خان ایلچی که از طرفی با آب و تاب شرح هرزگیهای خود را به نظم و نثر بیان می‌کند و در عشق پریرویان انگلیسی پیش جیمز موریه گریه می‌کند و ناله سر میدهد و از طرف دیگر تصویر و هدایای معشوقه یا معشوقگان خود را به این و آن نشان می‌دهد و به قول جیمز فریزر از صداقت و سادگی خانم‌های انگلیسی سوء استفاده می‌کند و کار را به رسوائی می‌کشاند، وقتی به توسط سرگوراوولی به مجمع

فراماسونی می‌پیوندد کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد که این اطاعت محض و کورکورانه نیز از تعلیمات مهریان می‌باشد و همان است که در نزد صوفیه و عرفا معمول و معروف بوده که مرید باید در برابر مراد «کالمیت بین یدی الغسال باشد».

مورخین و محققین بدین نکته تصریح کرده‌اند که از آثار اشکانیان که مذهبشان پرستش مهر بوده، در زادگاه اصلی آنان یعنی ایران کمتر چیزی باقی مانده زیرا سلاطین ساسانی آثار آنان را به کلی محو نموده‌اند، به علت آن که مثل هر سلسله تازه‌ای سلسله سلاطین پیشین را طعن و لعن کرده تا مشروعیت خود را بهتر بتوانند اعلام کنند و هم از آن جهت که اختلاف شدید مذهبی میان آنان وجود داشته، این مطلب کاملاً درست است اما این که کوشش ساسانیان موجب از میان رفتن کلیه آثار فکری و آثار مادی آنان شده باشد درست نیست، من به دو نکته دیگر اشاره می‌کنم و می‌گذرم
شب رفت و حدیث ما به پایان نرسید

شب را چه گنه قصه ما بود دراز

آشنایان به اصول مهرپرستی می‌دانند که هر کسی مرحله نهائی تعلیمات مهری را به موفقیت می‌گذراند به مرحله «پیری» می‌رسید. پیر به معنای منتهی یعنی کسی که مراحل تعلیماتی خود را گذرانده و عنوان «پیر» یافته نه این که الزاماً به سنین پیری رسیده باشد. و این گونه افراد در روم قدیم عنوان پاترا داشتند و به معنای پیر، پدر، و بابا که ما عیناً در نزد عرفا و صوفیه بدین عناوین برمی‌خوریم. در کتابی که جناب دکتر محمد پاپلی یزدی به عنوان فرهنگ آبادی‌های ایران تهیه فرموده‌اند، در فصل پایانی از مزارات ایران یاد کرده‌اند و در این فصل است که خواننده به عنوان مزارات مورد احترام به قبور افرادی با عناوین پیر، بابا، جوانمرد، شیرمرد، چراغ، سلطان، و شاه برمی‌خوریم، همچنان که اسامی زنانه که پیرزن، دختر، خاتون، بی‌بی، خانم، قزو امثال آن. دوست فرزانه و دانشور من آقای دکتر باستانی پاریزی در کتاب

خاتون هفت قلعه مقاله ممتع پر ارجی نوشته‌اند و تمام این القاب و اسامی زنانه را که در سراسر ایران پراکنده‌اند یاد نموده و بحق اظهار نظر کرده‌اند که، تمام این اسامی اشارت و حکایتی است از آن‌اهیتا که در اوستا از او به نام دوشیزه یاد شده و این کلمه «دوشیزه» به معنای دختر شوهر نکرده نیست، بلکه به معنای بانوئی می‌باشد که از کلیه مسائل مادی غریزی در گذشته و اساساً از عالم ملکوت است نه از جهان ناسوت و برتر و بالاتر از معاشرتها و مباشرتهای مادی این جهانی و به اصطلاح دیگر «بتول» یعنی بانوئی که هرگز دست هیچ مردی ساحت حرمت او را لمس نکرده و موجودی است الهی و آسمانی نه از عالم مادی و این جهانی. از این گذشته رنگ سبز و عدد هفت نیز رموزی از مذهب مهری یعنی کیش بغانی است که سبز رنگ مطلوب و عدد هفت عدد مقدس آنان بوده و عجیب آن که در شعر نو ناگهانی و خودجوش بی‌آن که کسی متذکر این نکته شود، رنگ سبز نشانه خوبی و پاکی و قداست و سرسبزی و شادابی و همچنین شکوه و جلال شناخته شده است.

این آثار فراوان همراه با داستان‌ها و افسانه‌ها همه و همه نشان دهنده بقایای مذهب مهری است، پس چندان هم نباید متأسف بود خاصه آن افکار مهری هنوز در اذهان ما و بی‌آن که بخواهیم یا بدانیم باقی است. به یک نکته اشاره می‌کنم و سخن را به پایان می‌رسانم گویا این که :

این سخن پایان ندارد ای عمو

می‌دانیم که شیخیه یعنی پیروان شیخ احمد احسائی و شاگردش حاج محمد کریم‌خان در مراتب و شمار اصول دین سخنی بدعت‌آمیز دارند و آن این که از پنج اصل تنها اصل توحید و نبوت و امامت را می‌پذیرند و عدل و معاد را در شمار حساب نمی‌آورند و چنین استدلال می‌کنند که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم با صفات فراوانی چون رزاق، علیم، لطیف، سمیع و بصیر یاد شده و عدل نیز یکی از این صفات است و چگونه می‌توان عدل را به عنوان اصل برگزید می‌بینیم که ترجیحی بلا مرجع است.

درباره معاد نیز می‌گویند هر مسلمانی که به نبوت پیغمبر و کتاب مبین قرآن ایمان آورده باید همه مسائل مندرجه در قرآن کریم از جن، انس، ملائکه، عرش، بهشت و جهنم همه را بپذیرد و اصل قرار دادن معاد نیز مانند اصل قراردادی عدل مبتنی بر ترجیح بلامرجح است. اما به جای این دو اصل به اصل دیگری اعتقاد دارند و آن وجود فردی است به نام رابط خلق با خالق و اگر در نظر آوریم که در مذهب مهری، رابط بین خلق و خالق مهر است متوجه می‌شویم که همان باورهای قدیم به نحوی در ذهن و اندیشه شیخ احمد راه یافته یا بهتر بگوئیم در زوایای مغز و فکر و اندیشه‌اش جای گرفته است. این مقدمه بر خلاف خواست من به درازا کشید و هنوز هزاران سخن ناگفته باقی مانده که :

یک دهان خواهد به پهنای فلک

بحث در این باره فراوان است و بیش از این درین مقدمه فرصت سخن نیست و امیدوارم به همین وجیزه جواب دوست فرزانه آقای ایرج بهرامی را داده باشم که حرف همان است که خود در این رساله آورده‌اند و مهر سوشیانت غیر از میترای اوستاست و مهری‌گری آداب، سنن، فلسفه و تمدن خاص خود را دارد و آنچه ذبیح بهروز، دکتر محمد مقدم، احمد حامی و دیگران در این مقوله بیان کرده‌اند صواب است و شواهد آن در برابر چشمان همگان قرار دارد مگر آنان که بخواهند شعاع زرین و زیبای آفتاب را انکار کنند، یا آن که چون دانشمندان مغرب زمین بر آن صحنه تنهاده‌اند، نپذیرند، چه باک که حقیقت جای خود را باز می‌کند چنان که امروز گرد نژاده‌ای با سرافرازی تمام از پیشینه روشن و پرشکوه خود یاد می‌کند و این جای هزاران تحسین و تمجید دارد که ایرانی به تبار و پیشینه خود بنازد و هویت خود را باز یابد و گرامی دارد. اجازه بدهید سخن را بدین دو بیت به پایان برم و همه را به خداوند مهربان سپارم.

هسین گسویم و گسفتهام بارها

بود کیش من کیش دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

بروئند زین حلقه هشیارها

تهران . اردیبهشت ۱۳۷۷

عبدالحسین نوالی

۱- پانویست صفحه ۱۲: سنت کهن بهری «داخ بر پیشانی نهادن» از ایران باستانی به ایران اسلامی هم منتقل شده است، اما دریغ و درد که در روزگار ما از این سنت کهن بهری بگونه زشت و نفرت انگیزی استفاده می کنند. به این معنی که عده ای با تظاهر به دینداری از روی ریا و تزویر اقدام به نهادن داخ بر پیشانی خود از طریق مهر نماز می نمایند، با این گمان خلط که مردم را فریب داده و خود را در نظر آنان صالح الدهر و قائم اللیل جلوه دهند، لیکن متوجه این مطلب نیستند که حتی کودکان دبستانی هم از این ترفند آگاهند و دوران اینگونه فریبکاری ها به آخر رسیده است، ضمناً به قول جاودانه بقوی شعر امروز ایران، زنده باد فروغ فرخزاد:

بهتر ز جای مهر نماز از سر ریا
بهر فریب خلق بگویی خدا خدا

پیشانی او ز داخ گناهی مبه شود
نام خدا نبردن از آن به که زیر لب

پیشگفتار

«ای درویش: این گمان مبر که این سخنان من گفته‌ام، و به غیر از من کسی دیگر نه گفته است، و این مپندار که این‌ها من دانسته‌ام و به غیر از من کسی دیگر ندانسته است، که هیچ سخنی از تو، و هیچ علمی از تو، و هیچ عملی از تو به جهان نیاید، از جهت آن که هیچ سخن نه گفته نمانده است جمله گفته‌اند و می‌گویند هیچ علم نادانسته نمانده است جمله دانسته‌اند و می‌دانند، و هیچ عملی ناکرده نمانده است، جمله کرده‌اند و می‌کنند، و از این جا گفته‌اند که: هر چه هست، بوده است و خواهد بود و هر چه نیست، نبوده است و نخواهد بود.^۱

آئین یارسان «اهل حق»^۲ یکی از آئین‌هایی است که بیش از هر مسلک و یا مذهبی در مورد آن تناقض‌گوئی شده است. بدیهی است موجود نبودن منابع و مأخذی درباره این آئین، موجب این سردرگمی و تناقض‌گوئی‌ها شده است. بیشتر کسانی هم که درباره آن چیزی گفته یا نوشته‌اند، به همین دلیل راه به جایی نبرده‌اند و بیشتر اظهارات آنان استنباطات شخصی است و بدون اعتبار

۱- کتاب الانسان الكامل . تصنیف عزیرالدین نسفی . تصحیح ماریژان موله فرانسوی . کتابخانه طهوری

۱۳۵۹ تهران چاپ اول صفحات ۲۶۹-۲۶۸

۲- این آئین: آئین حقیقت و دین باری هم نامیده می‌شود.

می باشد و به قول مولانا :

هر کسی از ظن خود شد یار من

وز درون من نجست اسرار من

ضمناً علت دیگری هم وجود داشته و آن این که چون :

معتقدان و پیروان «اهل حق» یارسان بیشتر از روستائیان و صحرائنشینان «ایلات» و در شهرها پیشه‌وران و سوداگران خرده پا هستند.^۱ به علت تعصب حاضر نبوده‌اند هیچ‌گونه اطلاعاتی در اختیار افرادی که خارج از مذهب آنان بوده‌اند قرار دهند. شاید دلائل دیگری هم وجود داشته، نگارنده از آن‌ها بی‌اطلاع می‌باشد.^۲ و اما آن چه می‌توان گفت، این است که این آئین ریشه در ایران قبل از اسلام دارد. و اظهار نظر کسانی که این مطلب را گفته‌اند درست می‌باشد. و برای شناخت آئین یارسان «اهل حق» نخست باید روشن شود، پیروان این آئین قبل از اسلام چه کسانی بودند و در صدر اسلام چه تغییراتی در آن صورت گرفت که آنها به اهل حق‌های امروزی تبدیل شدند. چون هر گونه آئینی آغازی دارد و سپس بالیدنی، راه درست هم همانا جستجو در تاریخ پیدایش و بالیدن این آئین می‌باشد. و این را هم اضافه کنم که در این پژوهش و بررسی، از تحقیقات دیگران هم گو این که ضد و نقیض زیاد دارد نمی‌توان چشم‌پوشی کرد و آنها را ندیده گرفت، زیرا این را هم نمی‌توانیم با قاطعیت بگوئیم که تمام آنها ناآگاه بوده یا مقاصدی خاص داشته‌اند، در صورتی که بعضی از این محققین بسیاری مسائل را روشن نموده و راه گشای محققین بعدی بوده‌اند. در نتیجه استفاده از این گونه تحقیقات خالی از فایده نیست.

ضمناً گفتن این مطلب ضروری است، که آئین یارسان «اهل حق» جزء

۱- اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری) - ایلپااولویچ پطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز.

نشر پیام ۱۳۵۱ چاپ اول تهران. ص ۳۲۵

۲- خوش بختانه در این سال‌های اخیر، عده‌ای از اهل حق‌ها اقدام به انتشار کتبی درباره این آئین نموده‌اند.

ادیان بزرگی چون اسلام یا مسیحیت و غیره نبوده که عده‌ای محقق اروپائی با پرداختن به آن به نان و آبی یا شهرتی آن چنانی رسیده باشند.^۱ به هر حال به قول لسان الغیب، حافظ شیراز:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامگَر است
بگذریم و بپردازیم به سرورانی که به نحوی نگارنده را در این پژوهش یاری داده‌اند:

با سپاس از استادم آقای دکتر عبدالحسین نوائی، که نخستین بار در بیست سال پیش مرا با الفبای «مهرشناسی» آشنا کرد و وجوه اشتراک آئین مهر و مسلک یارسان «اهل حق» را یادآوری فرمود و به قول زنده یاد ایرج میرزا:

دستم به گرفت و پابه پابرد

تا شیوه راه رفتن آموخت

یک حرف و دو حرف برزبانم

الفاظ نهاد و گفتن آموخت

و فقط آن چه که می‌توانم به گویم این است:

شانه‌ام زیر بار منت اوست

و با تشکر از دوست با دانشم، آقای میرهاشم محدث که کپی نسخه خطی رساله «تحقیق در مذهب و طریقه علی‌الهی که به تصویر و غالی و اهل حق نیز معروف می‌باشند» نوشته: محمد حسن خان اعتماد السلطنه را در اختیارم گذارد.

همچنین از دوست خوبم آقای فرید بزرگمند مرادی مدیر محترم انتشارات

۱- «هویت تاریخی اهل حق را مستشرقین اروپائی، فرانسه، انگلستان و روسیه در خبار ابهام فرو بردند و سپس پیروان آن مستشرقین که دست پافته‌های آئینی اهل حق را طبل و کوس شهرت و معروفیت خود ساختند و از مابه آن‌ها پختند و از آب آن ماهی‌ها گرفتند» قیام و نهضت علویان زاگرس. محمد علی سلطانی. جلد اول. نشر سُها کرمانشاه بی‌تاریخ چاپ اول ص ۶

آتیه که نشر این نوشته را در سلسله انتشارات آتیه پذیرا شدند، کمال تشکر را دارم و قبل از این که گفتار را به آخر برسانم، آن چه که گفتنش ضروری است این که :

«از این گونه پژوهش‌ها هیچ منظور و مقصودی جزء پی بردن به آفرینش‌های ذهنی و کوشش انسان‌ها در روزگاران گذشته ندارم. باید کوشید تا پرده دروغ و تزویر را از روی هر کس و هر چیز برداشت. اگر از آن چه و آن کس که در زمان حال هستند نمی‌توان پرده برگرفت، از گذشتگان می‌توان، اگر چه آن هم آسان نیست»^۱.

اهل حق ازدیدگاه مستشرقین و سیاحان بیگانه

«ای درویش: اگر یک چیز را به صد اعتبار، به صد نام به خوانند، در حقیقت این یک چیز به این صد نام هیچ کثرت پیدا نیابد.

مثلاً اگر یکی، آدمی را به اعتبارات مختلفه به اسامی مختلفه ذکر کند، همچون حدّاد و نجّار و خبّاز و خیاط و مانند این، راست باشد. و آن یک آدمی هم حدّاد و هم نجّار و هم خبّاز و هم خیاط بود و به این اسامی مختلفه در حقیقت آن یک آدمی هیچ کثرت پیدا نیابد.^۱

«مورخان غربی همواره قاره آسیا را «زادگاه پیامبران» دانسته‌اند، که از جمله ایران زمین به عنوان «کشور دین‌ها» شناخته آمده است.^۲

آئین یارسان «اهل حق» هم یکی از آن آئین‌ها است که ریشه در ایران باستان دارد و این که عده‌ای معتقدند:

۱- همان مأخذ الانسان الكامل ص ۳۹۹

۲- فهرست ماقبل الفهرست. تألیف دکتر پرویز ازگانی. انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۵ مشهد چاپ اول. جلد اول ص ۸۱

«آئین یارسان در نیمه نخست سده هشتم هجری با رهبری «سلطان سهاک» پی‌ریزی شده و تا آن زمان چنین راه و روشی پیشینه نداشته است.^۱ درست نیست و به عکس نظریه آنان باید نظریه آن کسانی را پذیرفت که اعتقاد دارند:

«اهل حق یا آئین حقیقت از ادیان مختلف ترکیب یافته است و قسمت اعظم اصول و مبادی آن از «مهرپرستی» و زرتشتی و هندوئیسم گرفته شده و بالاخره این دینی است که از غرب ایران برخاسته است.^۲ و در صدر اسلام دستخوش تغییراتی شده و تبدیل به یکی از مذاهب اسلامی، ایرانی شده است.

برای آگاهی بیشتر در این باره بهتر است به پردازیم به نظرات محققین بیگانه‌ای که در باره آئین یارسان «اهل حق» تحقیقاتی نموده و یا سیاحانی که در سفر نامه‌هایشان درباره آن مطالبی نوشته‌اند.

و اگر از نوشته‌های گروهی از آنان استفاده می‌کنیم، به این منظور می‌باشد: این سیاحان در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی با مردم این سرزمین حشر و نشر داشته‌اند و نوشته‌های آنان تقریباً نقل مطالبی است که در طی سال‌ها اقامت در این سرزمین از مردم شنیده‌اند.

هدف این است که بدانیم مردم در روزگاران چگونه شناختی از این آئین داشته‌اند.

یکی از نخستین کسانی که در باره آئین یارسان «اهل حق» تحقیقات جامعی نموده که هنوز پس از حدود نیم قرن دست‌آورده‌هایش معتبر می‌باشد. پروفیسور ولادیمیر مینورسکی روسی (۱۸۷۷-۱۹۶۶) است. تحقیقات او به نام:

۱- سروردهای باباطاهر همدانی. پیراسته م. اورنگ ناشر مؤلف بی‌تاریخ چاپ اول تهران. ص ۴۶

۲- سرسپردگان. سیدمحمد علی خواجه‌الدین. کتابخانه منوچهری ۱۳۶۲ تهران چاپ سوم صفحات

«یادداشت‌هایی در باب «اهل حق» به صورت دو مقاله در پاریس در ۱۹۲۰ م منتشر شد و بعد در ۱۹۲۲ م به صورت کتابی جداگانه چاپ شد.^۱ قسمتی از تحقیقات نامبرده را که محقق دیگری در کتابش آورده در زیر می‌آوریم.^۲ «ظاهراً پیدایش یکی دیگر از فرق غلات شیعه که در ایران و سرزمین‌های همسایه و میان آذربایجانیان و ترکان و گُردان و فارسی زبانان رواج وافر یافت مربوط به قرن نهم هجری بوده است. اهل این فرقه خویشتن را «اهل حق» می‌نامیدند، ولی ایرانیان شیعه آنان را «علی‌اللهی» می‌خواندند. فرقه مزبور به چندین فرقه فرعی تقسیم می‌شود که در هر محل به نامی مسمی شده است: در ترکیه به نام «قزلباش» (به علت شرکت آن در نهضت قزلباش در قرن‌های نهم و دهم هجری) و در آذربایجان به نام «قره‌قویونلو» (به نام اتحادیه قبایل ترکمن که ظاهراً فرقه مزبور در میان ایشان به وجود آمد) و «گورنلر» (ترکی - یعنی «بینندگان») و در ناحیه رضائیه به نام «ابدال بئی» و در قزوین به نام «کاکاوند» و در مازندران به نام «خوجه‌وند» و غیره. عده‌ای از محققان روسی شوروی نیز معتقدات و تشریفات مذهبی فرقه مزبور را مورد مطالعه قرار داده‌اند. فرقه «علی‌اللهی» تاکنون نیز در ایران بسط دارد. اعضای آن یا اهل حق بیشتر از روستائیان و صحرانشیان «ایلات» و در شهرها پیشه‌وران و سوداگران خرده‌ها هستند. این فرقه از لحاظ منشاء ارتدادی بوده که از محیط خلق ریشه گرفته^۳ و در طی قرن‌های نهم و دهم هجری فعالانه قزلباشان شیعه را علیه دولت‌های سنی آق‌قویونلو و امپراطوری عثمانی - یاری می‌کرده است.

۱- یادنامه ایرانی مینورسکی. تدوین. مجتبی مینوی. ابرج افشار. دانشگاه تهران ۱۳۴۸ هجری (ح)

۲- محقق نامبردار روسی، ایلپاپاولویچ بطروشفسکی

۳- محققین شوروی سابق، سعی داشتند در هر مطلبی پای «خلق» را به میان کشند و آن مطلب را «خلق» جلوه دهند! و تابع دیالکتیک حزبی و پدیده بر اساس زیربنای اقتصادی بودند

در سراسر قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم میلادی، ترکان آسیای صغیر که از غلات شیعه بوده‌اند علیه امپراطوری اخیر الذکرد (عثمانی) دائماعلم عصیان برمی‌افراشتند.

اکنون این غلات به فرقه مسالمت کاری تبدیل یافته‌اند و مرکز عمده ایشان «کرمانشاه» است.

ولی عده اعضای فرقه در تهران و دیگر شهرها و نقاط روستائی نشین ایران و آذربایجان و کردستان نیز اندک نیست.

برخی از مؤلفان اروپای غربی فرقه «علی‌اللهی» و «نصیریه» را یکی دانسته‌اند. ولی پس از تحقیقاتی که پژوهندگان روسی به عمل آورده‌اند، باید این نظر را مردود شمرد. آن چه «اهل حق» و «نصیریه» را متحد می‌سازد همانا خدا دانستن علی (ع) است که ویژگی مشترک همه فرق غلات شیعه است. ولی این دو فرقه «اهل حق و نصیریه» در کاینات شناسی و اصول عقاید و تشریفات مذهبی به هیچ وجه یکسان نیستند. ظاهراً «اهل حق» برخی از تعالیم «اسماعیلیه» را حفظ کرده‌اند^۱:

عالم و آدمی نتیجه پنج صدور (یا فیضان) متواتر باری تعالی است. خداوند کاینات را با وجود خود انباشته. خداوند با «علی» (ع) که از ازل وجود داشته پیوستگی ناگسستنی دارد. علی (ع) به طور لاینقطع نه تنها در آدم، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) تجسم یافته (و بیشتر فرقی که از نوع غلات بوده چنین فکر می‌کردند) بلکه در وجود همه انبیاء، وزان پس در ائمه و اولیاء حلول کرده است.^۲ ضمناً (شاه اسماعیل) مؤسس دولت صفوی را

۱- اسماعیلیه مبلغین افکار مهری‌های ایران باستان هستند و همین مورد می‌باشد که اهل تحقیق را مشنبه نموده که بعضی از تعالیم اهل حق همان تعالیم حفظ شده‌ای اسماعیلیه می‌باشد. در صورتیکه چنین نیست و اهل حق‌ها خود نیز بازماندگان همان مهری‌های باستانی می‌باشند و هدف از نگارش این رساله هم اثبات همین مطلب است.

۲- به قول مولانا: هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد. نگارند بر ابن گمان است که مولانا در این قالب مستزاد مانند ابن چنین به وصف علی (ع) پرداخته است.

تجسم «علی - الله» می‌شمارند و در زمان حیات او هم می‌شمردند) شخصی به نام شاه محمد که در فاصله قرن یازدهم و دوازدهم هجری می‌زیسته، آخرین تجسم «علی - الله» بوده و «علی - الله» باری دیگر در وجود امام دوازدهم - مهدی (عج) که باز خواهد آمد حلول خواهد کرد.

(و - آ - گاردلوسکی^۱) تعالیم این فرقه را چنین وصف می‌کند مطلب اصلی تعالیم این فرقه عبارت است از شناخت لاینقطع الوهیت علی (ع) و آمدوشد آنحضرت بر زمین^۲. علی (ع) نه تنها شخصاً خداست، بلکه به طور کلی مبدأ الهی است که همه جاهست و همه چیز را به خویشتن انباشته می‌کند. فقط در میان عامه خلق افکار انتزاعی فلسفی به شکل الوهیت علی (ع) مجسم می‌گردد. طبق تعالیم «اهل حق» دو مبدأ در وجود آدمی در حال مبارزه هستند. یکی «عقل» و دیگر «نفس» (به معنی شور و احساس که یکی از معانی آن است.^۳) مرگ وجود ندارد و بهشت و دوزخ ایمانی است به معرفت و علم (به معنی دینی آن) و جهل. آدمی را پس از مرگ تناسخ در انتظار است. موازین اخلاقی همانا پیروزی مبدأ عقلی است بر نفس و همچنین رحم و همدردی نسبت به آدمیان.

همه «اهل حق» ها تعدد زوجات را رد می‌کنند و با یک زن تا پایان عمر

۱- از محققین شوروی سابق و نویسنده کتاب «فره‌قوبونلو»

۲- مهر هم واسطه خلق و اهورامزداست، در این باره باز هم سخن خواهیم گفت.

۳- این عقل و نفس یابه لفظ پارسی، جان و خرد در آثار شعرای قرن چهارم و پنجم فراوان یاد شده‌است. بنام خداوند جان و خرد- فردوسی و با، جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند - ناصر خسرو. حال که نامی از ناصر خسرو به میان آمد بهتر است این مطلب را هم بگوئیم: اعتقاد به نفس و عقل (جان و خرد) و مسائل دیگری از جمله موضوع تناسخ و تقدس عدد هفت در باور اسماعیلیه گویای همان مطلب قبلی است مبنی بر اینکه عقاید آنان همان عقاید مهربان باستانی می‌باشد و به همین علت هم علمای اسلام اعتقادات آنان را دور از اسلام واقعی می‌دانستند. و دیگر اینکه زهد، تقوی، پاکی و دوستی در اعتقاد آنان مراتب معنویت مانویت را تداعی می‌کند.

زندگی می نمایند و طلاق را جایز نمی دانند.^۱ زنان با صورت گشاده در رقص‌هایی که ظاهراً جنبه تشریفات مذهبی دارد شرکت می کنند.^۲ در راس این فرقه «پیران» که مقامشان موروثی است قرار دارند.^۳ «خادمان» دینی در برگزاری تشریفات مذهبی ایشان را یاری می دهند.

بزرگداشت و پرستش بیشه‌های مقدس و مراقب اولیاءالله در میان اهل این فرقه رواج دارد.

در مجالس مخفی که عادتاً شبانه برگزار می شده «قربانی» به عمل می آمد.^۴ سفره عام برحسب تشریفات مذهبی گسترده می شد و شیرینی و دوغ و گاه پنیر و برنج و گوشت ذبیحه گاو نر و گوسفند و یا خروس صرف می شد. شاید این سفره تشریفات از «آگاه» («شب محبت» که بعدها «لیترجیا» از

۱- متأسفانه، در این زمان چنین نیست و این اعتقاد به تک همسری در طول روزگاران سنی گرفته است.
 ۲- امکان دارد در گذشته رقص زنان «جنبه تشریفات مذهبی» داشته لیکن امروزه این چنین نیست. بطور کلی: رقص یک آئین است. آئینی مقدس، و آئینی اجتماعی. در هر رقصی این خصیصه دوگانه را که ریشه هر فعالیت بشری است می توان باز شناخت. آدمی در برابر جهان ناشناخته تنهاست و از این رهگذر دستخوش احساس اضطراب و ترس و احساس کشش به سوی دنیای پراسرار. و این است که کلام کاری از پیش نمی برد. اینکه فلان حقیقت را خدا، مطلق، طبیعت، یا تصادف بنامیم چه مشکلی راگشوده ایم؟ حال آنکه لمس و درک آن حقیقت است که ضرورت دارد. آدمی در ورای درک حقیقت به جستجوی تماس و پیوند با آن است. رقص زاده این نیاز است. نیاز به شناخت ناشناختنی و نیاز به پیوند و رابطه با غیرخود، این است آنچه در رقص مذهبی نهفته است. هر آن که بتواند رقص مقدس مذهبی را درک کند به شاهراه رهایی از توهم فردیت دست می یابد. زیرا رقص فطرت بشر است. حیات طبیعی، حیات نام و جامع اوست، حیاتی متعالیتر از عنایات ویژه و محدود زندگی. بشر در آن حال خویشتن را با حرکات آهنگین تمامی کائنات یگانه و متحد می یابد. رقص آن خرد و حکمت بالفه‌ای است که خداوند جهان نیروی خلاقه آن است. نیروئی که در قلب تمامی کائنات در حال آفرینش مستمر است. رقص مذهبی این حقیقت را بر ما مکتوف می سازد که جسم نیز می تواند مقدس باشد. (رقص و زندگی - نوشته روزه گارودی ترجمه افضل وثوقی. انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران - سروش. تهران ۱۳۵۵ چاپ اول. صفحات ۱۰ و ۲۰)

۳- منظور از «پیران»، رهبران دینی می باشد.

۴- شاید این مراسم به دلیل اشکالات زمانی و مکانی به طور مخفی انجام می شده است.

آن به وجود آمد) از دوران متقدم مسیحیت اخذ شده بوده، منتهی نه مستقیماً، بلکه به واسطه سفره تشریفاتی اخوتی که «قرمطیان» می‌گسترده^۱. به عقیده اهل این فرقه، این سفره عام ذرات مبدع الهی را به شرکت کنندگان منتقل می‌کند. گاه پس از گسترده سفره عام سماع می‌کردند که «ذکر جلی» درویشان و ترقص و سماع «خلیستوفهای» اولیه را به خاطر می‌آوردند.^۲

این جا هم این ترقص و سماع و حال و شور با فریادهای «علی» و «حق» و حرکات تشنج‌آمیز و خودآزاری (اخگر سوزان در دهان نهادن و غیره) به آهنگ آلات موسیقی توأم بوده است.^۳

اهل این فرقه کتب مقدسی دارند که پنهان می‌کنند و از آن میان کتاب اصلی «سرانجام» نام دارد که ظاهراً در ناحیه کرمانشاه نوشته شده.^۴ میان اهل فرقه، گونه‌ای از منظومه‌های مدحیه به افتخار «الله - علی» از تجسم‌های وی شایع است.

اعضای این فرقه تاریخ خویش را خیلی قدیم‌تر از آن چه در منابع و متون

۱- مسیحیت خود مآخوذ از «آئین مهر» می‌باشد و در این گفتار در این باره به تفصیل سخن گفته‌ایم
۲- فرقه‌ای مسیحی که در اواسط قرن هفتم میلادی در روسیه به وجود آمد و جنبه میسٹیک داشت و معتقد به تجدید حیات ابدی مسیح بود. در اواخر قرن نوزدهم به عنوان فرقه‌ای مستقل از میان رفت.
۳- «ما اطلاع داریم از مراسمی در آسیای صغیر که گودیی می‌کنند و گاوی را در آن جا می‌کشتند، بعد به دور آن رقص‌هایی می‌کردند که به خلسه می‌افتادند و به بیهوشی می‌رسیدند که از آن تارکص‌های مولوی، یا سماع صوفیانه که در طی آن به وجد می‌آیند و می‌رقصند و سرانجام آن حالت به آن‌ها دست می‌دهد، راه زیادی نیست.

این‌ها بازمانده آن رقص‌های ابتدائی آسیای صغیر است، به گرد قرباتی. بعد خون و گوشت این قربانی را مصرف می‌کردند و واقعاً به یک نوع توحشی در این رقص‌ها درمی‌آمدند. فریاد به کشند، صیحه به کشند و سرانجام بیهوش بیفتند، قدمت چند هزار ساله دارد که نوع متمدنش را ما در این سماع پیروان «مولوی» می‌بینیم و فقط آن جا نیست، همین «اهل حق» هم از این رقص‌ها دارند و این‌ها خاص آسیای غربی است» از اسطوره تا تاریخ. دکتر مهرداد بهار. گردآورنده دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور: نشر چشمه ۱۳۷۶ چاپ اول ص ۲۹۷)

۴- این زمان تقریباً بیشتر کتب مقدس یارسان «اهل حق» چاپ شده است.

آمده می‌دانند.^۱ و می‌گویند که شاعر نامی خلق «باباطاهر عریان» (در فاصله قرن چهارم و پنجم هجری) به فرقه ایشان منتسب بوده است.^۲

مطالب فوق را از کتاب ارزنده «اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)» نوشته: ایلیا پاولویچ پطروشفسکی ترجمه زنده یاد کریم کشاورز انتشارات پیام ۱۳۵۱ تهران چاپ اول صفحات ۳۲۷-۳۲۵، برگرفته‌ایم، لیکن باید توجه داشت که تمام این مطالب مورد تأیید نیست و فقط قسمت‌هایی از آن:

این که از روی مسامحه فرقه «اهل حق» را علی‌اللهی می‌نامند و یا این که فرقه «نصیری» هیچ‌گونه ارتباطی با «اهل حق» ندارد. و از همه مهم‌تر این که تاریخ پیدایش آئین یارسان «اهل حق» خیلی قدیم‌تر از آن چه در منابع و متون آمده، می‌باشد. و گر نه دیگر مطالب از قبیل نسبت ارتداد به «اهل حق» و این که آن‌ها علی (ع) را خدا می‌دانند، مورد تأیید نمی‌باشد. بدیهی است کسانی را که علی (ع) را مظهر پروردگار می‌دانند، نمی‌توان مرتد دانست و اگر این گونه بیندیشیم، بایستی تمام کسانی را که در طول تاریخ علی (ع) را ستوده‌اند و به او مقامی بالاتر از مقام انسان داده‌اند، کافر بدانیم.

بهر حال نظرات تعدادی از مستشرقینی را که درباره آئین یارسان «اهل حق» تحقیقاتی نموده‌اند دانستیم، و اینک می‌پردازیم به نظرات سیاحانی که درباره این آئین مطالبی در سفرنامه‌هایشان نوشته‌اند و به ترتیب با ذکر مأخذ نظرات آن‌ها را در زیر می‌آوریم.

نخست از سفرنامه خانم «لیدی شل» آغاز می‌کنیم، وی همسر وزیرمختار انگلیس در دوران ناصری می‌باشد. که مدتی را در ایران بسر برده است. این

۱- در صفحات آتی به تاریخ پیدایش آئین یارسان «اهل حق» می‌پردازیم.

۲- برای آگاهی بیشتر درباره باباطاهر و آئین یارسان «اهل حق» به کتاب ارزنده تألیف آقای دکتر پرویز اذکائی به نام «باباطاهر نامه» انتشارات طوس ۱۳۷۵ تهران چاپ اول مراجعه فرمائید ضمناً عنوان بابا صورت دیگری از باب و پاپا و پاپ به معنای پدر (پاتر- پیر) است.

خانم می نویسد :

«یکی از موارد بارز آزادی در ایران وجود گروه کثیری است که به نام «علی اللّهی» نامیده می شوند و این عده معتقدند که «علی خداست» و هر فرد ایرانی با شنیدن این عقیده کفرآمیز، معمولاً عبارت «پناه بر خدا» یا «استغفرالله» را به زبان می آورد.

البته اعتقادات این فرقه تفاوت زیادی با سایر مسلمانان ندارد، جز آن که آن ها علی (ع) را که پسر عم و داماد «محمد - ص» بوده، مظهر مجسم الوهیت می دانند و این طرز فکر به نوبه خود یک نوع مبالغه در اصول اعتقادی «شیعه» به شمار می رود، که پیروانش علاقه و توجه زائدالوصفی به علی (ع) و خاندان او از خود نشان می دهند.

مریدان فرقه «علی اللّهی» اکثریت افراد طایفه «لک» را تشکیل می دهند و با این که معتقدان این مرام کم و بیش در میان طوایف مختلف ایرانی وجود دارند ولی هیچ گاه دیده نشده که برخوردی از نظر طرز تفکر آن ها با دیگران پیش آمده باشد.

با توجه به این امر که «علی اللّهی» در اغلب موارد معتقدات خود را به نحو آشکار بیان نمی کنند و همیشه سعی در هماهنگی با مذهب اکثریت مردم دارند، شاید به همین جهت است که شیعیان و علی اللّهی ها حتی در یک طایفه، با هم در کمال صلح و صفا زندگی می کنند.

یکی از اعضاء سفارتخانه ما که با رئیس یکی از ایلات پیرو فرقه «علی اللّهی» رفاقت داشت، می گفت :

که خان ایل مزبور بارها اشاره کرده که عده کثیری از افراد ایل او «مسیح» و علی (ع) را یک نفر می دانند^۱

از دیگر سیاحانی که مطالبی درباره «علی اللّهی ها» نوشته، یکی هم سرهنری راولینسون انگلیسی می باشد.

این شخص تا به خواهی ضد و نقیض گفته و به خدی پراکنده گوئی نموده که منظور اصلی را فراموش کرده است.

ملاحظه کنید او می‌گوید بختیاری‌ها از نظر مذهبی با آن که مسلمان هستند، چندان به امور دینی توجهی ندارند و به تعالیم «علی‌اللهی» اهمیت نمی‌دهند (سفرنامه ص ۱۴۹). واقعاً عدم توجه بختیاری‌ها به امور مسلمانی چه ارتباطی به بی‌توجهی آن‌ها به تعالیم علی‌اللهی‌ها دارد! و یا این که علی‌اللهی عقیده خاصی نسبت به حضرت عباس بن علی (ع) دارند و معتقدند، خداوند در قالب وی تجلی کرده است. (سفرنامه ص ۶۰) که نگارنده این مطلب را نه جایی خوانده و نه از کسی شنیده است.

لیکن آن چه گفتنی است این که: از این قبیل گفته‌ها و استنباطات در نوشته‌های سیاحان بیگانه فراوان است که در صفحات آتی ملاحظه خواهید فرمود.

نوشته را پی می‌گیریم:

بیشتر طوایف مجاور علی‌اللهی‌اند که ترکیبی است از اسلام، صابئین و مسیحیت. و علی‌اللهی‌ها معتقد به تناسخ و حلول خداوند در هزار و یک تن می‌باشند، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: بنیامین، موسی، الیاس، داود، عیسی، علی (ع) سلمان، امام حسین (ع) و هفت تن.

هفت تن یا هفت پیر که در اوایل اسلام می‌زیسته‌اند، از پیشوایان مهم علی‌اللهی‌ها به شمار آمده و در گوشه و کنار کردستان مورد پرستش و تقدس بوده‌اند، که بابا یادگار یکی از آن‌ها است.

به عقیده علی‌اللهی‌ها حلول منحصر به ذات خداوند است که در قالب‌های گوناگون تجلی می‌کند و کامل‌ترین آن‌ها به صورت بنیامین، داوود و علی (ع) بوده است. «سفرنامه ص ۲۳».

همچنین، بدون تردید این مراسم بازمانده مراسم پرستش نماد باروری و

مربوط به آئین میترا و آناهیتا است.^۱

یکی دیگر از همین سیاحان، ویپرت بلوشر آلمانی است :
«این جا مرکز و مقر فرقه عجیب علی اللّهی بود. حرف اساسی اینان چنین است :

من علی را خدا نمی دانم

از خدا هم جدا نمی دانم

علی اللّهی ها از شمار آن رسته و گروه هائی هستند که در تکریم حضرت علی علیه السلام راه مبالغه و غلو می پیمایند.

اما از یکی از خارجی هائی که از سالیان پیش در این منطقه به امور خیریه مشغول بود، مطلبی شنیدم که با آن چه گفته شد تفاوت دارد.

راوی من با رئیس فرقه اهل حق روابطی صمیمانه برقرار کرده، مورد اعتماد وی قرار گرفته بود. این مطلب را روزی با قید حفظ حد اعلای رازداری به او گفته بود، که علی اللّهی ها در حقیقت نه مسلمان، بلکه مسیحی هستند.^۲ هنگامی که عرب ها در اواسط قرن هفتم میلادی ایران را فتح کردند و اهالی را وادار به اسلام آوردن نمودند، بعضی از مسیحیان ظاهراً به اسلام گرویدند ولی نام حضرت علی علیه السلام را به جای حضرت مسیح نشانددند.^۳ علی اللّهی ها از اعقاب این مسیحیان هستند و در مذهب اینان در واقع حضرت مسیح است که خدا مانند است. اما معرفت به این روابط کاملاً محرمانه مانده، هرگز از دایره کسانی که رهبری فرقه را به دست دارند به خارج درز نکرده و در طول سیزده قرن مکتوم مانده است.^۴

۱- سفرنامه راولینسون «گذر از ذهاب به خوزستان». سرهنری راولینسون ترجمه سکندر امان اللّهی بهاروند. انتشارات آگاه ۱۳۶۳ تهران چاپ اول ص ۵۳

۲- این مطلب، وسیله خانم لیدی شل هم گزارش شده است.

۳- این مطلب به پژوهش و بررسی بیشتری نیاز دارد که به تفصیل در این نوشته به آن خواهیم پرداخت.

۴- سفرنامه بلوشر. نوشته ویپرت بلوشر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. انتشارات خوارزمی ۱۳۶۳ تهران چاپ اول ص ۸۷ آقای جهاننداری مترجم کتاب در مورد مطلب فوق، در زیر نویس چنین نوشته : (این

نوشته‌های دو سیاح دیگر، یکی «بارون دو بُد» روسی و دیگری «سره‌نری لایارد» انگلیسی را در زیر می‌آوریم:

«در این قسمت از کوه‌دشت، طایفه دلفان و آزاد بخت‌ها سکونت دارند، اعضاء این دو طایفه علی‌اللهی‌اند و علی (ع) را پرستش می‌نمایند و معتقد هستند که علی (ع) مظهر خداست.^۱

«غاری که من کتیبه و مجسمه‌ها را در آن پیدا کردم در بین بختیاری‌ها معروف به «اشکفت سلمان» یا غار سلمان می‌باشد.

سلمان‌لله و معلم علی (ع) جانشین و داماد «محمد» (ص) پیغمبر اسلام بوده است. لرها عقیده دارند که سلمان یکی از اعضاء فرقه علی‌اللهی (یکی از فرق متعددی که معتقد به الوهیت بشر و تجسم خدا به صورت انسان می‌باشد) در این محل مدفون است، و به همین خاطر احترام زیادی برای این مکان قائل می‌باشند.^۲

از دیگر کسانی که درباره مذاهب در ایران و یا به طور کلی در آسیا مطالبی نوشته‌اند، یکی هم «کنت دوگوینو» می‌باشد که نظریه درستی در شناخت «اهل حق» ارائه نموده است. آگاهی از زندگانی این شخص خالی از فایده نیست.^۳

ادامه از صفحه قبل

دیگر از جمله آن مخترعات است که با هیچ منطقی هم آهنگی ندارد.)

۱- دو سفرنامه درباره لرستان - (از سفرنامه لرستان نوشته بارون دو بُد) ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار. انتشارات بابک ۱۳۶۲ تهران چاپ اول ص ۱۵۹

۲- سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران. نوشته سراوستین هنری لایارد. ترجمه مهرباب امیری: نشر وحید ۱۳۶۷ تهران چاپ اول ص ۱۱۳

۳- ژرف آرتور دوگوینو معروف به کنت دوگوینو، نویسنده، فیلسوف و دیپلمات فرانسوی در سال ۱۸۱۶ میلادی در شهر ویل داوری فرانسه متولد و پس از پایان تحصیلات در سال ۱۸۴۹ به استخدام وزارت امور خارجه فرانسه درآمد و در طول خدمت نمایندگی سیاسی فرانسه را در سوئیس، یونان، ایران، برزیل و بلژیک عهده دار گردید.

او در طی مسافرت‌های خود، به خصوص به ایران به تاریخ و فلسفه و ادیان و مذاهب و خطوط باستانی توجه خاصی مبذول داشت و مطالعات جالبی در قسمت‌های مذکور به عمل آورد، که حاصل این

«چنین برمی‌آید که عقاید «اهل حق» به قدری با معتقدات بودائی‌ان هند نزدیک است که جرئت نمی‌کنم به شرح جزئیات آن بپردازم. از ترس این که مبادا چنان که در ایران مرسوم است، نحوه سئوالاتم باعث تلقین جواب‌ها شود.» (سفرنامه ص ۲۳۱) و در صفحه دیگری از سفرنامه می‌نویسد:

«یک درجه نزدیک‌تر به نصیری‌ها، اهل طریقت می‌باشند. این فرقه همان است که در زبان عامیانه «علی‌اللهی» نامیده می‌شود. «اهل حق» به آنان^۱ نظر مساعد دارند ولو این که اصول عقایدشان را تنگ نظرانه و ناقص می‌دانند و [آن] را طرد می‌کنند. آن‌ها را نکوهش می‌کنند که در آستانه حقیقت متوقف شده و در نتیجه در شناسائی و درک حقیقت ناتوانند. بدین‌سان، حقوق و مزایای ایمان واقعی فقط به «اهل حقیقت» یعنی پیروان راستین، یا به عبارت دیگر «اهل حق» تعلق دارد.^۲

اوژن اوبن فرانسوی هم از دیگر سیاحانی است که درباره «علی‌اللهی»‌ها در سفرنامه‌اش مطالبی نوشته است. لیکن خواننده هنگامی که سفرنامه او را می‌خواند، از تناقض گوئی‌های نامبرده دچار حیرت می‌شود. ملاحظه فرمائید

ادامه از صفحه قبل

تحقیقات کتبی است بنام: ۱- مذاهب و فلسفه‌های آسیای مرکزی ۲- تاریخ ایران بر طبق نوشته‌های مورخین خاور زمین ۳- تذکره راجع به خط میخی ۴- افسانه‌های آسیائی ۵- تذکره در خصوص عدم تساوی نژادهای بشری ۶- سه سال در آسیا و چندین کتاب دیگر فلسفی و ادبی. ضمناً نامبرده مبتکر فلسفه مخصوصی موسوم به «گویی نیسم» می‌باشد که در آغاز قرن بیستم و خصوصاً در سال‌های بعد از جنگ اول جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴) در اروپا طرفداران بسیاری پیدا کرد. پیدایش مرام نازی در آلمان که متکی بر فلسفه «فاشیسم» یعنی «برتری نژادی» بود، مستقیماً از فلسفه «گویی نیسم» سرچشمه گرفته است.

کنت دوگوینو در سال ۱۸۸۲ میلادی در شهر تورن فرانسه درگذشت. «برای نوشتن شرح حال کنت دوگوینو از مراجع مختلفی استفاده نموده‌ام که ذکر آن مراجع، موجب تطویل کلام خواهد بود.»
۱- منظور علی‌اللهی‌ها می‌باشند.

۲- سه سال در آسیا (۱۸۵۸-۱۸۵۵) کنت دوگوینو. ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی. کتاب سرا

کردان کرمانشاه، بر خلاف هم نژادان شمالی‌شان به غیر از چند استثناء اکثراً سنی هستند. آن‌ها برای حل مسائل مذهبی‌شان به ملاهای شیعه مراجعه می‌کنند. اما از لحاظ روحی و معنوی مرید «مرشد»‌های خود هستند که تقریباً همه آن‌ها علی‌اللهی‌اند (سفرنامه ص ۳۴۲) ملاحظه فرمودید! کردان اهل تسنن برای حل مسائل مذهبی‌شان به ملاهای خودشان (منظور ملاهای اهل تسنن است) مراجعه نمی‌کنند، در عوض به ملاهای شیعی مراجعه می‌نمایند! به حق چیزهای ندیده و نشنیده. و ایضاً می‌نویسد: «و عجیب‌تر این که از لحاظ معنوی، مرید مرشدهای خود هستند که اینان، نه اهل تسنن‌اند و نه اهل تشیع بلکه علی‌اللهی می‌باشند.» (سفرنامه ص ۳۴۲). به حق لایق دست مریزاد می‌باشد و آدمی یادگفته شیخ اجل حضرت سعدی شیرازی می‌افتد که: نه محقق بود، نه دانشمند.... و الخ. و اتفاقاً در کتابی هم خواندم، که آقای اوژن اوبن در اروپا بعنوان ایران شناس شهرت دارد، متأسفانه نام کتاب را فراموش کرده‌ام.^۱

می‌پردازیم به دنباله مطالب. «در ایران، این فرقه یکی از شاخه‌های تصوف شمرده می‌شود. بعضی‌ها آن قدر بر «آل علی» عشق می‌ورزند و در این مورد غلو می‌کنند که مقام علی (ع) را حتی تا حد نزدیک به الوهیت بالا می‌برند. شعار آن‌ها چنین است: من نمی‌گویم که علی (ع) خداست ولی تکرار و تائید می‌کنم که از خدا جدا نیست.

یا «اگر به هستی خداوند ایمان داریم، علی (ع) دست، دهان، گوش و قلب خداست. پس او خود خداست.

این گونه اعتقادات در میان لایه‌های پائین شیعیان ایران مقبولیت عام پیدا

۱- آن چه که گفتنش در این جا ضروری است، اینست که اگر ترجمه‌های دیگری از آقای علی اصغر سعیدی مترجم سفرنامه اوژن اوبن (ایران امروز) ندیده و با نخوانده بودم، فکر می‌کردم که شاید مطالب کتاب برای مترجم مفهوم نشده، لاجرم نتوانسته ترجمه دقیقی ارائه کند، لیکن با شناختی که از ترجمه‌های ایشان دارم برایم مسجل می‌باشد که این «تُرَفشانی‌ها» از آقای اوژن اوبن است.

کرد و سادگی و صداقت عوام به جای آن که علی (ع) را در مقام بفرنج و پیچیده‌ای در میان خدا و بشر قرار دهد، مسئله را برای خود چنین حل کرد، که یک دفعه از علی (ع) خدائی بسازد. از دیدگاه ایرانیان چنین تعبیری، که در اصول دین است، غلو ساده‌ای بیش نیست. در قرون وسطی، هنگامی که طریقه‌های مذهبی در اسلام جدید^۱ اشکال مختلفی به خود گرفتند، عقیده علی اللّهی در میان «لر»ها و «گردان» کرمانشاه پیروان زیادی پیدا کرد. از این کانون اشعه‌های این طریقت مانند سایر فرقه‌های مذهبی با به روی کار آمدن (سلسله صفوی) بر سرتاسر ایران تابید. حتی این عقیده در میان ساکنان بین‌النهرین و در شمال سوریه نیز پیروان و طرفدارانی دارد. (سفرنامه ص ۳۴۲-۳۴۳)

«از نظر میرزا صالح^۲ که آدم باسواد و تربیت شده‌ای است، علی اللّهی‌ها و نُصیری‌ها فرقه‌ای شبیه فرقه‌های دیگرند که سلسله طریقتی آن‌ها به نُصیر می‌رسد.^۳

او در همه پیروان، تنها شکلی از فلسفه صوفیانه این فرقه را می‌دید. این فلسفه در میان مردم ایران توسعه عجیبی یافته و متأسفانه در برخورد با ذوق و خرافه پرستی عوام، صورت مبتذلی به خود گرفته است.

میرزا صالح معتقد بود که یک سوم جمعیت ایران علی اللّهی‌اند و به علاوه، معتقدات مذهبی مردم عادی کمتر با تفکرات و اندیشه‌های عالمانه و عاقلانه سروکار دارد. مذهب آن‌ها در ستایش بی‌حد و غلو آمیز از علی (ع) و از ریاضت‌هایی از قبیل، روزه‌های طولانی^۴ و نذر و نیازها و بالاخره «ذکر» جلی خلاصه می‌شود که بعد از تکرار اذکار و اورادی در عالم خلسه فرو می‌روند و

۱- اسلام یکی است، جدید و قدیم هم ندارد.

۲- تصور می‌کنم، آقای اوژن اوبن بیشتر این اطلاعات را از این شخص کسب نموده است.

۳- از همان تناقض‌گویی‌های قبلی. اگر سلسله طریقتی آن‌ها به نُصیر می‌رسد، نُصیری هستند و فرقه دیگر یعنی چه!

۴- اهل حق فقط سه روز، روزه می‌گیرند. و «روزه‌های طولانی» مفهومی ندارد.

در آن حال از میان شعله‌های آتش می‌گذرند و تصوّر می‌کنند که تجلّی نور خدا را در برابر خود می‌بینند.^۱

اگر چه خصوصیات خدائی که به علی (ع) نسبت می‌دهند، در چشم علی اللّهی‌ها اعتبار «سید»‌های در حال حیات را بالا می‌برد، اما این اعتقاد در باره ساداتی که در گذشته‌اند، همیشه صادق نیست.^۲

نظرات سیاحان دیگری را در زیر می‌آوریم:

«ایرانی‌ها مقصودشان از «علی اللّهی» تمام فرق مختلفی است که به تجسم خدا در ذات علی (ع) اعتقاد دارند. هم آن‌ها که وی را تجسم بلاواسطه ذات باری [تعالی] می‌شمارند و هم آنان که او را تجسم باواسطه از طریق حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت داوود و عیسی مسیح می‌پندارند.

هر چند که علی اللّهی‌ها خود را مسلمان می‌دانند، باز به قطعیت و اعتبار قرآن باور ندارند.^۳ نماز نمی‌گذارند و به تبعیت از احکام طهارت و تعذیه نیز پایبند نیستند و به همین دلیل است که اروپائی‌ها بهتر و سهل‌تر با آنان می‌توانند حشر و نشر داشته باشند و از این رو اغلب علی اللّهی‌ها را به خدمت می‌گیرند.

مقر اصلی آن‌ها در کرمانشاه و حوالی آن است. این فرقه در این ناحیه علنی هستند و برای پیشوای خود که باز در آن جا ساکن است، احترام و ستایش فوق بشری قائلند.

۱- یاد سروده حضرت صائب تبریزی افتادم:

تو اهل صحبت دل نیستی چه میدانی که سر به جیب نهادن چه عالمی دارد.

۲- نسبت خدائی به علی (ع)، چه ارتباطی به ارتقا و یا تنزل مقام سادات مرده و زنده دارد!

(ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶. اوژن اوبن. ترجمه علی اصغر سعیدی انتشارات زوار ۱۳۶۲ تهران چاپ اول ص ۳۴۴. مترجم کتاب در حاشیه صفحه مذکور توضیح داده‌اند: ظاهراً عبارت علی اللّهی عبارت صحیحی نیست و پیروان این طریقه خود را اهل حق می‌دانند و می‌نامند.)

۳- اهل حق، به قرآن سخت اعتقاد دارد و به آن سوگند می‌خورد و این گفته معتبر نیست.

من خود در جلسه‌ای که شاه^۱ به این پیشوای روحانی بار داد حاضر بودم. درست است که شاه وی را در باغ به حضور پذیرفت، اما سخت با او به ملاطفت رفتار کرد و به هنگام وداع وی را با اهدای خلعت نواخت.

در ایران، قصه‌ها و داستان‌های ماجراجویانه‌ای از این فرقه بازگو می‌کنند. مثلاً این که بدون ناراحتی از میان آتش می‌گذرند و بچه‌های خود را از طبقات بالا به زمین می‌اندازند، بدون این که صدمه‌ای ببینند.^۲

این ها افسانه‌هایی است که مرتب تکرار می‌شود و همه اطمینان می‌دهند که خود شاهد آن وقایع بوده‌اند و گمان می‌رود که منبع آن مراسم و تشریفات کاملاً خاص این جماعت می‌باشد. علی‌اللهی‌ها در سراسر مملکت پراکنده هستند و به خصوص بسیاری از آنان در شهر دماوند سکنی گرفته‌اند. شعبه‌ای از آن‌ها که خود را داوودی می‌نامند در ناحیه قزوین و دهات سرراه رشت مستقرند.^۳

«کردان ایالت کرمانشاه مردمی آرام و خوش برخوردند. آن‌ها به فرقه علی‌اللهی تعلق دارند که با گذشت‌ترین فرقه‌های مذهبی هستند. در بعضی از دهکده‌ها پیروان این فرقه با مسیحان که گذشت آن‌ها کمتر است، آمیزش دارند.»^۴

«تیره دیگری از مسلمانان «علی‌اللهی»‌ها هستند که اعتقاد و ارادت فوق‌العاده زیادی به حضرت علی (ع) دارند و برای علی (ع) مقام و منزلتی عالی و برتر از آن چه که دیگر مسلمانان عقیده دارند، قائل هستند. قسمتی از عشایر غربی و شمالی ایران «علی‌اللهی» هستند و در تهران هم جماعتی از

۱- منظور ناصرالدین شاه قاجار می‌باشد.

۲- مسیو چریکف هم در سفرنامه‌اش از این مطلب یاد کرده است.

۳- سفرنامه پولاک - ایران و ابراتیان. نوشته باکوب ادوارد پولاک ترجمه کیکاووس جهانداری انتشارات خوارزمی ۱۳۶۱ تهران چاپ اول ص ۲۳۹

۴- سفرنامه هانری بایندر - کردستان، بین‌النهرین و ایران. ترجمه کرامت‌الله افسر. نشر فرهنگ سرای بساوی ۱۳۷۰ تهران چاپ اول ص ۴۰۳

پیروان این فرقه زندگی می‌کنند که اجتماعات و محافل خاص خود را دارند.^۱
 «و عبدالله نامی از ایشان ذکر می‌کرد که: از خویشان ما مردی بود
 عزیزنام، که به شوق علی الله گفتی و به سماع درآمدی و بر او شمشیر کار
 نمی‌کرد، چنانکه یکی از مخالفان انکار این معنی می‌نمود و آن عزیز گرم گشت
 و علی الله گفتن گرفت و کف بر دهان او نشست و با منکر گفت: بزن ای ملعون.
 آن مرد بدو چند شمشیر انداخت اصلاً کار نکرد و اکنون آن شخص به علی الله
 پیوسته.»^۲

با ارائه نظریه «زنر» به این قسمت، از این گفتار پایان می‌دهیم.^۳
 «فرقه‌ی «اهل حق» - فرقه‌ای نیمه شرک آلود که هنوز هم در منطقه لرستان
 وجود دارد.»

۱- ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه، نوشته . س - ج - و بنجامین - ترجمه مهندس حسین
 کربچه انتشارات جاویدان ۱۳۶۳ تهران چاپ اول. ص ۲۶۶

۲- دبستان المذاهب. کیخسرو اسفندیاربن آذرکیوان. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. کتابخانه طهوری،
 ۱۳۶۲. تهران، مجلد اول، چاپ اول، ص ۲۶۷

۳- طلوع و غروب زرتشتی‌گری. نوشته. آر - سی - زنر. ترجمه دکتر تیمور قادری انتشارات فکر روز
 ۱۳۷۵ تهران چاپ اول ص ۱۸۵

حضرت علی (ع) از دیدگاه مستشرقین و سیاحان بیگانه

ای درویش! مراد ما از آدم، «انسان کامل» است. این که می‌گوئیم: آدم جان جهان و آئینه گیتی‌نمای و مظهر صفات این نور است و در موجودات بزرگوارتر و داناتر از انسان کامل چیز دیگری نیست، از جهت آن که انسان کامل زبده و خلاصه موجودات می‌باشد. از اعلی تا به اسفل مراتب انسان کامل است. ملائکه، کروییان، روحانیان، عرش، کرسی، سماوات و کواکب جمله خادمان انسان کامل‌اند و همیشه گرد انسان طواف می‌کنند و کارهای انسان به ساز می‌دارند.^۱

پس از بررسی نظرات تعدادی از محققین و نقل قول‌های عده‌ای از سیاحان بیگانه، آن چه ظاهراً در این نوشته‌ها چشم‌گیر است، همان نسبت‌هایی است که به حضرت علی (ع) داده‌اند که در اصطلاح به آن غُلُو می‌گویند.^۲

۱- همان مأخذ. (الاتسان الکامل، صفحات ۲۵۲ - ۲۵۱) به تلخیص

۲- بنابه گفته شیخ مفید. «هَلُو در لغت، تجاوز از حد و خروج از قصد است» و در اصطلاح به کسانی بستگی دارد که: در حق امامان خود پا از حد بیرون می‌گذارند، چنان که آنان را از جنبه بشریت خارج و داخل مرتبه خدائی می‌کنند. گاهی یکی از امامان را به خدا و گاهی خدا را به امام مانند می‌نمایند.

پیش از آن که به شرح نسبت‌هائی که به حضرت علی (ع) داده‌اند، اقدام کنیم، بهتر است که از جنبه‌های گوناگون آن حضرت یعنی از جهات عظمت روح و شخصیت والای وی سخن بگوئیم.

شایسته است به بیان حقیقتی پردازیم که شاید بر بعضی پوشیده باشد و آن این است که امام علی (ع) دارای شخصیتی است که دو جنبه دارد: یکی جنبه تاریخی که مردم کم و بیش می‌دانند و در کتاب‌های تاریخ عمومی از آن بحث شده است، دیگری جنبه روحی که در این قسمت اضافاتی داخل شده و گاهی صورت «اساطیری» به خود گرفته است.

جنبه اول را می‌توانیم جنبه عام و جنبه دوم را جنبه خاص به نامیم. از نظر جنبه عام، تاریخ زندگانی آن امام معروف و روشن است و خلاصه آن، این که: امام سی سال پس از میلاد پیغمبر اسلام (ص) یعنی در سال (۶۰۱ م) متولد گردید.

در روز دوم بعثت نبی اکرم (ص) که سن شریفش ده سال بود، پس از حضرت خدیجه به میل و اختیار خود اسلام آورد، وی هرگز پرستش بت نکرد.

او نزدیک‌ترین مردم به رسول خدا (ص) و پسر عم و تربیت شده و جانشین او و داماد وی بود.

نسل پیغمبر (ص) در روی زمین از جانب وی باقیماند و در زمان حیات پیغمبر (ص) در جنگ‌ها، پرچم را حمل می‌کرد و در غیاب پیغمبر (ص) جانشین وی در میان اهلش بود و موافق نص حدیثی که از پیغمبر (ص) رسیده است، او به پیغمبر (ص) نسبت موسی را به هارون داشت.

این معروف و مسلم است که پیغمبر (ص) میان خود و علی (ع) پیوند

ادامه از صفحه قبل

(همبستگی میان تصوف و تشیع. دکتر کامل مصطفی شبی. ترجمه دکتر علی اکبر شهابی انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳ چاپ اول ص ۱۳۷ به نقل از تصحیح الاعتقاد و الملل و نحل)

برادری بست و درباره وی فرمود: سرور و مولای هر کس که من هستم، علی نیز سرور اوست.

خدایا دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد.

این حدیث از جمله دلیلهائی است که شیعیان بر خلافت منصوص علی (ع) ذکر می‌کنند و مفاد و مفهوم صریح آن را مشعر برنامزدی علی (ع) به خلافت می‌دانند.

همچنین نبی اکرم (ص) درباره او فرمود: «من شهر علمم و علی دروازه آن است».

علی (ع) در عدل و زهد سخت استوار بود، وی از خود هیچ زر و سیم باقی نگذارد مگر هفت درهم که از سهم خودش مانده بود و قصد داشت برای خانواده‌اش به بهای آن خادمی بخرد.^۱

اما جنبه خاص علی (ع) همان است که در این نوشته مورد توجه می‌باشد یعنی نسبت‌هائی که به آن حضرت داده شده است و افسانه‌هائی که درباره‌اش گفته‌اند و حال به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

با توجه به این مطلب که افسانه پردازی فقط درباره شخصیت‌هائی که مورد علاقه مردم در زمان‌های مختلف می‌باشند، صورت می‌گیرد و علی (ع) هم یکی از بزرگوارانی است که آن قدر افسانه درباره‌اش پرداخته‌اند، که بررسی شخصیت واقعی‌اش خالی از اشکال نیست و اهل تحقیق را دچار سردرگمی و زحمت می‌نماید، با این وجود:

حق دارد این که گفته نصیری علی خداست

کائینه جمال و جلال خدا علی است

یکی از فرق بسیار مشهور غلات شیعه، ظاهراً فرقه نصیریّه می‌باشد که پیروانش به خدا بودن علی (ع) ایمان داشته‌اند و یکی از داستان‌های عامیانه،

داستان ایمان آوردن نصیر به خدا بودن علی (ع) است.

«یکی از روزها «علی» (ع) امیرالمؤمنین افراد و کسان خود را دورش جمع کرده بود و همگی عازم جنگی بودند و ناگهان چشمش به پیرزنی افتاد. که به خاطر فرزند منحصر به فردش که «محمد بن نصیر» نامیده می شد و او هم برای شرکت در جنگ و لشکرکشی انتخاب شده بود، گریه می کرد. امیرالمؤمنین به مادر کهن سال اطمینان داد که فرزندش را صحیح و سالم به پیش وی بازخواهد گرداند. شبی در حین حرکت، لشکریان علی (ع) راه را گم کردند. حضرت به نصیر دستور داد تا لب رودخانه مجاور برود و سمت و مسیر صحیح را از یکی از ماهی های آن رودخانه به نام «گرگر» بپرسد. نصیر وقتی به کنار رودخانه رسید و اسم «گرگر» را بر زبان آورد، چندین ماهی بزرگ سر از آب در آوردند و همه با هم جواب دادند، اسم همه ما گرگر است. کدام گرگر را می خواهید؟ نصیر به پیش علی (ع) آمد و مشکل خود را با او در میان گذاشت و دستور گرفت که این بار «گرگر ابن گرگر» را سؤال کند. وقتی نصیر دوباره بر لب آب برگشت و اسم «گرگر ابن گرگر» را صدا کرد، همان ماهی ها بار دیگر سر از آب بیرون آوردند و یکی از میان آن ها که شوخ تر از ماهی های دیگر بود، خطاب به عرب متحیر چنین گفت: تو عجب آدم ساده ای هستی، کسی که پدر در پدر حتی شجره نسب ماهیان رودخانه ی گمنامی را می داند، چگونه راه درست را نمی داند؟ با این اشارت عارفانه، نور اشراقی در قلب و سراسر وجود نصیر متجلی شد و بدون درنگ به پیش امیرالمؤمنین آمد و بی تابانه فریاد زد: به خدا تو خدائی. علی (ع) موحّد و خداشناس از این جمله خوشش نیامد و چون از شنیدن چنین عبارت کفرآمیزی به خشم آمده بود، شمشیر خود را کشید و با یک ضربت سر مجرم را از تنش جدا نمود، اما در همان لحظه به یاد قولی افتاد که به پیرزن داده بود، به این جهت بلافاصله او را زنده کرد. بعد از آن که نصیر به هوش آمد و خود را باز یافت، دوباره فریاد برآورد: اول بار که تو را خدا می پنداشتم، نمرده بودم، اکنون که مردم و به دستور تو زنده شدم، شکی

برایم نمانده است که تو خدائی!^۱

این داستان را شعرای کرد یارسان «اهل حق» به شعر کردی هم سروده‌اند با این مطلع:

یک روز شای مردان و بی مدارا

دُلْدُل طلب کرد پی عزم سارا

(ترجمه: روزی شاه مردان «حضرت علی (ع)» دُلْدُل را طلب نمود به منظور صحرا نوردی.)

که البته در چند مورد با داستان مذکور اختلاف دارد. در این سروده علی (ع) عازم جنگ نیست، بلکه عزم صحراگردی دارد، گو این که بعداً طی الارض می‌کند و سیصد سال راه را در یک ساعت طی می‌کند و نام ماهی هم به جای «گرگر»، در این سروده «قرقره» می‌باشد. ضمناً علی (ع) نصیر را هفتاد بار می‌کشد و زنده می‌کند و نصیر کماکان می‌گوید: تو خدای نصیر هستی. گشتش مکرر، مَوَات چطوری؟

نصیر هر مَوَات، خدای نصیری!

«ترجمه: مکرر نصیر را کشت و زنده نمود و نصیر همچنان می‌گفت تو خدای من هستی، صورت دیگری هم از این داستان، در روایات کردی یارسان «اهل حق» وجود دارد که دوست عزیزم، آقای کدخدا نامخاص مرادی ساکن

۱- همان مأخذ (ایران امروز - صفحات ۳۴۴-۳۴۳)

آقای علی اصغر سعیدی مترجم کتاب در زیر صفحه ۳۴۴ می‌نویسد:

داستان ماهی‌ها و گرگر ابن گرگر در بعضی از کتاب‌های مذهبی با شرح و تفصیلات بیشتر نوشته شده است، اما از لحاظ تاریخی، فرقه نصیری یا علویه، عده‌ای از غلات شیعی بوده‌اند که بعضی آن‌ها را پیروان عبدالله ابن سبا به شمار می‌آوردند و بعضی نیز تابع محمد بن نصیر نمیری می‌دانند که او امام علی النقی (ع) را رب و خود را مرسل از طرف او خواند. بنابراین محمد بن نصیر اصولاً زمان حضرت علی (ع) را درک نکرده است. اما عبدالله ابن سبا که چون مادرش سیاه‌پوست بود، او را ابن السودا نیز می‌گفتند، هم عصر علی ابن ابی‌طالب (ع) و معتقد به الوهیت وی بود.

یکی از روستاهای گوران کرمانشاه بنام بیلاهو برایم تعریف کرد، منتهی در این حکایت به جای ماهی، زاغ می‌باشد که در بن غاری در دل کوه جای دارد و قشقره خوانده می‌شود.^۱

همچنین آقای جمیل افشار، به قول خودش به نقل از کتاب «فتوحات المقدس نوشته ملاعلی مجازی مَروی» این داستان را، این گونه آورده است که: علی (ع) روزی ضمن مراجعت از بغداد با اصحاب و یاران به کنار فرات می‌رسد، در این داستان ماهی مزبور «جمجمه» خوانده می‌شود.^۲ «و بالاخره نگارنده نتوانست به فهمد که نام حقیقی این ماهی چه بوده است؟»

مرحوم حاج نعمت‌الله جیحون آبادی هم، این داستان را به شعر سروده است. لیکن در این سروده، نصیر خادم آن حضرت، مقصد کشور مصر و رودخانه مورد بحث «نیل» می‌باشد.^۳

در این داستان‌ها، صرف نظر از تمام ناهمگونی‌ها، یک هدف مشترک وجود دارد و آن هم تثبیت این مطلب که: «علی (ع) خداست» می‌پردازیم به یکی دیگر از این قبیل افسانه‌ها:

«در وسط دره که تا پائین رود پانزده دقیقه راه بود، راهمان به سمت بالا، یعنی جایی که می‌گفتند قلعه «شداد» قرار دارد پیچید. تخته سنگ بزرگی در عرض راه قرار داشت حفره‌هایی را نشان می‌داد که گفتند:

جای زانوهای «شداد» است. موقعی که حضرت علی (ع) سر او را بریده بود اثر نوک شمشیرش که به داخل سنگ‌ها فرو رفته بود، دیده می‌شد.^۴ این هم یکی دیگر از همان افسانه‌ها، «شداد» اگر اشتباه نکنم، قبل از اسلام،

۱- زاغ در زبان کُردی «قشقره» خوانده می‌شود.

۲- راسنی علی کیست؟ نوشته جمیل افشار، انتشارات هیرمند ۱۳۷۶ تهران چاپ اول صفحات ۵۷-۵۵

۳- حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت. سروده مرحوم حاج نعمت‌الله جیحون آبادی تصحیح دکتر محمد مکرری. کتابخانه طهوری ۱۳۶۱ تهران صفحات ۲۳۹-۲۳۶

۴- سفرنامه الموت (لرستان و ایلام). نوشته خانم فریا استارک. ترجمه زنده یاد علی محمد ساکی. انتشارات علمی ۱۳۶۴ تهران چاپ اول ص ۱۲۳

یعنی در دوران جاهلیت زندگی می‌کرده و دوران زندگانی حضرت علی (ع) را درک نکرده است از آن گذشته در لرستان چه کار می‌کرده که ذوالفقار علی (ع) به زندگیش پایان دهد!

داستان دیگری از همان قماش.

«پس از لحظه‌ای افزود^۱. شما خودتان درباره این مطلب می‌توانید تحقیق کنید، زیرا آثار خرابه‌ها و قصرش در بالای گرم رود و نیز [قلعه‌اش] به قلعه «نویزشاه» شهرت دارد. آن مرد کافر بوده است و امام علی (ع) او را در قلعه‌اش محاصره کرده بود. اگر فردا با هم به آن جا برویم، خواهیم دید که جای شیب داری است و فقط یک دروازه دارد که از آن داخل و خارج می‌شدند. حضرت علی (ع) البته در آن جا نگهبانی برگماشت و گفت که کسی حق خروج از قلعه را ندارد. زیرا می‌خواهد «نویزشاه» را دستگیر کند، ولی چون مادر شاه ساحره بود، پسرش و خودش را به صورت یک قوچ و یک سگ سیاه در آورد، بدون آن که سوءظنی ایجاد شود. دوان، دوان از دروازه خارج و از کنار نگهبانان رد شدند و فرار کردند. در پائین قلعه در امتداد رودخانه صخره‌ای دیده می‌شود که به دو قسمت تقسیم می‌گردد. مردم این صخره را «کافر کوه» می‌گویند و در این نقطه حضرت علی (ع) بر آن‌ها پیشی گرفت و هر دو را در هم شکست^۲.

باز هم کافر دیگری که حضرت علی (ع) در لرستان او را به کیفر اعمالش رساند! نگاه می‌کنیم به نوشته سیاح دیگری از همین گونه.

«ضمن صحبت از من پرسیدند مردمان کشور ما چقدر عمر می‌کنند و جواب من مبنی بر این که شصت ساله‌ها و هفتاد ساله‌ها در نزد ما پیر محسوب می‌شوند، باعث حیرت آنان شد. زیرا به قراری که می‌گفتند قبلاً شنیده بودند در فرنگستان (این کلمه به اروپا یا بهتر بگوییم به قسمت‌هایی از

۱- ظاهراً منظور راهنمای خاتم فریا استارک می‌باشد.

۲- همان مأخذ (سفرنامه الموت ص ۲۵۵)

اروپا که مردمان آن از نژاد لاتین هستند اطلاق می‌شود) اشخاصی پیدا می‌شوند که هزار، بلکه دو هزار سال عمر کرده‌اند. مخاطبین من بالاخره اظهار داشتند که انسان هر چه در مورد سرزمین‌های ناشناخته بشنود باور می‌کند، زیرا کسانی که این مطلب غلط را اظهار داشته‌اند از گفتن هیچ گونه مطلب دروغ و خلاف واقعی ابا و امتناع نداشته‌اند.

جزء سئوالاتی که از من شد یکی هم این بود که آیا صحت دارد کسی که در یکی از جنگ‌ها با علی (ع) داماد پیغمبر نهصد سال پیش مصاف داده و سرش از شمشیر آنحضرت شکافته هنوز در فرنگ زندگی می‌کند؟ به این سؤال فقط با لبخندی پاسخ دادم و چون آنان مشاهده کردند که این مطلب نیز افسانه‌ای بیش نیست، همه به تبعیت از من شروع به خنده کردند. ولی موضوعی که بیش از همه موجب خنده مرا فراهم ساخت، این بود که ملاحظه کردم قورچی باشی و فریدون خان یعنی مجاورین من با یکدیگر به بحث پرداخته‌اند و از معمول بودن این خبر مزاح می‌کنند و با اعجاب به یکدیگر می‌گویند، مگر امکان دارد کسی که زخم شمشیر «مرتضی علی» را چشیده باشد بتواند این همه مدت عمر کند و به نظر آنان داستان فقط از این نقطه نظر غیر معقول جلوه گر شده بود: «مرتضی» لقبی است که به علی (ع) داده شده و گمان می‌کنم معنی مقدس، یا چیزی شبیه به آن را داشته باشد، ولی هنوز دقیقاً نمی‌دانم چه معنی می‌دهد.^۱

به قسمتی دیگر از این نوشته می‌پردازیم.

«پس از آن گفت، عیسویان علی (ع) را نیز مقدس می‌دانند و مردم اسپانی او را «سان یاگو»^۲ و سایر عیسویان او را «سان جورجو»^۳ می‌نامند.

۱- سفرنامه پینرو دلاواله. ترجمه دکتر شعاع‌الدین شفا. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۰ تهران چاپ دوم صفحات ۲۲۴-۲۲۵

۲- یکی از حواریون عیسی که در سال ۲۴ میلادی به قتل رسید. وی همان کسی است که به اصطلاح فرانسوی «سن ژاک» خوانده می‌شود.

۳- یکی از اصیل زادگان رُم قدیم که به دین عیسی گروید و در سال ۳۰۳ میلادی به قتل رسید. وی همان

و شمشیری را که شوالیه‌های فرقه «سان یاگو» در اسپانی به گردن می‌اندازند، «ذوالفقار» یعنی تیغ دو سر علی است که در آن واحد دو ضربه مهلک وارد می‌آورد. کسانی که علی (ع) را «سان جورجو» می‌دانند، همیشه وی را با شمشیر و نیزه مجسم می‌کنند و او را سرباز و سوار کار دلیری می‌شمارند. من برای کشف حقیقت گفتم که آنان سه شخصیت متفاوت و «سان یاگو» و «سان جورجو» به کلی با یکدیگر فرق دارند، زیرا اولی از حواریون مسیح و طبعاً نمی‌تواند با «سان جورجو» یکی باشد و در باره شمشیر و صلیبی که شوالیه‌های اسپانی به گردن می‌آویزند نیز توضیحات کافی دادم، سپس «سان جورجو» را معرفی کردم و گفتم که مدتی بعد از «سان یاگو» به شهادت رسیده است و آن هر دو عیسوی بوده و مدت‌ها پیش از علی (ع) و محمد (ص) که اصلاً نامی از ایشان در کتب عیسوی نیست می‌زیسته‌اند، ولی شاه^۱ که کاملاً در اشتباه بود همچنان پافشاری می‌کرد که هر سه یک نفر هستند و آن چه او می‌گوید تردید پذیر نیست. او نخست از مترجم پرسید، ارمنی‌ها «سان جورجو» را چه می‌نامند و آیا او را مقدس می‌دانند یا خیر؟^۲

سپس از بعضی از خواجه‌های حاضر در مجلس که نژاد آنها گرجی یا چرکسی بود، و به خصوص از یوسف آغایی خواجه باشی همین سؤال را کرد و پاسخ شنید که همه علی (ع) را مقدس می‌دانند و برای او احترام فوق‌العاده‌ای قائل هستند.

شاه سپس از این مرد مقدس، یعنی مرتضی علی (ع) با احترام و خضوع و خشوع تمام یاد کرد و به عادت خود چشم‌ها را رو به آسمان دوخت و گفت:

ادامه از صفحه قبل

کسی است که به اصطلاح فرانسوی «سن ژرژ» خوانده می‌شود.

۱- منظور شاه عباس اول صفوی می‌باشد.

۲- در این جا نویسنده توضیح می‌دهد، که خود ارمنه نیز در این باره اشتبه می‌کنند و «سان جورجو» را از «سان سرجو» تشخیص نمی‌دهند.

«علی (ع) را تمام مردم دنیا ستایش می‌کنند، و حتی این چرکس‌های نادان که اصلاً کتاب دینی ندارند، از این قاعده مستثنی نیستند.»
وی به این نکته توجه نداشت که علی (ع) و «سان یاگو» و «سان جورج» سه شخصیت متفاوت هستند و شاید عده‌ای این اشتباه را در مغز او جای داده‌اند، ممکن است وی شخصاً چنین عقیده‌ای نداشته باشد ولی بهر حال چنین وانمود می‌کند و مایل است که دیگران نیز آن را بپذیرند.^۱ فقط خدا می‌داند حقیقت از چه قرار است، ولی در هر صورت درباریان که اغلب آنان از تیره‌های مسیحی، یعنی گرجی و چرکسی و ارمنی هستند، که بعضی به دین اسلام درآمده‌اند. بعضی از روی جهل و برخی برای خوش آیند شاه، این نظریه را تصدیق می‌کنند. من برای دفاع از حقیقت آن چه را که می‌توانستم گفتم، ولی اثری نکرد.^۲

ذکر مطلب زیر هم که یکی از سیاحان نوشته خالی از لطف نیست.
«چنین وانمود کردند^۳ که علی (ع) داماد و پسر عموی پیغمبر در این محله یزد خانه‌ای داشته است، و هم او زرتشتیان را در این جا اقامت داده تا از اذیت و آزار مصون بمانند، زیرا آنان شبانان و گاوچرانان علی (ع) بوده‌اند و در تائید این مطلب ادعا می‌کردند که کلمه «گبران» که در تلقیب و تسمیه آنان به کار می‌رود و تلفظ آن در میان پارسیان نیز چیزی شبیه «گورون» یا «گوران» است، در حقیقت به معنای گاو-ران می‌باشد و لذا زرتشتیان که همه شبان و گاوچران بودند، شایستگی آن را داشتند که تحت حمایت مسلمانان قرار گیرند.^۴

۱- شاه عباس کبیر به حضرت علی ابن ابی‌طالب (ع) ارادت خاصی می‌ورزیده و مقام آن حضرت را از حواریون و یا شهدای عیسوی برتر می‌دانسته است ولی نویسنده متعصب کاتولیک شاه عباس را به گمان خود در اشتباه می‌دیده است. «مترجم»

۲- همان مأخذ «سفرنامه پیتر و دلاواله صفحات ۲۲۵-۲۲۴»

۳- منظور زرتشتیانی می‌باشند که داستان را تعریف نموده‌اند.

۴- سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال). ابراهیم و - ویلیامز جکسن. مترجمین: منوچهر امیری -

«ذکر این نکته جالب است که مطابق آن چه من شنیدم، بعضی اوقات کسانی که جدیداً از کیش زرتشتی به دین اسلام گرویده‌اند گاهی حمیت دینی قدیم چندان در آن‌ها باقی است که چون می‌میرند وصیت می‌کنند، تا به آئین اوستائی مراسم تدفین آن‌ها به عمل آید.

نیز بسیار اتفاق افتاده است که جنازه این قبیل نومسلمانان را بعد از آن که به خاک سپرده‌اند شبانه دزدیده، در پناه تاریکی و ظلمت به دخمه برده‌اند. بعداً نیز در این باره تحقیق و پُرس و جوی دقیق به عمل آید، پارسیان می‌گویند که فرشتگان از آسمان فرود آمده و مرده را به عرش خدا برده‌اند، و مسلمانان معتقدند که ملائک آمده و جسد را به نجف اشرف برده‌اند، تا در جوار رحمت شاه نجف علی (ع) بیارامد^۱.

و اما، در داستان مربوط به گاوچرانان حضرت علی (ع) یک نکته ظریفی وجود دارد و آن این است:

پارسیان یزد به منظور جلوگیری از مزاحمت مسلمانان، خواسته‌اند خود را پیرو علی (ع) نشان دهند، منتهی به علت عدم شناخت از پیروان حضرت علی (ع) که گردان «گوران» بوده‌اند، تصور نموده‌اند که معنی «گوران» یعنی کسانی که گاو می‌رانند می‌باشد و در تأیید این معنی هم داستان فوق را ساخته و پرداخته‌اند. لیکن از این هم جالبتر اظهار نظر ویلیام صوری قدیمترین مورخ جنگهای صلیبی درباره حضرت علی (ع) می‌باشد که دیدم حیف است ناگفته بماند: «بنابر قول شیعه خداوند بر آن بوده است که رسالت اسلام را به هلی (علی) که تنها پیامبر واقعی بوده است بسپارد، ولی فرشته وحی جبرئیل اشتباه کرده و پیام را به محبت (محمد) داده است. مورخان صلیبی بعدی

ادامه از صفحه قبل

فریدون بدره‌ای انتشارات خوارزمی ۱۳۶۹ تهران چاپ اول صفحات ۴۴۵-۴۲۳

۱- منبع پیشین

اساساً به گفته‌ها و اقوال او استناد کرده‌اند.^۱ سیاح دیگری می‌نویسد:

«راه صاف نیست و باید از صخره‌ها بالا رفت. هادیان (راهنمایان) صخره‌ای دو تکه شده را به ما نشان دادند. با عقیده کامل و ایمان می‌گفتند: علی امام بزرگمان با یک ضرب شمشیر آن را به دو نیم کرده است. از این افسانه‌ها و روایات ایرانیان بسیار دارند و درباب هر یک عقیده‌ای راسخ دارند، ایمانشان کامل است. چند روز پیش وقتی که به همدان می‌آمدیم سنگی را به من نشان دادند که بر رویش فرو رفتگی به شکل نعل اسب وجود داشت و آن را نیز به مرکب علی نسبت می‌دادند.^۲ با آگاهی از نوشته‌های سیاحان بیگانه و نظرات آنان درباره یارسان یعنی «اهل حق»‌ها به این نتیجه می‌رسیم. که یک فرد خارجی که چند سال در ایران به عناوین مختلفی از قبیل پزشک، دیپلمات و یا سیاح اقامت داشته، نمی‌تواند درباره: دین و مذهب و یا مسائل فرهنگی و اجتماعی مردم این سرزمین قضاوت درستی ارائه نماید. و ما هم اگر این نوشته‌ها را مطرح کردیم، هدفمان فقط بازگو کردن نظرات آنان درباره «اهل حق»‌ها و حضرت علی (ع) در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی بوده که این سیاحان ناقل آن نظرات بوده‌اند. بدیهی است با بررسی این نوشته‌ها، می‌توان گفت که این همه افسانه و تناقض‌گوئی درباره حضرت علی (ع) دلیلش همانا شدت علاقه و ارادت به آن حضرت می‌باشد. به طوریکه مردم در تمام ادوار سعی نموده‌اند، که به هر کس و هر چه علاقه دارند، آن را به نوعی به حضرت علی (ع) ارتباط دهند. مثلاً «رستم» که شخصیتی اسطوره‌ای و از پهلوانان «ملی» در شاهنامه سخن سرای بزرگ توس می‌باشد و همیشه «یادش برای شیعیان در مقابل ستم حکام عرب الهام بخش بوده است، به همین دلیل او را،

۱- افسانه‌های حشاشین. نوشته دکتر فرهاد دفتری مترجم دکتر فریدون بدره‌ای انتشارات فرزاد ۱۳۷۶

چاپ اول ص ۱۱۱

۲- سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه حسین نورصادفی انتشارات اشرفی ۱۳۵۶ تهران چاپ اول ص ۱۸۱

آن هم به دست حضرت علی (ع) مسلمان کرده‌اند.^۱
 حال که نحوه شناخت مردم از اهل حق‌ها را در زمان‌های مختلفی دانستیم، بهتر است به پردازیم به این که :

پیروان آئین یارسان «اهل حق»، چه کسانی هستند و تاریخ پیدایش و بالیدن آن‌ها و همچنین تاریخ پیوستنشان را به حضرت علی (ع) بدانیم، برای رسیدن به این هدف، نخست باید «مهر سوشیانس» و «دین مهر» را شناخت، زیرا هر گونه پژوهش و بررسی در آئین یارسان «اهل حق» مستلزم شناخت مهر و آئینش می‌باشد، در غیر اینصورت هیچ پژوهشگری راه به جایی نخواهد برد. زیرا به باور نگارنده، گردان گوران «اهل حق» امروزی همان مادی‌های^۲ مهرپرست ایران باستان هستند و نه اینکه نگارنده تنها به این باور رسیده باشد، بلکه قبلاً اندیشمندانی ایرانی و بیگانه هم به همین باور رسیده‌اند که معرفی آنان و بررسی اندیشه و آثارشان برای کسانی که در این باره پژوهش می‌نمایند بسیار سودمند است. نخستین اندیشمند ایرانی که به این باور اعتقاد راستین دارد، استاد آقامی دکتر عبدالحسین نوائی است که قبلاً در پیشگفتار این نوشته از راهنمایی‌های ایشان به نگارنده، اشاره‌ای کوتاه نموده‌ام. و از دیگر کسان، دوست خوبم، مترجم توانا آقامی دکتر سیروس ایزدی که مدتهاست به باورهای در «مهرشناسی» رسیده و این باورها را متأسفانه نه در نوشته‌ای مستقل، بلکه جسته و گریخته در مقدمه ترجمه‌هایش و یا در حواشی همان کتابها که به ترجمه ایشانست مطرح نموده‌اند، به یک نمونه از این باورها در زیر توجه فرمائید:

باید یادآوری نمود که: در اسلام «انسان خدائی» نیست، اما در کیش کهن ایرانیان - آئین مهر «میترائیسم» که از ادیان جهانی بوده و بعداً هم مذهب

۱- فریدونیان، ضحاکیان و مردمیان. نوشته جواد جواد: ناشر مؤلف ۱۳۷۰ تهران چاپ اول ص ۱۳

۲- گردان گوران بازمانده‌گان همان مادی‌های باستانی هستند که نخستین امپراطوری مقتدر گردان را در غرب «ایران‌شهر» بنیان نهادند.

رسمی امپراطوری روم گردید، چنین چیزی هست و میترا پسر خدای آفتاب به روز ۲۴ دسامبر (۱۴۵۴ رصد زرتشت برابر با ۲۷۲ پیش از میلاد) زاده شد و این همان روزی است که برخی از فرقه‌های مسیحی آن را همچون میلاد مسیح جشن می‌گیرند و برخی دیگر از آنجا که در کتاب عهد جدید «انجیل» ذکری از زاد روز عیسی ابن مریم (ع) نیامده، آن را یکی از جشنهای باستانی ایرانیان می‌دانند و برگزار نمی‌کنند و هر ساله درباره ماهیت ایرانی و میترائی بودن آن و همچنین تاریخ پیدایش این جشن مقالاتی در روزنامه‌های اروپائی نوشته و توضیح داده می‌شود که، کنستانتین مقدس فرمان داد که مردم روم مذهبشان را از «مهر پرستی» به «مسیحیت» بگردانند، ضمن اینکه برخی از آداب و رسوم «مهرپرستی» را برایشان نگه داشت.^۱ با توجه به همین مطلب هم می‌بینیم که برخی فرقه‌های مسیحی از ناهمسوی دین مبین اسلام که پروردگار توانا را «لم یلد و لم یولد» می‌داند، حضرت عیسی (ع) را هم خدا و هم پسر خدا و هم روح القدس می‌دانند، یعنی به آدمی مقام «خدائی» می‌دهند. پس این باور در آئین کهن ایرانی می‌تواند در کیش‌های دیگر برخی از ایرانیان هم با نامی دیگر باقی مانده باشد.^۲ چنانکه گروهی از گردان که خودشان را «یزیدی» می‌نامند (این نام تحریفی است از واژه «یزت» که از فرشتگاه زرتشتی و یک درجه پائینتر از امشاسپندان‌اند.^۳) پیرو آئینهای کهن ایرانی هستند. هموطن گرد محقق آقای احمد شریفی از مهاباد در کیهان هوایی شماره

۱- ارتداد عبارت است از تبدیل مذهب، از طریق قرائتی قشری و گزینشی از یک کلام وحی شده، به ابزار یک سیاست در همان حال که این سیاست قدسیت می‌یابد. این یک بیماری کشنده پایان این قرن است. من با این بیماری کشنده در بین مسیحیان در کتاب «به سوی یک جنگ مذهبی» نبرد کرده‌ام، به قیمت آزدن آنانی که دوست ندارند بگویم: «مسیح پُل - همان عیسی نیست». (تاریخ یک ارتداد - اسطوره‌های بنیاتگذار سیاست اسرائیل. روژه گارودی - مترجم مجید شریف. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا چاپ دوم ۱۳۷۷ تهران. ص ۲۱)

۲- همانند آئین یارسان «اهل حق».

۳- واژه «یزت» در پارسی دری تبدیل به واژه «ایزد» شده و معنی دیگری یافته است.

«ایزدیها باورمندیهای دیرینی دارند که می‌توان آن را ترکیبی از میترائیسم، زرتشتیگری و زوروانیسم کاملاً ایرانی دانست». امین ذکی که از تاریخ‌نویسان نامی کرد است در کتاب «خلاصه تاریخ کرد و کردستان» که مورد استناد بسیاری از پژوهندگان بوده است، می‌نویسد که اینان «علی‌اللهیان» پیرو کیش آفتاب‌پرستان = میترائیان هستند، یعنی از پیروان آئین مهر می‌باشند که اگر چنین هم باشد جای شگفتی نیست، زیرا همانگونه که پس از آمدن اسلام به ایران، اندک شماری از ایرانیان همچنان زرتشتی و یا پیرو ادیان دیگری از قبیل «یهودی و مسیحی» باقی مانده‌اند، امکان این نیز هست که برخی دیگر تا اندازه‌ای کیش بسیار کهن «مهرپرستی» را در شکلی که با شکل آغازینش تفاوت دارد نگه داشته باشند و دیگر اینکه خودشان هم ندانند که ریشه آئینشان در کجاست؟^۱ بهرحال پژوهش و داوری درباره باورمندیهای «علی‌اللهیان»، بی‌گمان با دانشمندان خبره در این رشته است. شاید هم علی‌اللهیان حضرت علی (ع) را در رأس مدینه فاضله فارابی قرار داده‌اند و این جامعه هم بقول فارابی به شکل هُرمی است که در رأس آن انسان کاملی قرار می‌گیرد که هرچه عالمتر باشد به خدا نزدیکتر است و این انسان کامل را یا همانند عربها «رهبر دینی» و یا همانند ایرانیها «پیشوا» و یا اگر می‌خواهی همانند یونانیان او را «فیلسوف» بخوان. بهرحال این انسان کامل در رأس این مدینه فاضله، همان است که با عقل فعال که عقل عاشر است در پیوند و ارتباط

۱- با قاطعیت می‌توان گفت، این مطلب در مورد کلیه پیروان آئین یارسان «اهل حق» در ایران مصداق دارد و با آنکه آنان بازماندگان همان مهری‌های باستانی هستند، عموماً از تاریخ پیدایش این آئین در ایران باستان و تطوّر آن تا امروز هیچگونه آگاهی ندارند و دلیل این عدم آگاهی هم، همانا عدم شناخت «مهر سوشیانس» و «دین مهر» می‌باشد که متأسفانه باستانی‌های اهل تحقیق، دیگر مردمان، بخصوص گردان‌گوران «اهل حق» درباره آن چیزی نمی‌دانند. نگارنده، امیدوار است که توانسته باشد، تا حدی به روشن شدن این مطلب کمک کرده باشد، بدیهی است این هنوز «سنگ اول این بناست» و بایستی پژوهشگران همتی کنند و این پژوهش و بررسی را براساس مأخذ بهتر و مستندتری پی‌گیری نمایند. و از خداوند بزرگ خواستارم به کسانی که در این راه گام می‌گذارند توفیق عنایت فرماید.

می‌باشد.^۱

و اما از محققین بیگانه هم که به این باور رسیده‌اند به نظریه ف - کومن بسنده می‌کنیم. «ف . کومن» در ستایش کتاب و.ف. مینورسکی درباره «علی‌اللهیان» در این باره نوشته‌است که: در این کیش [منظور آئین یارسان «اهل حق»] آئین بسیار کهن «مغان» برجای مانده است و این نکته هم مهم است که «علی‌اللهیان» همراه با باورهای باستانی، مکان‌های مقدس در روزگاران، چنانچه «آتشگاه طاق‌گر» در ذهاب و یا «دکان داوود» را همچون مرده ریگی به میراث دارند.^۲

می‌دانیم منظور از «آئین بسیار کهن مغان»، همان آئین کهن «مهرپرستی» و تقدس «دکان داوود» هم به علت «مهرابه» بودن آنست.

تصور می‌کنم براساس دلائل ارائه شده، می‌توان گفت: اهل حق‌های امروزی همان مهری‌های باستانی هستند، منتهی متأثر از شرایط زمانی و مکانی، زیرا زمان و مکان دو عاملی می‌باشند که باعث می‌شوند هر مسئله‌ای از آنها تأثیر پذیرد و بدیهی است این تأثیرپذیری تغییرات و دگرگونی‌هایی به همراه دارد. با این تفصیل آئین یارسان «اهل حق» هم نمی‌توانسته در ادوار گذشته و در مکانهای مختلف از این مورد خاص مستثنی باشد و اگر جزئی اختلاف و یا ناهم‌آهنگی‌هایی در این دو آئین، یعنی «آئین مهر» و «آئین یارسان» مشاهده شود جبراً نتیجه همان تغییرات و دگرگونی‌های زمانی و مکانی است و گرنه هر دو آئین دو شاخه از یک درخت در ریشه مشترک می‌باشند، یعنی ستایشگران «مهر سوشیانس» در ایران باستان، امروز ستایشگران حضرت علی (ع) در ایران اسلامی هستند. و در تائید این مطلب

۱- گردان گوران و مسأله کرد در ترکیه. نوشته: گ.ب. اکوف (هاکوپیان) م.ا. حصارف. ترجمه: سیروس ایزدی انتشارات هیرمند ۱۳۷۶، تهران، چاپ اول. صفحات ۵- ۴ (سر سخن به قلم سیروس ایزدی مترجم کتاب) با جزئی تغییراتی در سبک نگارش.

۲- همان مأخذ (گردان گوران. صفحات ۵۸- ۵۷ به تلخیص).

از سروده‌های چند تن از بزرگان یارسان «اهل حق» مدد می‌جویم. ضمناً بیشتر سعی بر این بوده که سروده‌ها حتماً از کتاب مقدس یارسان «اهل حق» یعنی «نامه سرانجام» باشد، نه از سروده‌های متفرقه و در زمانهای مختلف، لذا به نخستین سروده در زیر توجه فرمائید.

نامیما مِهَر، نامیما مِهَر

نه قُلِّه اَلِسْت، نامیما مِهَر

دُو انزَهْم حَلَقَم، نوَدَجَلَه و دَهَرَه

هرکس غفلت کرد، آنه پیش زهره^۱

(ترجمه: نامم مهر است، در ازل هم نامم مهر بوده است. دوازدهمین حلقه از حلقات حقیقت در روزگار هستم و هرکس از حقیقت غافل باشد، دنیا به کامش زهر است.)

و یا:

کُورَه اَهر بَیم سوزنده‌ی گردون

چرخ وردم قرام شُولَم دا فزون

سینم بی و ساج چتر چل ستون

کُورَه اَهر بَیم تا قُلِّه هَامون^۲

(ترجمه: کوره آتش^۳ بودم و عالم را می‌سوزاندم، چرخیدم و شعله‌ام فزونی پیدا کرد، سینه گداخته‌ام مبدل به صفحه آسمان شد، کوره آتش بودم تا بلندترین نقطه عالم.)

و یا:

۱- نامه سرانجام یا کلام خزانه. تحقیق و تفسیر از صدیق صفی‌زاده بوره‌کی. انتشارات هیرمند ۱۳۷۵ تهران چاپ اول ص ۴۰۹- بند ۲۴ دوره چهل تن. سروده خسروابن ابراهیم ملقب به ناری (۷۳۶-۶۷۸ هـ) وی از باران سلطان سهاک و جزو چهل تن است.

۲- همان مأخذ. (نامه سرانجام ص ۳۹۷- بند ۵ دوره چهل تن. سروده مصطفی داودان (متولد سال ۱۲۴۲ هـ) وی از باران سلطان سهاک و جزو هفت تن است.)

۳- کوره آتش کنایه از خورشید می‌باشد و خورشید هم در باور مهربان مظهر مهر است.

قوزه‌ی جَم بی‌مهر هیچ جانین باؤ

بی سُرناوِ آوی نَمیلو آسیا و

دزدانت آردش مکران چَپاو

و سیخ و آیسِر موچنه کوّاو^۱

(ترجمه: جمعی که به «مهر» اعتقاد نداشته باشد، در همه جا بی‌رواج است،

همچون آسیای آبی که بدون آب نمی‌چرخد و دزدان هم آردش را چپاول می‌کنند، آیا بدون گوشت می‌شود با سیخ و آتش کباب پخت؟)

و با سروده زیر که سروده یکی از بزرگان یارسان در قرون اخیر است این

فصل را به پایان می‌بریم:

یاران، یاوران خدا بشناسین

اگر وراسی حقیقت ناسین

هرکس ویش ناسا او مولا^۲ آسا

بی‌گمان یاران خدای ویش ناسا^۳

(ترجمه: اگر دوستان، همراهی کنندگان خدا را بشناسند و اگر این شناخت

با درستی و از روی حقیقت باشد، هرکس که خودش را همانند مولا بشناسد، بی‌شک یاران، خدای خویش را خواهد شناخت.^۴)

۱- همان مأخذ (نامه سرانجام ص ۳۳۶ - بند ۲۰ دوره گلیم و کول سروده سید میراحمد میرسور (۷۴۵ -

۱۶۵۲ هـ) وی برادر سلطان سهاک است)

۲- منظور از مولا، حضرت مولا علی (ع) می‌باشد.

۳- دانشنامه نام‌آوران یارسان. تألیف صدیق صفی‌زاده بوره‌کی انتشارات هیرمند ۱۳۷۶ تهران، چاپ اول، ص ۳۸۳. سروده: خلیفه رشید هاواری (۱۳۶۸ - ۱۲۹۳ هـ)

۴- ترجمه سروده‌ها از نگارنده می‌باشد و از ترجمه‌های آقای صدیق صفی‌زاده بوره‌کی در کتاب‌نامه سرانجام و دانشنامه نام‌آوران یارسان استفاده نشده است.

نگرشی بر مهر و مهرپرستی در ایران و روم باستان

«ای درویش! این سخن تفصیلی دارد، اگر به شرح می‌نویسم، دراز می‌شود. اما چون سر رشته به دست زیرکان/دادم، باقی به فکر خود بیرون آرند.»^۱

از خیلی پیش، از زمان بسیار دور، از گودترین و تاریک‌ترین جای تاریخ، از زمانی که آریائی‌ها به ایران زمین آمدند، از آن زمان که رویدادهای تاریخ در پشت به تیره‌ای پنهانند و تنها سایه‌شان پیداست. ایرانیان مهر و ناهید را ستایش می‌کردند و پیرو آئین «مهر» یا کیش «بغانی» بودند. «آئین مهر» یا «کیش بغانی» را که ریشه آن نیایش آفتاب است، نخستین آریائی‌ها که به ایران زمین، هندوستان و آسیای کوچک کوچ کردند، همراه خود آوردند.^۲

قرن‌ها بود که گمان می‌کردند، دین مهر که آن را یک آئین راز آمیز می‌خواندند، از آئین‌های بغ یا ایزدمهر باستانی که در میان ایرانیان و مردمان خویشاوند پرستیده می‌شد سرچشمه گرفته است. چون دین مهر سراسر

۱- همان مأخذ (الانسان الكامل ص ۷۴۲)

۲- بغ مهر. بررسی‌های احمد حامی ناشر مؤلف ۱۳۵۰ تهران چاپ اول صفحات ۲ و ۱

امپراطوری روم باستانی را فراگرفته بود و بازمانده‌ها و یادمان‌های آن هر سال در سراسر اروپا از یک سو و در آسیا به ویژه در شرق ایران در قلمرو پادشاهی کوشان پیدامی‌شد و این جنبش فراگیر از سده نهم شاهنشاهی (سده سوم پیش از میلاد) آغاز شده بود. پژوهندگان در پی یافتن انگیزه پیدایش ناگهانی این جنبش جهانی بودند و برای نام‌گذاری آن عنوان‌هایی، مانند: «کیش مهری سکائی مادی شده» یا «کیش مهری اخیر» پیشنهاد و به کار برده شد. تا زمانی که «ذبیح بهروز» در کتاب تقویم و تاریخ در ایران از رصد زردشت تا رصد خیام زمان مهر و مانی (تهران ۱۳۳۱) را نشان داد که این «کیش مهری اخیر» که پانصد سال دین رسمی شاهنشاهی اشکانی و امپراطوری روم بوده، با شخص تاریخی مهر آغاز شده است.

چون آئین‌ها و رسم‌ها و باورهای این دین جهانی در همه دین‌هایی که پس از آن آمده‌اند به ویژه در مسیحیت بازمانده و حتی در کارهای هنری و ساختمان‌های پرستشگاهی از آن پیروی شده است، کلیسای مسیحی در غرب و دین زردشتی ساسانی در شرق و دین‌های دیگر که زیر نفوذ دین مهر بودند و بیشتر تاریخ نویسان و پژوهندگان شرقی و غربی همیشه تا آن جا که می‌توانستند در پوشاندن حقیقت دین مهر و نابود کردن یادگارهای آن فروگذار نکردند.^۱

دست یابی به سرچشمه‌های ترازنده باورهای مهری یا آئین مهر در روزگاران ماکار آسانی نیست. زیرا که از آمیختگی اندیشه‌های فلسفی آریائی درباره چگونگی پدیداری جهان و به ویژه باروری زمین با ارج گذاری و نیایش روشنائی که بزرگترین نماد آن در چشم زمینیان خورشید بوده، دینی پدید آمد به نام آئین مهر و گاه مهر پرستی و گسترش آن در سرزمین‌هایی چون ایران و

۱- جستار در مهر و ناهید. دفتر نخست. دکتر محمد مقدم. انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها ۱۳۵۷

روم بنیاد کینه توزی‌هایی را نهاده که این آئین را از بیخ و بن برانداخته‌اند.^۱ مهرپرستی یا میتراثیزم در نخستین قرن‌های مسیحی درامپراطوری روم نفوذ یافت و چنان به سرعت در بسیاری از نقاط اروپا رواج گرفت که برای بزرگداشت رموز و اسرار آئین مهر یا متیرا، خدای ایرانی و جهت تعظیم و تکریم این مظهر روشنائی و آفتاب و راستی، قربانگاهی برپاگشت و پرستشگاه‌هایی در دل غارها ساخته شد.^۲

در روایت‌های مهری آمده است که مهر در غاری زائیده شده و از این رو غار در آئین‌های مهری و در ساختمان پرستشگاهی و زیارتی مهری، نقش برجسته‌ای دارد.^۳ «انجیل لوقا - ۸/۲»

در میان ایزدان ایران باستان، هیچ ایزدی جایگاه «مهر» را نداشته و نتوانسته در ادیان بعدی تأثیری بگذارد. در صورتی که در «میان دین‌های گوناگونی که اینک برجایند، دست کم سه دین را می‌توان یافت که با آئین مهر همانندی‌هایی دارند: دین زرتشت، دین مسیح و دین اسلام.^۴

مهر در باور زرتشت یکی از ایزدان ولی در باور مانی یک پیامبر است «در نوشته‌های مانوی که در تورفان یافته‌اند، مانی گفته است: مهر فرستاده‌ی بزرگ ایزدان و آورنده کیش برگزیده‌گان بود.^۵

بهر حال، باورهای مهر را نمی‌توان به شمار افسانه «و یا به زیانزد برتراندراسل^۶ داستان شاه پریان گذاشت.^۷

این باورهای مهر چنان که گفتیم بنیاد دینی بزرگ را در جهان نهاده که در

۱- اندیشه‌های فلسفی در ایران. ابوالقاسم پرتو انتشارات اساطیر ۱۳۷۳ تهران چاپ اول ص ۲۱

۲- همان مأخذ (سفرنامه جکسن ص ۴۵ به تلخیص)

۳- همان مأخذ (جستار در مهر و ناهید ص ۹۵)

۴- همان مأخذ (اندیشه‌های فلسفی صفحات ۲۲-۲۴)

۵- منبع پیشین

۶- از فلاسفه معاصر انگلیس، که چندی پیش روی در نقاب خاک کشید.

۷- همان مأخذ (اندیشه‌های فلسفی صفحات ۵۰ - ۴۹ به تلخیص)

بخش بزرگی از جهان باستان گسترش داشته است.^۱
 مهر ایزد از یاد رفته‌ای که از بامداد تا دل شب، در پگاه، در نیمروز، در
 پسین و در شامگاه، همه زندگی ما را پر کرده است.^۲
 در میان ایزدانی که ایرانیان باستان به ستایش آن‌ها می‌پرداختند، یکی از
 برجسته‌ترین آن‌ها ایزد مهر بود.

در سروده‌های وید (ودا) هندوان و در نوشته‌های بازمانده از ایرانیان
 باستانی که در شام و آسیای کهن فرمانروائی داشتند نیز به نام این ایزد
 برمی‌خوریم.

در سروده‌های باستانی که در اوستای کنونی بازمانده سرودی برای جشن
 این ایزد هست که مهر یشت خوانده می‌شود. در این یشت صفت‌های این
 ایزد و کارهایی را که انجام می‌دهد و آن چه را که برای ستاینندگان خود می‌کند،
 بیان شده است. در این یشت همبستگی ایزد مهر با خورشید که هنوز در معنای
 فارسی مهر زنده است عنوان شده، مهر ایزد پیمان و راستی و پاکی و روشنی و
 ایزد جنگ و یار جنگ آوران، بازین افزارهای گوناگون است.

پرستاران «پرستار گونه دیگری از (پرستار) به معنای پرستنده است که
 به معنای پیشوای دینی هم به کار می‌رود.» و پرستندگان ایزد مهر در آئین
 ویژه‌ای که در تاریکی غارها برگزار می‌کردند و گاوی را قربان می‌کردند و از این
 رو پرستاران مهر را «کرپن» می‌نامیدند که واژه «قربان» از آن آمده است.

ستایش ایزدان باستانی که یکی از آن مهر بود با رسم‌ها و آئین‌های ویژه
 خود که قربانی نیز در میان آن‌ها در کار بود، از کهن‌ترین زمان در میان ایرانیان
 رایج بود. تا آن که سی‌وهفت سده پیش زردشت در چهل سالگی با دین و
 آئینی نو نزد «کی‌گشتاسب» درآمد و همچو رند لالایی :

۱- منبع پیشین

۲- همان مأخذ (بع مهر بررسی‌های احمد حلی ص ۱)

به شهرستان نیکوئی علم زد

همه ترتیب عالم را به هم زد.^۱

اندیشمند فقید ایرانی زنده یاد ذبیح بهروز، نخستین بار زمان زرتشت را برپایه علمی ستاره شناسی از روی سندهای تاریخی و گاه شماری که در دست است روشن کرد.^۲

درباره «دین مهر» که با شخص تاریخی مهر آغاز شده است و همچنین کین ورزی با این دین و سعی در زودن و نابود کردن یادمان‌هایش در ایران و روم باستانی مطالبی گفتیم، حال می‌پردازیم به صفاتی که در مهریشت به «مهرسوشیانس» نسبت داده شده است.

در «مهریشت» صفات بسیاری به مهر نسبت داده می‌شود که در زیر یک یک آن‌ها را برمی‌شماریم و آن‌گاه به دسته‌بندی آن‌ها می‌پردازیم:

- ۱- در ستایش و پرستش هم پایه اهورامزدا است (بند - ۱)
- ۲- بخشنده فره (بند - ۱۶) و سلب‌کننده فره از کسان (بند - ۲۷)
- ۳- بخشنده فروشی (بند - ۳)
- ۴- دارنده هزار گوش، ده هزار چشم، و دارای منظر وسیع (بند - ۷)
- ۵- دارنده چراگاه‌های فراخ. (اکثر بندها)
- ۶- خدای جنگ و جنگ آوری (بندهای ۲۵-۱۱-۸) و دارنده گرز صدگره، صد تیغه، و فروزننده مردافکن (بند - ۹۶)
- ۷- نظارت‌کننده همه‌ی سرزمین آریائیان (بند - ۱۳)
- ۸- بخشنده شهریاری (بند - ۲۶)
- ۹- سرکوب‌کننده دیوان (بند - ۲۶)
- ۱۰- در اختیار دارنده صلح و جنگ کشورها (بند - ۲۹)

۱- همان مأخذ (جستار در مهر و ناهید ص ۲)

۲- تقویم و تاریخ در ایران. ذبیح بهروز. ایران‌کود شماره ۱۵ تهران ۱۳۳۱ به نقل از جستار در مهر و ناهید ص ۲.

- ۱۱- برکت بخشنده (بندهای ۴ و ۳۰)
- ۱۲- فرمانروا همچون دانای گل و توانا (بند - ۳۵)
- ۱۳- یاری دهنده افرادی که از آن‌ها سلب حقوق شده است (بند - ۸۴)
- این صفات را می‌توان به سه گروه کلی دسته بندی کرد.
- ۱- فرمانروائی (بندهای ۱ و ۱۳ و ۳۵)
- ۲- جنگاوری (بندهای ۸ و ۱۱ و ۲۵ و ۹۶)
- ۳- روحانیت (بندهای ۳۲ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰)
- مهر رابط دو جهان هرمزدی و اهریمنی است و داور نبرد آن‌ها است. او پیش از طلوع خورشید پدیدار می‌شود و خورشید در واقع نمود مادی او است. می‌دانیم که خورشید نیز زمان نگهدار این نبرد و مبارزه است.
- مهر در ادبیات ودائی، دارای دو خویش کاری (وظیفه) اصلی است. حکومت روحانی و برکت بخشندگی و باروری. اما در اوستا خویش کاری (وظیفه) جنگ آوری نیز از آن مهر است.^۱
- «جمشید به عنوان شاه و پدر نخستین انسان‌ها تجسم ایزد «مهر» است بر زمین (به نقل از پژوهشی در اساطیر ایران - پاره نخست مهرداد بهار) چنان که در مهریشت آمده، جایگاه مهر فراز کوه «هرا» یا «البرز» است که در آن جا بیماری و مرگ، سرما و گرما، تاریکی و شب را راه نیست.^۲
- همچنین که در «میث» (mythe) های ایرانی، تمام آرزوها و ایده‌آل‌ها در کالبد اشخاص یا ایزدان جلوه‌گر می‌شوند. حتی «نظر» - «بینش» و «دید»، ایرانی در همین «نماد» های اسطوره‌ای خودنمایی می‌کند. مثلاً «مهر» یا «میشر» نماد: پیمان، دوستی، مهرورزی و توانائی است. و [همچنین] مظهر و نماینده‌ی پیمان و یگانگی و همبستگی ایرانیان [باستانی] بوده است.

۱- مجله باستان شناسی و تاریخ. شماره اول سال نهم ۱۳۷۲. مرکز نشر دانشگاهی. ص ۲۶ «میشره» (ایزد مهر) «در اوستا» نوشته دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور.

۲- همان مأخذ (تدبیشه‌های فلسفی در ایران ص ۲۹۹)

و در اوستا به گونه‌ی روشنی، و پیش از تابش خورشید، میانجی تاریکی و روشنائی و صف شده است.

اونگهبان پیمان «هرمزد» است. دلیر است و بینا و فریفته نمی‌شود.^۱
 «مهر» شکست ناپذیر و نیروورسان بوده و مردم را از تشنگی می‌رهاند است.^۲

مهر که در باور آریائیان برترین «ایزد» است یا والاترین ایزدان آریائی کهن. با پایداری آئین زرتشت، از پایگاه بلند خویش فرو می‌افتد و پایگاهش در رده‌ی ایزدانی است که از امشاسپندان فرو ترند.

و سرانجام نیز با چیرگی «اسلام» در سرزمین ایران و با آن که برخی از فیلسوفان ایرانی در «مهری» بودن خود، استوار می‌مانند، مهرابه‌ها ویران می‌شوند و یا همانند بسیاری از آتشکده‌ها به «مزگت» (مزگت پارسی مسجد است) تبدیل می‌گردند. و هر چند که دین ترسائی چنان با آئین مهر در پیوند است که :

«برخی خاستگاه دین ترسائی را آئین مهر و عیسی را مهر دانسته‌اند.»
 سرانجام ترسایان با مهربان درمی‌افتند و تا آن جا که شدنی بوده است، نشانه‌های این آئین را از میان می‌برند.^۳

و در زیر با نیایشی در ستایش «مهر» که در مهریشت آمده است، این قسمت از «مهر شناسی» را به پایان می‌بریم.

«مهر را برای فروغ و فرّش می‌ستائیم که به مردم جهان و خان و مان آنان آرامش و شادی و کامروائی می‌بخشد.

مهر دارنده دشت‌های فراوان، دارائی و خوشبختی را به کسی می‌بخشد که

۱- زمینه فرهنگ و تمدن ایران (نگاهی به عصر اساطیر). دفتر یکم. حلیقلی محمودی بختیاری. ناشر مؤلف ۱۳۵۸ تهران چاپ سوم صفحات ۱۰۳-۱۰۴

۲- بررسی‌های تاریخی. سال پنجم شماره ۶ ص ۹۳. مینراثیسم و سوشیائس مهر. نوشته. مجید یکتائی

۳- همان مأخذ (تدبیشه‌های فلسفی در ایران صفحات ۲۱-۲۲)

دروغ نگوید و پیمان نشکند.

شخص پیمان شکن نابکار سراسر روی زمین رابه تباهی کشد، مرد پاک دین را نابود سازد.

ای انسان تو نباید عهد و پیمان بشکنی، نه آن عهد و پیمانی که بایک دروغ پرست «کافر» بسته‌ای، نه آن که با یک مزدا پرست بسته‌ای، زیرا عهد و پیمان با هر دو دسته درست و قابل وفا است. خواه دیویسنی باشد، خواه مزدیسنی. بشود که مهر به یاری ما آید، برای گشایش کار ما آید، برای دست گیری ما آید. برای دل سوزی ما آید. برای چاره درد ما آید، برای پیروزی ما آید، برای خوشبختی و دادگری به سوی ما آید.

آن کسی که نیرومند و در همه جا پیروز و هرگز فریفته نشده و در سراسر جهان مادی سزاوار ستایش است. «مهر» می باشد.

مهر را می ستائیم، نخستین فروغی که پیش از برآمدن خورشید از کوه برآید. نخستین ایزدی که بازیورهای زرین آراسته و دلکش از فراز کوه سر به در آورد و از آنجا، تمام سرزمین های جهان را به پاید.^۱

۱- ماهنامه فروهر. سال بیست و سوم شماره ۳ و ۴ خرداد و تیر ۱۳۶۷ تهران صفحات ۶ و ۷ نقش مغان در پیش برد علم ستاره شناسی. نوشته. موبد رستم شهزادی»

ع

بحثی پیرامون شخصیت تاریخی مهر

«گفتی که حافظ این همه رنگ و خیال چیست؟
نقش خلط مبین، که همان لوح ساده‌ایم.»

با آگاهی از زندگانی «مهر»، این سؤال مطرح می‌شود که :
آیا مهر یک شخصیت تاریخی است یا خیر؟

نوشته زیر : در پاسخ سؤال فوق و در تأیید و اثبات «مهر» تاریخی است.
بیش از سه دهه و نیم از انتشار کشفیات استاد «ذبیح بهروز» می‌گذرد. متأسفانه
کوشش به سزائی در تأیید یا رد نظریات او در زمینه تقویم و تاریخ [و یا این که
مهر شخصی تاریخی است؟] به عمل نیامده است، تا چشم به‌راهان را از
خستگی بلا تکلیفی برهاند. نه موافقی را یارای «آری» گفتن است نه مخالفی را
جرات «نه» گفتن. می‌گویم «یارا» زیرا آن توانائی را در کسی نمی‌بینم که
کشفیات استاد را به طور قاطع و جهان پسند به اثبات برساند. و می‌گویم
«جرات» برای آن که کسی را احاطه بر خورۀ دانش‌های استاد نیست که معما را
قاطعانه و خرد پذیر رد کند.^۱ انصاف حکم می‌کند که چند مورد :

۱- برای آگاهی از زندگی و دست‌آوردهای زنده‌یاد ذبیح بهروز به کتاب (ارزنده قصه سکندر و دارا
نگارش اصلا ن هفاری ناشر مؤلف ۱۳۵۵ تهران چاپ دوم ص ۶ و با کتاب «اسفندیاری دیگر» نوشته اکبر

از جمله پژوهش استاد محمد مقدم را ارج نهیم که در مایه نظریات استاد بهروز است.^۱

همچنین پژوهش استاد احمد حامی در زمینه «مهرشناسی» ایرانیان شایان توجه و تحسین است. ولی باید اعتراف کرد که کار هنوز به جایی نرسیده است.^۲

با خبرهایی که از این سوی و آن سوی جهان داریم، بیرون از مرزهای ایران نیز تاریخ پژوهان از کشفیات استاد بهروز سر در نیاورده‌اند، تا در اثبات یا رد آن گامی بردارند.

در میان ما گروهی هم هستند که به علت روان‌شناسی و تفکر خاص با مسئله به کلی بیگانه‌اند.

اینان خوش دارند که تنها ساز خودشان نواخته شود و تنوع پژوهش‌ها و اندیشه‌ها را برنمی‌تابند، ولی به گفته نیما یوشیج:

«فکر هر روز بیند معما - و آدمی زاده در این کشاکش»^۳

بهر حال نگارنده را اعتقاد بر این است که با استناد به دست آوردهای استاد ذبیح بهروز^۴ که در زیر می‌آوریم:

«دین مهر یا مسیحا - : نوشته زنده یاد ذبیح بهروز»

مهر در سال ۱۴۵۴ رصد زرتشت مطابق ۲۷۲ پیش از میلاد شنبه شب ۲۴ دسامبر به حساب قدیم شرقی از دوشیزه‌ای زائیده شده و ظهورش مطابق پیشگوئیهای قدیمی بوده است. مهر ۲۰۸ سال پیش از میلاد دوشنبه چهارم شهریور فرسی رحلت کرده است.

از دین مهر کتاب یا نوشته‌ای که دست بدست بما رسیده باشد باقی

ادامه از صفحه قبل

آزاد کتابخانه طهوری ۱۳۵۱ تهران مراجعه فرمائید.

۱- حاصل پژوهش استاد محمد مقدم کتاب «جسار در مهر و ناهید» می‌باشد

۲- حاصل پژوهش استاد احمد حامی کتاب «زنده پیغ مهر» می‌باشد.

۳- ماهنامه فروهر، سال ۲۴ شماره ۹ و ۱۰ - آذر و دی ۱۳۶۸، تهران ص ۴۸، (مقاله: ارزشمند. نیرنگ تاریخ و طرح احتمالات. نوشته علی رضا صدقی)

نمانده.^۱ ولی از روی منابع ذیل می‌توان به اصول کلی آن پی برد.

۱- آثار حجاری از افغانستان و خراسان تا انگلستان.

۲- آنچه عیسوی و بودائی از دین مهر گرفته یا تقلید کرده است.

۳- آثاری که در چین کشف شده است.

۴- کتب تاریخ و تفسیر اسلامی

۵- کتب تاریخ رومی و یونانی بطور کلی

۶- مذهب مهر و عشق در ادبیات عارفانه مغانه فارسی ولی نه صوفیانه

و قتیکه همه این منابع را با دقت در نظر بگیریم باین نتیجه می‌رسیم:

جهان یک آفریدگار در خورستایش دارد و پیشوایان دین و دولت انتخابی

و ثروت باید محدود باشد. بنده داری و بیش از یک زن نارواست. گناه

بخشیدنی نیست. مردم چهار سوی جهان باید با هم دوست شوند و صلح کل

در جهان فرمانروا شود و صلیب علامت این اتحاد است.

چنانکه ملاحظه می‌شود این دین بیشتر جنبه اجتماعی و اخلاقی دارد.

چون سیاستمداران شرق و غرب با محدودیتهای دین مهر موافق نبودند پس از

شش قرن که دلائل نجومی موافق و مساعد بود برای برانداختن آن قیام کردند و

هر کشوری برای خود دینی موافق با اصول استبداد و مالداری اختیار کرد. از

اولین روزهاییکه اروپا از خواب گران هزار ساله خود نیمه چشمی گشود

دانشمندان توجه به دین مهر که دین قدیم اروپا و امپراطوری بود پیدا کردند و

این توجه تا زمان انقلاب فرانسه ادامه داشت. در اواسط قرن نوزدهم میلادی

«لاژارد» باستانشناس فرانسوی مدارک بسیاری مربوط به دین مهر جمع آوری

کرد و کتاب و مقالات چندی راجع به آن نوشت. تألیفات و آثاری باستانی که

این دانشمند جمع آوری کرده از زمینه‌های اساسی بررسی دین مهر است. پس

از چندی «کومون» دانشمند بلژیکی مقالات و کتابی راجع به دین مهر تألیف و

منتشر کرد. در نوشته‌های این دانشمند صفحه‌ای نیست که با عبارات بت

۱- ممکن است در آینده مدارک نوشته‌ای بیشتری پیدا شود.

پرست و آتش پرست و دین بربر و دین شرقی آسیائی پر نشده باشد. چون اروپائیان از این گونه کلمات در نتیجه تبلیغات زیاد نفرت دارند او هم در بکار بردن آنها کوتاهی نکرده است. سبک کومون در تألیفاتش سبک روحانیون متعصب است. یعنی هر جا مطلبی به صرفه و منظور او بوده راه غلو و ستایش را پیش گرفته و هر جا صرفه نداشته چیزی از تحقیر و سب و لعن فروگذاری نکرده است رویهمرفته این دانشمند هر چه نوشته با نظر طرفداری از کلیسا می باشد و ارزش آن ناچیز است. در کتب زرتشتی و هندی و یونانی برای ایجاد آشوب در کرونولوژی عصر مهر مطالبی نوشته شده است. ایزد مهر با مهر که شخصی دین آور است و تاریخ ولادت و وفات او معلوم می باشد فرق بسیار دارد. مثلاً بهمن هم نام ایزدی است و هم اشخاصی باین نام نامیده شده اند و این دو موضوع را برای مغالطه بهم آمیخته اند. باری آنچه در این نوشته ها راجع به مهر یا دیونی سیوس آمده برای گمراه کردن جویندگان در لابلای متن های قدیمی گنجانده شده است. انتشار دین مهر در روم مسئله ای باین سادگی نیست که نسبت تبلیغ آن را به سه دزد دریائی اسیر بدهند. بایستی در غرب سابقه ای از دین های ایرانی و اطلاع بر بشارتها باشد که موجبات انتشار چنین سرعتی را فراهم کند. چون برای عیسویت بشارتی که رومیان از آن اطلاع داشته باشند نبوده است آن دین بکندی و سختی پیشرفت کرده است در صورتیکه مانویت که زمینه بشارتی داشته در مدت چند سال با همه موانع انتشارش حیرت آور بوده است.^۱ مهر شخصی تاریخی باید باشد که در خاور ایران بزرگ در اوایل دولت فدرال اشکانی از مادری بشری زاده شده است. دل به گفته شادروان جواهر لعل نهرو می سپاریم: در سراسر نواحی آسیای مرکزی ولاداخ و تبت و حتی نواحی دورتر شمالی هنوز هم اعتقاد عجیبی وجود دارد که مسیح یا عیسی در آن جا سفر کرده است. بعضی ها عقیده دارند که مسیح

۱- قصه سکندر و دارا. نگارش اصلان غفاری. با مقدمه فیبح بهروز. ناشر احتمالاً مؤلف ۱۳۵۵ تهران

حتی هند را هم دیده است.^۱ تاکنون در هیچ یک از منابع و مأخذ مسیحیت، از سفر مسیح به آسیای مرکزی، هند و سایر نقاط مذکور، ذکری نشده است و کسی که به آن سرزمین‌ها سفر کرده همان «مهر» تاریخی است که دولت‌های ایران و روم کلیه آثار مربوط به او و یادمان‌های آئینش را زودند و نابود کردند در روم عیسی را به جایش نشاندند. اعتقاد به سفر عیسی به آن سرزمین‌ها از همین جابجائی سرچشمه گرفته است.

نتیجه این که تجسد مهر در میان آدمیان و به صورت آنان امری پذیرفته و دلکش بوده است و این برای فرستاده‌ای به نام مهر باید برجسته‌ترین دلیل به حساب آید.

برای تصویر کردن شکل و شمیلۀ مهر نیازی به طرح و نقش خیالی نداریم. زیرا از دوره سلوکی و اشکانی نقش‌هائی از او برجای مانده که مهر واقعی و تاریخی را نشان می‌دهد. این نقش‌ها کاملاً متفاوت است با نقش‌های بسیاری که تا قرن‌های بعد در اطراف و اکناف جهان قدیم از مهر ساخته‌اند. و در هر سرزمین رنگ ذوق و سلیقه هنرمندان آن جا را گرفته است. (جنبه هنر هلنیستی نقش‌ها و تندیس‌های مهر در زمان‌های نزدیک به ظهور مهر، اشتراک عقیدتی و فرهنگی ایران اشکانی و یونان را آشکار می‌کند.) نقش‌های اولیه، مهر را با لباس شرقی که اندام او را پوشانده نشان می‌دهد و همین اصالت، تاریخی بودن صاحب نقش را محتمل می‌سازد.

مهر پور و پیک اهورامزدا است که به میان مردمان آمد. «در ارمنستان نیز که یک مرکز دین مهر بود به گفته «آگاتانکلوس» تاریخ نویس «ارمنی» او را پسر اهورامزدا می‌خواندند.^۲ الیسه واردایت نیز مهر را بغی در کالبد مردمان می‌داند

۱- ماهنامه فروهر سال ۲۵ شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفند ۱۳۶۹ تهران ص ۴۲ (مقاله ارزش مند. نیرنگ تاریخ و طرح احتمالات. نوشته علی رضا صدفی)

۲- اروپائیان هنگامی که عیسی را جانشین مهر کردند، این صفت را به عیسی منتقل نمودند. و هنوز هم می‌گویند: او پسر خدا است.

و می‌نویسد: «یکی از دانایان برگزیده گفته است که، مهر از مادری در میان مردمان زائیده شده و تاجور و پسر خدا است.»

یکی از ویژگی‌های آئین مهر اسرارآمیزی آن بوده است و پژوهندگان در این باره اتفاق نظر دارند. این ویژگی که از آئین مهر به بسیاری از آئین‌ها و نظام‌های بشری راه یافته است در آموزش‌های آن و پیمانی که پیروان آن برای حفظ اسرار می‌بستند، به خوبی آشکار است.

«آن طور که از ظواهر امر برمی‌آید تبدیل پرستش عمومی و آشکارای مهر به مجامع سری در قرن اول و دوم پیش از میلاد مسیح متحقق شده است.» این می‌رساند که پیش از قرن‌های اول و دوم پیش از میلاد، تأسیس جدیدی در حوزه مفاهیم و مجامع و مراسم مهری به وجود آمد که تشخص خاص دارد. این هم قرینه‌ای است بر تاریخی بودن تشخص مهر که بغ مهر نیست و از بغ مهر هم جدا نیست. خاطره میلاد مهر نیز دلیل بر تاریخی بودن او است. [ماه] دسامبر که هر ساله در بخش بزرگی از جهان جشن گرفته می‌شود، نه [زمان] میلاد واقعی حضرت عیسی (ع) است، نه زایش خورشید (= میلاد اکبر در شب یلدا).^۱

درباره مهر باید گفت بخشی از تاریخ کلیسا با تاریخ مهر توأم است باید دید بیش از آن که اروپائیان عیسوی شوند چه دینی داشتند تا آن روشن نشود بخشی از تاریخ اروپا و کلیسا روشن نمی‌شود. این قسمتی از تاریخ است که اروپائیان از آن خوششان نمی‌آید و طفره می‌روند. آئین مهر یک سده پیش از میلاد کنونی در سراسر آسیای کوچک و یونان و روم رواج داشته.

مهر در سال ۱۴۵۴ رصد زرتشت برابر ۲۷۲ پیش از میلاد ایشوع یا عیسی ناصری «در کتابهای مورخان اسلامی مانند: تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، مروج الذهب والتنبیه و الاشراف مسعودی دو عیسی آمده که یکی را چون اهل ناصره بوده ایشوع و عیسی ناصری خوانده‌اند» از مادری به نام

۱- همان مأخذ (ماهنامه فروهر سال ۲۵ شماره ۱۱ و ۱۲. صفحات ۴۲-۴۱ به تلخیص)

آناهیتا زاده شد «آناهیتا یعنی کسی که لکه ندارد، ناهید نیز گفته شده» تخمه زرتشت مانند مروارید در گل نیلوفر آبی نهفته بوده است و دختری که در آب، آب تنی می‌کرد. از آن تخمه بار دار شده و مهرسوشیانس یا پیغمبر زاده می‌شود.^۱ «مهر در شصت و چهار سالگی این جهان را بدرود گفت» یکی از مراکز مهم آئین مهر «سیستان» بوده است. دکتر محمد مقدم نیمروز را زادگاه مهر می‌داند و می‌نویسد: «نیمروز اصلی درست در میان نیمکره از سیستان می‌گذرد که به همین دلیل آن سرزمین را نیمروز خوانده‌اند و آن زادگاه مهرسوشیانس است.»^۲

در دوره اشکانی، آئین مهرپرستی (=میترائیسم) دین رسمی شد و سپس به سایر نقاط جهان گسترش یافت. دین مهر در سده دوم پیش از میلاد، جای خود را در روم باز کرده و تا سده چهارم میلادی دین رسمی امپراطوری روم بود.

دین مهر سراسر جهان باستان را فراگرفته بود و یادمان‌های بزرگ و کوچک آن و جای پا و اثر این دین جهانی از جزیره‌های ژاپن تا ایرلند یافت می‌شود.^۳ باز مانده آن یادمان‌ها، هنوز در فرهنگ مردم ایران موجود است. مهرپرستان هنگام برآمدن پگاهان که خود نمایش شکوه ایزد مهر است. برخی به سوی خورآیان (=مشرق) می‌خمیده‌اند و به هنگام فرو رفتن خورشید به سوی خوربر آن (=مغرب) می‌ایستاده و به نیایش سر فرود می‌آوردند.^۴

اوقات ستایش «مهر» قبل از برآمدن خورشید و پیش از فرورفتن آن بوده است و این روش و آئین امروز در سردر نقاره خانه‌ها به ویژه در مشهد و در

۱- بررسی‌های تاریخی سال پنجم شماره ۶، ص ۹۲-۹۳ «میترائیسم و سوشیانس مهر» نوشته زنده یاد مجید بکتلی

۲- طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار. دکتر سیروس شمیسا. نشر میترا ۱۳۷۶ تهران چاپ اول ص ۲۹

۳- اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. دکتر رحیم هفقی. انتشارات توس ۱۳۷۴ تهران. چاپ اول ص ۶۲۷

۴- همان مأخذ (تدبیشه‌های فلسفی در ایران ص ۲۲)

هند نیز بر سر در نقاره خانه تاج محل هنوز ادامه دارد.^۱

سنت احترام به آب و روشنائی از جمله سنت‌هایی است که می‌توان گفت از ایران به سایر کشورهای اسلامی منتقل شده است. افروختن چراغ و شمع در گذرگاهها، اماکن متبرکه، گورستانها و بخصوص روی گور بزرگان و بالای سر مردگان در مساجد، همچنین افروختن شمع در کلیساها نیز همه از همین باور نشأت گرفته و دنباله همان تقدس آب و روشنائی و همگی از یادگارهای «آئین مهر» است.^۲

ایجاد سقاخانه در مدخل مسجدها، حوضچه‌هایی که در مدخل تکیه‌ها برپا می‌کنند.^۳ سنگابی را که در مدخل مساجد و اماکن متبرکه وجود دارد «مهراس» می‌نامند.

سوگندهائی مانند: به این سوی تجلی اشاره به روشنائی چراغ و یا قسم به «اجاق گرم مرتضی علی»^۴ آقای دکتر سیروس شمیسا می‌نویسد: دانش جوی سابقم آقای حسین منصوری نوشته «در نیمه جنوبی ایران هنوز به آفتاب و نور چراغ قسم یاد می‌کنند - به این چراغ بسوزم - آفتاب مرا بسوزاند و نظایر این^۵. و بالاخره سوگند گردان گوران «اهل حق‌ها» به این مضمون: وی زرده‌ی دیوان داوود. (ترجمه: قسم به این زردی آستان داوود منظور زردی هنگام طلوع و غروب خورشید می‌باشد).

زورخانه و مسائل مربوط به پهلوانی.

در واقع می‌توان گفت که زورخانه‌های زمان ما بازمانده معابد مهری در

۱- همان مأخذ (ماهنامه فروهر سال بیست و سوم شماره‌های ۴-۳ صفحات ۷ و ۶)

۲- و ۴ گردونه خورشید با گردونه مهر. دکتر نصرت الله بختورباش. مطبوعاتی عطائی ۱۳۵۶ تهران چاپ اول ص ۳۲

۳- آئین مهر «میتراثیسم» تحقیق و نوشته هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر ۱۳۵۹ تهران چاپ اول ص ۸۷

۵- همان مأخذ (طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار ص ۴۷)

فرهنگ ماست و سنت زورخانه به دوران کهن «مهرپرستی» می‌رسد.^۱ زورخانه را پیش از دوران صفویان به یاد نیایشگاه‌های مهریان «عبادتگاه» می‌گفتند.^۲ میدانیم که گود زورخانه هشت ضلعی است و این گونه معماری تا پایان عصر قاجار هم در این سرزمین کارآئی داشته است. دوستی که از بد حادثه ناخواسته چندی به جرگه بندیان پیوسته بود می‌گفت: عمارت قصر قاجار که سالهاست به زندان مبدل شده و زندان قصر نامیده می‌شود، دارای همان معماری «مهری» است. یعنی قبل از ورود به بندها همان هشت ضلعی وجود دارد که اصطلاحاً به آن هشت می‌گویند و هنگامی که زندانی را از داخل بند احضار می‌کنند، گویند بیاید زیر هشت. ابنیه‌های قدیمی دیگری مانند عمارت «هشت بهشت» در اصفهان و عمارت‌های از آن کهن‌تر در تبریز باقیمانده از عصر آق قویونلوها و هنوز هم خانه‌های قدیمی در شهرهای ایران وجود دارد که پیش از بیرونی و اندرونی دارای فضائی می‌باشد به نام «هشتی».

این گونه معماری مأخوذ از «هشت» در نوشته‌ها و سرودهای شعرای پارسی‌گو نیز تأثیر نهاده است: هشت بهشت - امیر خسرو دهلوی و هشت باب گلستان سعدی از این گونه‌اند.

دوستی می‌گفت که: هنوز مردم کشور رومانی خانه‌های خود را رو به مشرق می‌سازند و هر بامداد رو به سوی مشرق سلام می‌کنند و در تمام خانه‌ها رو به مشرق باز می‌شود. در ایران هم هنوز ساختمان‌ها را رو به مشرق می‌سازند با این عنوان که آفتاب گیر باشد، بدون این که متوجه باشند این گونه معماری «مهری» است و مهریان برای اینکه به توانند خورشید را هنگام طلوع و غروب ستایش کنند، خانه‌های خود را رو به سوی مشرق می‌ساختند. گفتار درباره معماری «مهری» به درازا کشید، بگذریم و بپردازیم به دنباله مسائل

۱- از اسطوره تا تاریخ. زنده یاد دکتر مهرداد بهار (گرد آورنده دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور) نشر چشمه ۱۳۷۶ تهران چاپ اول صفحات ۹۸ - ۳۷ - ۳۵

۲- همان مأخذ (بغ مهر - بررسی‌های احمد حامی ص ۱۷ به تلخیص)

مربوط به زورخانه. از دیگر مشخصات زورخانه به کاربردن القاب پهلوانی است مانند: کهنه سوار، مرشد، پیش کسوت، صاحب زنگ، صاحب تاج، نوچه و جز آن که با آن چه از آئین مهر و عرفان می‌دانیم، کمابیش تطبیق میکند.^۱ بطور کلی اهمیت زورخانه و مسائل ورزشی و همچنین آداب پهلوانی در آئین مهر بدین منظور بوده است:

نخستین پایه تعلیمات مهری آشنا کردن افراد با آلات حرب و نحوه استفاده از آنها بوده است. یعنی شمشیر زدن، گرز زدن، تیراندازی با کمان و استفاده از سپر امروز در زورخانه‌ها کبابه، سنگ و میل وسیله ورزش پهلوانان می‌باشد که جایگزین همان کمان، سپر و گرز حقیقی است. شنا و شنای پیچ، چرخ و رقص پا برای بدن سازی و زیبایی اندام، بطور کلی سود جستن از ورزش برای عملیات رزمی که قسمتی از آن به کشتی گرفتن ارتباط دارد. در آئین پهلوانی ورزش باید بعد از ادای فریضه صبح شروع شود و «مهر» نیز در همین هنگام بر جهان می‌تابد. رفتار پهلوانان با یکدیگر و مقررات پهلوانی نیز وجوه مشترکی با آئین‌های مهری دارد.^۲

در اینجا باید یادآور شد که در بعضی ادیان مراسم مذهبی‌ای وجود داشته که چون آسیبی به دستگاه کلیسا (منظور کلیسا در کشورهای اروپائی است) وارد نمی‌ساخته و از طرفی مورد توجه و علاقه مردم نیز بوده اغلب با تغییرات جزئی در طرز اجراء آنها هنوز باقی مانده است، مثلاً جنگ با گاو که یک رسم مذهبی مهری بوده و دسته‌های گاویاز آن را در میدان‌های عمومی مخصوص این کار با شئل و لباس و کلاه مهری با آداب خاص انجام می‌دادند.

اکنون در جنوب فرانسه و اسپانیا بوسیله گاویازان حرفه‌ای (ماتادورها) در جاهائی شبیه همان میدان‌ها و با همان شئل و لباس و کلاه که قدری دم آن کوتاه شده است با مختصری تغییر و طی همان تشریفات اجرا می‌شود. منتهی

۱- همان مأخذ (از اسطوره تا تاریخ: صفحات ۹۸ - ۳۷ - ۳۵)

۲- منبع پیشین

گاویاز مهری گاو را به خاطر غلبه بر نفس اماره و پلیدی بنا بر اعتقادات دینی و بر طبق رسوم مذهبی می‌گشته در صورتی که گاویاز امروز ندانسته، تقریباً همان مراسم مهری را از نظر احترام به سنن باستانی و به منظور یک رشته عملیات قهرمانی به جای می‌آورد، بدون آن که خود بداند که مشغول اجرای آداب مذهبی یک دین ایرانی است که آباء و اجداد او به آن ایمان داشته‌اند.^۱

حال سمند تیزپای خاطره را در سینه ستبر تاریخ به جولان درمی‌آوریم و افول «ظاهری مهر درخشان» را در پهنه آسمان فرهنگ ایران زمین به نظاره می‌ایستیم که آرام، آرام در پس کوهساران فراموشی فرورفت و نقشی چند از خویشتن در دفتر اسطوره باقی گذاشت. هرچند ایرانیان پس از یورش بیابانگردان عرب نیز شمایل زیبایی از چهره‌های مورد علاقه ایرانی را با معصومان محبوب اسلامی منطبق ساختند^۲ و مهر و امثال مهر را نه در مجسمه‌ها بلکه به عنوان «کنز الاسرار» در صندوقچه‌های سینه‌های پر مهر خویش پروراندند تا گمان نبریم که مهر، آن ایزد محرم حضور اهورامزدا، مؤلف قلوب انسانها و برقرار سازنده عهد و میثاق‌ها، مهربانی را به «نسیان پیری تاریخ» سپرده است. چرا که بصورت ظاهر اگر بتوان فرهنگی را به گوشه چشم بی‌التفات نگریم، معنای عمیق وابسته و پیوسته به نیکان، پاکان و حامیان را که به هر حال پشتیبان معنوی عوام است نمی‌توان از صفحه ذهن‌ها زدود. این تداوم و حیات جاودانی فرهنگ راستین را می‌توان جای، جای در رفتار و گفتار مردم عامی سراغ گرفت. از آنگاه که مهر انور درخشان، رحمت و برکت را از کشتزاران و چراگاه‌ها پس کشید و در پشت پرده ظلمات تاریخ نه با رغبت، بلکه به اجبار،^۳ به سنگین خواب فراموشی غنود، مردم خاطرش را گرامی داشتند. در دعاوی و محاکمات به مهر سوگند خوردند، هماره کلام مهرآمیز گفتند و مهر ورزیدند و از مهر دادگری خواستند. برای نوعروسان «مهریه» تعیین کردند. مگر نه این که ایزد مهر پیوند دهنده قلب‌ها و عامل فرمان

۱- تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فراتسه. نوشته سیف الدین قائم مقامی جلد اول. انتشارات

دانشگاه تهران ۱۳۴۹ چاپ اول صفحات ۷۲-۷۳

۲ و ۳- درباره این تطبیق‌ها و جابجائی چهره‌ها، همچنین کین‌ورزی با مهر و دین مهر و سعی در زدودن نشانه‌ها و یادمانهای این دین، در بخش پنجم همین کتاب به تفصیل سخن گفته‌ایم.

الهی و مُجری مقصود اهورائی بود تا عشق و راستی، مهر و محبت را در قلب‌ها برقرار کند. زنان برای این که عزیز کرده شوهرانشان باشند و سپیدبخت شوند، «مهرگیاه»^۱ همراه خود نگهداشتند و برای ایجاد مهر و مهربانی در بین عروس و داماد، پس از مراسم عقد از «مهرگیاه» یک قسم شیرینی ساختند و به عروس و داماد خوراندند تا کینه از دل‌هاشان برای همیشه زدوده شود و مهرورزی جایگزین آن گردد. برای نوزادان، دختر و پسر، نامهای نیکو و برازنده با پیشوندها و پسوندهای «مهر» گزیدند.^۲

برای دختران نامهای: مهری، مهربان، مهرنوش، مهرش، مهربانگیز و...
برای پسران نامهای: مهرک، مهرآسا، مهرباب^۳ و... همچنین اصطلاحات و نام‌های باقیمانده از فرهنگ مهری در ادب پارسی بدینگونه:
پرستش گاه مهر را مهربابه، میتران، مهران، خورآباد و «خرابات»^۴ و میتراثوم خوانده‌اند که رو به تابش مهر بامدادی گشوده می‌شده است، از این رو آتشکده را «درمهر» می‌گفتند و پیشوایان مهری را «مغ» خوانده‌اند.^۵ و نمونه‌های بسیار دیگری از این یادمان‌ها و نشانه‌ها که خود دلیل قاطعی بر تاریخی بودن «بغ‌مهر» هستند و متأسفانه هنوز ناشناخته در تاریخ، فرهنگ و ادب این سرزمین باقیمانده که مستلزم پژوهش و بررسی جداگانه‌ای می‌باشد. به امید آن روز که آزاده‌ای حمّتی کند و در راه این پژوهش و بررسی گام بگذارد.

۱- فرهنگ‌نویسان درباره «مهر گیاه»، اینگونه نوشته‌اند: که این گیاه، همانند آدمی است. گیاهی است سرازیر و نگونسار. آن چنان که ریشه آن به جای موی سر او است. از دو بخش نرینه و مادینه ترکیب شده و این دو، دست در گردن و پای در پای همدیگر دارند. (تجلی دوازده ماه در آئینه اساطیر و فرهنگ عامه ایران. نوشته: دکتر جابر حناصری. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی قمری. مرداد ۱۳۷۴ چاپ اول، ص ۱۰۳)
۲- همان مأخذ. (تجلی دوازده ماه در آئینه اساطیر و فرهنگ عامه ایران. صفحات ۹۳ - ۹۲ - ۹۱ به تلخیص).

۳- مردم کاشان هنوز، مکانهای آفتابگیر، همچنین فنورگیرهای هشت ضلعی، که بالای دهانه «هشتی» خانه‌ها نصب شده «مهرابی» می‌نامند.

۴- شمرای پارسی گو، اکثراً اصطلاح خرابات را در اشعارشان بکار برده‌اند بطوریکه می‌توان گفت جزء لاینفک سروده‌های پارسی است.

۵- همان مأخذ (بررسی‌های تاریخی ص ۹۷)

حضرت علی (ع) و مهر سوشیانس

«ای درویش! این همه از جهت آن است که تا آدمی به کمال خود رسد، و با غنیمت بسیار به حضرت پروردگار خود بازگردد. و خود را و پروردگار خود را شناسد. و مشتاق پروردگار خود، و ملازم درگاه وی گردد.»^۱

این که دین مهر در ایران و روم مورد بی‌مهری و عداوت قرار گرفت و هر دو حکومت کمر به نابودی این دین و زودودن یادمان‌ها و نشانه‌های آن بستند، دلیلش را در ایران باید با ظهور اردشیر بابکان پایه‌گذار امپراطوری ساسانی مرتبط دانست. زیرا ساسانیان برای تطبیق دادن ظهور اردشیر با بشارت زردشت، پنج قرن تاریخ ایران را زودودند و کلیه آثار مربوط به امپراطوری اشکانی را نابود کردند. به طوری که سخن سرای بزرگ توس، فردوسی نام‌دار هنگام سرودن شاهکار جاودانیش یعنی شاهنامه از آنان فقط نامی شنیده بوده. از ایشان به جز نام شنیده‌ام

نه در نامه خسروان دیده‌ام

ساسانیان از ابتدا با روحانیان زردشتی متحد شدند و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت.^۱ این هم دستی و همداستانی باعث می‌شود، که کلیه آثار اشکانیان نابود و دین مهر که دین رسمی آنان بود نیز دیگرگون شود، یا به عبارت دیگر ستایش خورشید که مظهر مهر بوده است، در آئین زرتشتی ساسانی جایگزین ستایش مهر حقیقی می‌شود و در مطالعه روایاتی که از منابع نصرانی در دست است بیش از هر چیز یک نکته جلب توجه می‌کند و آن مقام فائقی است که خورشید در آئین مزدیسنی ساسانیان دارا بوده است.

یزدگرد دوم به این عبارت سوگند یاد می‌کند:

«قسم به آفتاب خدای بزرگ که از پرتو خویش جهان را منور و از حرارت خود جمیع کائنات را گرم کرده است.»

و این پادشاه سه، چهار بار سوگند آفتاب را تکرار کرده است. و حتی هنگامی که ساسانیان روحانیان عیسوی را به ترک آئین خود واداشتند، شرط کردند که به جای معبود سابق خود، خورشید را پرستند و این نکته در «رسائل شهدای شریانی» به گرات تصریح شده است.

شاهپور دوم به سیمون بر صبعی قول داد، که بر جان او به بخشاید به شرط آن که آفتاب را ستایش کند.

در زمانی که به امر یزدگرد دوم عیسویان ارمنی تعقیب می‌شدند. لئونس کشیش عیسوی به «تن شاهپور» رئیس محکمه مذهبی چنین گفت: «در ابتدا تو ستایش خورشید را به ما تحمیل کردی و حال مدعی هستی که این تحمیل بنا به فرمان شاهنشاه بوده است. و تو به بانگ بلند خورشید را خواندی و او را به این طریق ستایش کردی» و در موقع دیگر «خورشید را به این ترتیب ستایش کردند، که چند قربانی با اجرای مراسم مجوسی تقدیم نمودند» بنابه روایت

۱- ایران در زمان ساسانیان. پروفیسور آرتور کریستین سن. ترجمه مرحوم رشید یاسمی ناشر دنیای کتاب

پروکوپوس (جنگ ایران - کتاب اول بند ۳) از احکام مغان این بود که، شمس طالع را باید ستایش کرد.

حالا ببینیم این خدای خورشید کیست؟

در کتاب های اوستائی یکی از ایزدان هور (- خور) یا هورخشیت (خورشید که به معنی خور قادر و قاهر است) نام دارد، اما گویا هیچ وقت مقام چندان مهمی نداشته است.

پس در حقیقت مغان عهد ساسانی، اگر آفتاب را می پرستیدند، مرادشان هور نبوده، بلکه «مهر» را ستایش می کرده اند و این «مهر» همان «میثر» است که در یشت های عتیق ذکر شده است و همان است که بابلیان آن را با شمس خدای آفتاب خودشان یکی دانسته اند و مهر پرستان ستایشش می کرده اند.^۱ با آگاهی از انگیزه کین ورزی حکومت ساسانی با حکومت سلف خود که منجر شد به نابودی اشکانیان و همچنین زدودن یادمان ها و نشانه های دین رسمی آنان یعنی «دین مهر»، علل و انگیزه کین ورزی رومی ها را با دین مهر پی گیری می کنیم.

رومی ها پرستش مهر را از ایرانیان فرا گرفتند و اوضاع و احوالی که پای «خدای ایران» را به اروپا کشانید. شگفت انگیز است.

پلوتارک تاریخ نگاری که یک قرن بعد از مسیح می زیست در آن جا که شرح امپراطوری پمپه را می دهد، در مورد دریازنان سیلیسی که پمپه مجبور شد چندین لشکر برای نبرد با آنان اعزام دارد می نویسد:

همین دریازنان نخستین کسانی بودند که در پراکندن «آئین میترا» کوشیدند. به عقیده مورخ رومی «آپیانوس» مهرپرستان روم، بازماندگان ارتش مغلوب «مهرداد اوپاتور» هستند که متشکل از قبایل متعدد شرقی بود.^۲ در طی قرن

۱- همان مأخذ (ایران در زمان ساسانیان ص ۲۱۰)

۲- آئین میترا. مارتن ورمازرن. ترجمه بزرگ نادرزاد. نشر چشمه ۱۳۷۵ تهران چاپ دوم ص ۳۱ به تلخیص و تغییر در نگارش.

سوم مسیحی «آئین میترا» چنان گسترشی در امپراطوری روم یافته بود که حتی زمانی که ایران از لحاظ سیاسی و نظامی شروع به رقابت با روم کرد همچنان فضیلت و عزت خود را حفظ نمود.

پیوند خانوادگی هم که میان امپراطوران روم و خاندان‌های سوریه در آغاز قرن سوم انجام شد، توجه مردمان را نسبت به خدایان مشرق افزوده کرد. جذبه آئین سری مهری خصوصاً در مراسم تشرف به امور دینی آن بود. «ژولیانوس» امپراطور روم تمام مساعی خود را صرف توفیق و گسترش و جهانی نمودن این دین کرد و در زمان او قدرت میترا به اوج خود رسید و جهانگیر شد.

ژولیانوس آخرین امپراطور مهری روم بود و به هنگام لشکرکشی‌اش در برابر شاپور پادشاه ایران، نیزه‌ای به حیاتش خاتمه داد.

«میترا» در تارس هم که پایتخت بود، مورد احترام بود و مؤید این معنا سکه‌های گردیانوس سوم امپراطور روم است که در یک طرف آن صورت «میترا» در حالی که گاوی را می‌کشد دیده می‌شود.

در زمان پادشاهی گردیانوس جنگ بزرگی میان ایران و روم درگرفت. ضرب سکه با آن نقش مخصوص در واقع یا به منظور تبلیغ بوده و یا به نظر ا. ویل: «تعظیم و تکریم «خدای ایران» که مورد قبول رومی‌ها نیز واقع شده بود و به خصوص در این هنگام که آتش جنگ میان روم و میهن این «ایزد» روشن بوده در حقیقت، رنگ و بوی سیاسی خاصی به خود می‌گیرد.^۱

صرف نظر از «این رنگ و بوی سیاسی خاص»، دلایل اساسی دیگری هم برای دشمنی با «دین مهر» در ایران و روم بر شمرده‌اند که یکی از آن دلایل: عقیده‌های انقلابی و نوینی بود که در این دین وجود داشت و از جمله آن که، ریاست دینی و کشوری باید انتخابی باشد نه ارثی و کسانی را که نقص عضو یا بیماری‌های خطرناک داشتند، شایسته ریاست دینی و پادشاهی نمی‌دانستند و

۱- همان مأخذ (آئین میترا. صفحات ۲۲۸ و ۲۲۷ و ۲۲۶ و ۳۲ به تلخیص و اندکی تغییر در نگارش)

با تعدد زوجات و برده فروشی و تمرکز ثروت مخالف بودند و عقیده داشتند، ثروت باید عادلانه توزیع گردد و همه مردم جهان با یکدیگر دوست بوده و همزیستی داشته باشند.^۱ و همچنین مسائل دیگری از این دست که : «دین آن‌ها یک دین شرقی است و خدائی را که ستایش می‌کنند و می‌پرستند، یک خدای ایرانی است» برای کین ورزی «رُومی‌ها» با «دین مهر» بی‌تأثیر نبوده است.

در یک نوشته مانوی بازیافته در ترکستان یک نکته خاصی علاوه شده و آن این است که :

«در مقابل میترای راستین، میترائی دروغین تصویر شده که سوار بر گاو است و خود را «پسر حقیقی خدا» معرفی می‌کند و به مردمان فرمان می‌دهد تا او را به پرستند.»^۲ و همین میترای دروغین است که با نام «عیسی ناصری» به جای «مهر مسیحا» می‌نشیند و وارث کلیه صفات او می‌شود. والا «مهر مسیحا» یا «مهر سوشیانس» همان عیس علیهم‌السلام حقیقی است که به فرموده قرآن کریم :

«نه مصلوب، نه کشته شده است» و در این باره، گلینی نیز از امام «جعفر صادق» علیه‌السلام روایت کرده است که امامت حلقه‌ای است در سلسله نبوت‌ها در تمام عالم :

«موسی به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع به فرزندان هارون وصیت کرد و به فرزندان موسی وصیت نکرد.

خداوند مختار است، هر کس را از میان هر گروه بخواهد اختیار می‌کند. موسی و یوشع به آمدن «مسیح» بشارت دادند و چون مسیح به فرمان خداوند مبعوث شد گفت : همانا بزودی پس از من پیغمبری از فرزندان اسماعیل

۱- تاریخ‌شناسی «نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری» زنده یاد مجید یکتائی. انتشارات کاخ چاپ ۱۳۵۰

تهران چاپ اول ص ۱۰۹

۲- همان مأخذ (آئین مبتدا ص ۲۹)

خواهد آمد که نامش «احمد» است.^۱

باید گفت برای فرار از بیان «تأثیر دین مهر» اروپائیان نمی‌خواهند [توده مردم مسیحی] آگاهی داشته باشند و بسیاری از مورخان [به همین منظور] سخنان گمراه‌کننده‌ای درباره «مهر» نوشته‌اند، چون بیم دارند اگر دین مهر خوب شناخته شود بنیان عیسویت سست گردد.^۲

ضمناً: پیشرفت دین عیسی به واسطه نفوذ دین مهر امکان پذیر نبود، تا آن که پاپ تمهیدی کرد و مبلغان عیسوی را به لباس مبلغان مهری در آورد و بدین نیرنگ در پیشرفت عیسویت به تدریج پیروز شد.^۳

گو این که، این ترندها از دید روشنفکران پنهان نمانده است. «یکی از حواریون او [عیسی] سن پل است. آناتول فرانس (از نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه) منکر آن بود که وی عیسی را دیده باشد. و عقیده دارد عیسی ساخته و پرداخته هوشمندی [همین] سن پل است، او می‌گوید: من هیچ گاه نمی‌توانم موجودیت عیسی مسیح را به عنوان آدم جسمانی مجسم و قبول نمایم. بلکه وجود جسمانی او را هفتاد سال بعد از مسیح نوشته و ساخته‌اند.^۴

آیا در جهان اصولاً عیسی یا مسیح یا عیسویت و مسیحیتی وجود داشته است؟

مشکل بتوان پاسخی مثبت به این پرسش داد. فقط ممکن است که میان یهودیان مردی به دعوی این که مسیح است برخاسته و مدت زمانی مردم را سرگرم کرده باشد. آنگاه مدتی پس از مرگش، پیروان وی روایات و اسنادی را از ملل گوناگون جمع و تلفیق کرده و به نام وی جا زده‌اند و خاطره‌اش با مظلومیتی که برایش در نظر گرفتند و اصولی که برای قشر محروم و واخورده و

۱- همان مأخذ (همبستگی میان تصوف و تشیع ص ۱۸۶)

۲- همان مأخذ (تاریخ شناسی نقدی بر تاریخ و تاریخ نگاری، صفحات ۱۰۶-۹۴)

۳- منبع پیشین

۴- همان مأخذ تاریخ شناسی نقدی بر تاریخ و تاریخ نگاری، ص ۱۰۱

گناه کار آن قرون سازگار بود، جاودانی شده و در این میان صدی نود از آئین میترا اقتباس شده و میترا را به نام مسیح جا زدند و از یک خدای جنگ آور و دلیر و آزاده و مردم دوست، یک خدازاده ذلیل و برده و ناتوان ساختند.^۱ البته جنبه‌های مشابه این دو آئین را اگر بخواهیم بررسی کنیم، همه مذهب مسیحی را باید فهرست‌وار گزارش کنیم. و از مذهب مسیح چیزی باقی نخواهد ماند جز مطالب اندکی در بردگی، مدح ذلت و خواری، تحمل خفت و حقارت، دریوزگی و درویشی.^۲

بعنوان حسن ختام در این مورد به نوشته آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب دانشمند و مورخ توانا توجه فرمائید:

در پایان روزگار ساسانیان، شرق نزدیک - حتی ایران - با آئین تازه‌ای روبرو شد که فرهنگ بین‌النهرین و شام و مصر و حتی یونان را خیلی بیش از پیش در «جهان بین شرق باستانی» غرق کرد - آئین مسیح.

اصل فکر مسیح - یک نجات‌دهنده موعود که می‌بایست برای یهود مصیبت‌زده، اندیشه‌ای تسلیت‌انگیز باشد - فقط بعد از انقراض یهودیه در ۵۸۵ ق.م در ادبیات دینی یهود و در طی مواعظ و مکاشفات پیغمبران آنها شروع به تجلی کرد و البته در اسفار تورات سابقه نداشت. آیا فکر سوشیانت زرتشتی ممکن است در پیدایش این امید دلنواز در بین یهود تأثیری کرده باشد؟ ظاهراً بعید نیست اما در کتاب جامعه، اشعیاء و دانیال نبی پیداست که در قرنهای نزدیک به عهد عیسی یهود تا چه حد چشم امید به این نجات‌دهنده، خدای خویش دوخته بودند. عبث نیست که وقتی نام عیسی و تعلیم او شهرت یافت بسیاری از طبقات ستم‌دید، مسیح مرعود را در وجود او جستند. بدینگونه از مکاشفات و رؤیاهائی که پیغمبران یهود درباره یک ملوک

۱- آئین مهر «میترائیسم» تحقیق و نوشته هاشم رضی. سازمان انتشارات فروهر ۱۳۵۹ تهران چاپ اول

صفحات ۱۲۷ - ۸۷ - ۸۶

۲- منبع پیشین

تازه - یک نجات‌دهنده موعود - در دل می‌پروراندند، آئین مسیح به وجود آمد. اما زودباوریها، تعصبها و آرزوهای سرکوفته قوم وجود کسی را که این آئین به تعلیم او منسوب بود چنان در اساطیر و افسانه‌ها مستغرق کرد که هنوز بعضی از مورخان در وجود او بیشتر یک افسانه می‌یابند تا یک شخص واقعی. با این همه، اگر وجود عیسی از لحاظ تاریخ گه‌گاه مشکوک به نظر آید وجود فرهنگ و جهان‌بینی ممتازی که می‌بایست مسیحی یا عیسوی خوانده شود درخور تردید نیست. در آنچه این عیسویان نخست راجع به احوال و تعالیم روایت کرده‌اند، تعصبهای کهنه، آرزوهای سرکوفته، و زودباوریهای مضحک آنها را می‌توان جلوه‌گر یافت. امروز البته کلیسا توقع دارد که تمام آنچه در انجیل، اعمال رسولان و رسالات آنها در باب عیسی و یارانش آمده است واقعیت تاریخی تلقی شود اما اینکه چنین توقعی در نزد افکار آزاد پذیرفته شود خود حاجت به یک معجزه دارد - یک معجزه شگرف. درواقع اعتقاد به معجزه، اعتقاد به عنایت الهی، و اعتقاد به مکاشفات نه فقط اساس تمام روایات مندرج در مجموعه «عهد جدید» است بلکه تمام تاریخ نویسی مسیحی - شرقی و غربی - نیز برآن تکیه دارد. این «عهد جدید» غیر از چهار انجیل، بیست‌وسه رساله بزرگ و کوچک دیگر را نیز دربر دارد که اصل آنها یونانی است و هیچیک از آنها در شکل حاضر قول یک شاهد عینی وقایع نیست بلکه وقوع تحریف و تصرف و تغییر را هم درین متون نمی‌توان انکار کرد. تازه این نکته هم که از بین تعداد زیادی اناجیل موجود فقط چهار انجیل - متی - مرقس - لوقا و یوحنا را رسمی و مابقی را مخفی یا غیر موثق خوانده‌اند مبتنی بر قراین و دلایل مربوط به نقد متون نیست. در محیط این اغراض و تعصبات بود که تاریخ نویسی مسیحی را، سریانیها و آرامنه تقریباً منحصر کردند به روایات راجع به کرامات قدیسان و داستان شهدا.^۱

۱- تاریخ در ترازو. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب. مؤسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۴ تهران چاپ اول



با تمام کتاب‌ها و آثاری که درباره آئین میترا و میترائیسم نوشته شده است، امروزه تازه آغاز کاوش و تحقیق در این باب است. هر روز اطلاعات و آگاهی‌های ما درباره این آئین شگفت جهان باستان بیشتر می‌شود و دانشمندان با مشکلات و اسرار بیشتری مواجه می‌شوند. مع الوصف هر گرهی که از این آئین بزرگ جهانی گشوده می‌شود، در پرتو آن معرفتی نسبت به بسیار از مسائل دینی، اساطیری و فلسفی دیروز جهان حاصل می‌شود.^۱

با آگاهی از چگونگی جابجائی «مهر و عیسی» و پیدایش مسیحیت، در پایان امپراطوری ساسانی روزگار پیروان بازمانده از آئین مهر را که عموماً در غرب سرزمین ایران ساکن بوده‌اند پی‌گیری می‌کنیم.

همان گونه که در قبل گفتیم: حکومت ساسانی که با نیروی مذهبی متحد شده بود به دفاع از منافع خویش پرداخت و به سرکوب مخالفان دست زد ولی نتوانست آنان را ریشه کن سازد. به نحوی که در قرن دهم بعد از میلاد مسیح یعنی چهارصد سال پس از پیدایش اسلام هنوز تعداد زیادی پیروان آئین قدیمی «مزدک» در ایران یافت می‌شدند.^۲ با وجود این همان طور که گفتیم مخالفان سرکوب شدند و در نتیجه مجبور گردیدند، عقایدشان را پنهان کنند که مورد تعقیب قرار نگیرند. ساکت شدند و زمام داران نیز اعلام کردند که چیزی را نمی‌بینند. تا مجبور نشوند به مبارزه دائمی پردازند.^۳ اکنون به طور گسترده‌ای دانسته شده است که زرتشتیگری مدت‌ها پیش از این که در بخش‌های غربی کشور اهمیت یابد، در شرق ایران گسترش یافت. این امر نشان می‌دهد که حتماً در این جا، برای چندین قرن، گونه‌ای از دین ایرانی

۱- همان مأخذ (آئین مهر «میترائیسم» ص ۱۲۸)

۲- «احتمال این هست که دین میترا [دین مهر] در برخی از نقاط دور افتاده به حیات خود ادامه داده باشد. همان مأخذ. آئین میترا ص ۲۳۱»

۳- همان مأخذ (سه سال در آسیا ۱۸۵۸ - ۱۸۵۵ ص ۲۹۲ به تلخیص)

پیش از زرتشتی رشد داشته است. و سرانجام به همین خاطر نوعی تضاد میان این عقیده و عقیده زرتشتیگری به وجود آمده است. مسئله بزرگ بر سر راه زرتشتی کردن غرب ایران می‌بایست مقام و موقعیت «مهر» بوده باشد. مدارک مهرپرستی قویاً اظهار می‌دارند که «وجیهه المله بودن مهر» برای مدت طولانی در غرب ایران ادامه یافت هر چند که در این سطح عامیانه راجع به عقاید مربوط به ویژه گی برجسته و بارز «مهر» ضرورت نقش‌های آفرینش گری او و.... الخ.^۱

با توجه به مطلب فوق به این نتیجه می‌رسیم که غرب ایران که امروز مرکز تجمع اهل حق‌ها می‌باشد تا ظهور اسلام پایگاه دین مهر بوده است و حکومت ساسانی هیچگاه نتوانسته پایگاه مردمی این دین را در این منطقه از میان بردارد و دین زرتشتی را جایگزین «دین مهر» نماید.

ساسانیان به همین روال تا طلوع اسلام حکومت کردند. و پس از غروب امپراطوری ساسانی، اسلام با سرعت در ایران گسترش یافت و «ظرف چند سال از فرات تا سند را فرا گرفت».^۲

نگارنده را اعتقاد بر این است که :

در این زمان یعنی در صدر اسلام مهری‌های باستانی تبدیل به یارسان‌های امروزی یعنی اهل حق‌ها شدند و در باور آن‌ها حضرت علی (ع) جای مهر سوشیانس را گرفت.^۳

۱- یاد بهار «یادنامه دکتر مهرداد بهار» مجموعه مقالات : نشر آگه ۱۳۷۶ تهران چاپ اول «مقاله بازمانهای زرتشتیگری در متل‌های لری صفحات ۱۲۲ - ۱۲۳»

۲- همان مأخذ (سه سال در آسیا ۱۸۵۸ - ۱۸۵۵ ص ۲۹۲ به تلخیص)

۳- به این مطلب توجه فرمائید:

«عقیده ایشان آن است که چون علی الله جسد بهشت (بگذاشت) به آفتاب پیوست، اکنون آفتاب است، چه اول نیز آفتاب بوده، چند روزی به جسد هنری پیوست و گویند از این بود که آفتاب به فرمان او برگشت چه او هین شمس است. بنابراین آفتاب را علی الله گویند و فلک چهارم را «دلدل» و آفتاب پرستند و گویند حق تعالی است و ایشان گروهی عظیم و جمعی از ایشان دعوی کنند که آفتاب را می‌خوانند و او اجابت

سروده‌های کهن یارسان می‌توانند تا حدی دلیل بر این ادعا باشند که مهری‌های باستانی برای احیای دین نیاکان خویش در انتظار فرصتی مناسب بوده‌اند و با پیروزی اسلام، این فرصت را به دست آورده‌اند. به سروده‌ای از «بهلول ماهی» (ماهی همان مادی است یعنی اهل ماد و تبدیل «د» به «ه» سابقه دارد) که از اجلة مشاهیر یارسان‌های نخستین است، بذل توجه فرمائید :

اوواته یاران، اوواته یاران
ایمه دیوانین، اوواته یاران
هنی مگیلین یک، یک شاران
تا زنده کریم آئین ایران

«ترجمه : او به یاران گفت. ما دیوانه نیستیم. او به یاران گفت، ما یک، یک شهرها را می‌گردیم تا آئین [کهن] ایران را زنده کنیم.»
و یا سروده دیگری از بابا سرهنگ دودانی^۱ از بزرگان یارسان «اهل حق» در قرن سوم هجری با همان مضمون:

سرهنگ دُودان، سرهنگ دُودان
از که نامَن، سرهنگ دُودان
چنی ایرمانان، مگیلم هردان
مکوشم پری، آئین گردان

(ترجمه: سرهنگ دودان هستم و نامم هم هماره سرهنگ دودان بوده است. با همراهانم همه جا می‌گردم و سعی در زنده نمودن آئین کهن گردان دارم.)

ادامه از صفحه قبل

می‌کند و در واقعه ایشان را دستگیری می‌فرماید.

دبستان المذاهب. کیخسرو اسفندیارین آذرکیوان. به اهتمام رحیم رضا زاده ملک. کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، تهران، مجلد اول، چاپ اول، ص ۲۶۷

۱- بزرگان یارسان «اهل حق» تألیف صدیق صفی‌زاده بوره‌کی. مؤسسه مطبوعاتی عطائی ۱۳۶۱، تهران، چاپ اول، ص ۲۳

حال با توجه به کرد بودن «بهلول مادی» و «بابا سرهنگ دودانی» که او هم از کردان است با قاطعیت می‌توان گفت: که کردان اهل حق فعلی در ایران همان بازماندگان مادهای ایران باستان هستند. و سروده شاه ویسقلی که از بزرگان یارسان «اهل حق» در قرن هشتم هجری می‌باشد، نیز در تائید همین مطلب است: ۱

أَصْلَمَنْ جَهْ كُرد، أَصْلَمَنْ جَهْ كُرد

بابوم كُردنان، أَصْلَمَنْ جَهْ كُرد

مِنْ او شیرنان، چنی دِسته كُرد

سلسله سپای ضحاک کردم هُرد^۱

(ترجمه: از نژاد كُرد هستم، پدرم هم كُرد بوده است. من همان شیرمرد همراه كُردانی هستم که سپاهیان ضحاک را تار و مار کردیم.

و داستان پیدایش كُردان که رکاب به رکاب فریدون فرخ سپاهیان ضحاک را تار و مار کردند و بساط ستم شاهیش را درهم کوبیدند به گونه زیبایی در حد اعجاز در «بهین نامه باستان» سروده حکیم فردوسی سخن سرای بزرگ توس وجود دارد که خلاصه‌ای از آن را به منظور آگاهی آن کسانی که علاقه‌ای بدانستن آن داستان دارند می‌آورم:

ضحاک پس از آنکه به راهنمایی ابلیس و به کمک او پدرش مرداس تازی را در چاهی سرنگون و او را می‌کشد، به او رنگ پادشاهی تکیه می‌زند و ابلیس هم به صورت آشپزی توانا که می‌تواند برای او خورش‌های گوناگون تهیه بپند، خود را به او می‌نمایاند و برای ضحاک هر روز از همان خورش‌های خوشمزه و الوان تدارک می‌بیند و پس اینکه از رضامندی ضحاک از خودش آگاه می‌شود، از او می‌خواهد که اجازه دهد بر شانه‌های شاه بوسه زند و در اثر همین بوسه‌ها می‌باشد که از شانه‌های ضحاک مارانی سر برمی‌آورند که خوراک آنانان فقط

۱- همان مأخذ (بزرگان یارسان «اهل حق» ص ۹۰) از شاه و ویسقلی و بارانش سروده‌هایی باقیمانده که در کتابی دستنویس بنام «دوره قمری» موجود است.

مغز سر آدمیان است و هر روز می‌باید مغز سر دو جوان به آن دو مار خورانده شود. و این جوان‌کشی ادامه می‌یابد تا بالاخره دو مرد آزاده بنامهای ارمایل و گرمایل که در آشپزخانه شاهی تهیه مغز سر انسان برای خوراک ماران ضحاک به آنانان محوّل شده تصمیم به نجات جان عده‌ای از این جوانان می‌گیرند و با این ترفند، یعنی اینکه هر روز یکی از جوانانی را که برای کشتن و خوراندن مغز سرش به ماران انتخاب شده، نمی‌کشند و بجای مغز سر او، مغز سر گوسفند با مغز سر جوان دیگری که کشته‌اند آمیخته و به خورد ماران ضحاک می‌دهند و هنگامیکه تعداد این جوانان نجات یافته از مرگ که هیچگونه وابستگی و آشنائی هم با یکدیگر ندارند به دویست نفر رسید تعدادی بز و میش به منظور تأمین خوراک آنها در اختیار آنانان گزارده و برای اینکه دور از دسترس ضحاک باشند، آنها را روانه کوه‌ها می‌نمایند و به باور سخن سرای بزرگ توس، همین جوانان پناهنده به کوه‌ها، نیاکان گردان می‌باشند و در تائید این باور می‌فرماید:

کنون کُرد از آن تخمه دارد نژاد

کز آباد نباید به دل برش یاد

آقای سیروس ایزدی در پیشگفتار کتاب «گردان گوران» می‌نویسد:

بی‌گمان این داستانی است ساخته و پرداخته که خواسته‌اند با آن خاستگاه پیدایش تبار دامدار کُرد را برسانند و ناگفته نماند که گردان هم «کاوه» را کُرد می‌دانند، یا نسب خود را به او می‌رسانند. پس از اسلام نیز نام کُرد را در سرتاسر ایران زمین می‌بینیم، از جمله در تاریخ سیستان بخشی است بنام «قیام ابومسلم کُرد در خراسان» و یا در خراسان طایفه‌ای حکومت می‌کردند که بدانان «آل کُرت» می‌گفتند که به گویش پهلوی همان «آل کُرد» است و در ایران کنونی، ما این خاندان را به خطا «آل کُرت» می‌نامیم. یک نمونه دیگر:

«لُوگر» منطقه‌ای است در نزدیکی کابل در افغانستان و در زمان سامانیان،

یعنی هزار و صد سال پیش. شاعری در دربارشان بوده به نام «ابوالحسن

علی ابن محمد الفزالی اللُّوگری، هنگامی که این شاعر هوای وطن به سرش زد و خواست بخارا را ترک کند، این قطعه شعر را برای وزیر در عذر ترک خدمت فرستاد.

عسبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی
همی تابد شعاع داد از آن پرنور پیشانی
به صورت آدمی آمد به معنی نور سبحانی
خدایا چشم بد خواهم کز آن صورت بگردانی
بخارا خوشتر از لُوگر خداوندا همی دانی

ولیکن «کُسرده» نشکبید از دوغ بیابانی
پس، اکنون که در سرتاسر ایران زمین گردان می‌زیسته‌اند و می‌توان گفت
که همگی گرد بوده‌ایم جای شگفتی نیست که باباطاهر عریان هم قافله سالار
ادبیات کردی بشمار آید و می‌نماید که در هزار سال پیش تفاوت زبان کردی و
پارسی در همین گویش زیبای باباطاهر بوده است.

نام گرد را هم در جاهای گوناگون ایران می‌بینیم که عمومیت دارد، چنانکه
شهر گرد در چهارمحال بختیاری، دهگرد در اصفهان و پل گردی در هشتپر
نزدیکی تهران و جز اینها.

نام گوران بجز در کرمانشاه^۱ در جاهای دیگر هم هست، چنانکه در طالقان
نزدیک تهران روستائی بسیار بزرگ است بنام گوران و در ده کیلومتری مرکز
بخش که نامش «شهرک» می‌باشد، سه تیره اصلی از مردمی که با یکدیگر

۱- نام کرمانشاه باید از ریشه دیگری باشد: امروزه، در ترکیه، تیره‌ای از گردان بنام گرمیشان می‌زیند. گرمیشان از نامهای کهن و کهنتر از آن در فارسی باستان خورمیش (= خورمیترا) است. نام میشان و نامهای ساخته برآمده از آن، در بسیاری از جاهای باختر ایران، امروز نیز هست (چنانکه، دشت میشان به کسر «م» و سکون «ن») به گمان، گرمیشان فرگشتی چون گرمیشان می‌داشته است. و اینکه مردم کرمانشاه به خویشتن گرمشانی می‌گویند، باید نام این شهر باستانی که تازیان آن را فرماسین نوشته‌اند، گرمیشان بوده باشد، میشان و میسان از گونه، گونیهای (میترا = میترا) هستند. نام زادگاه پور سینا هم در نزدیکی بخارا خرمیشن بوده است (سبوس ایزدی) از زیرنویس‌های مترجم در کتاب گردان گوران، ص ۴۹

خویشاوند هم هستند زندگی می‌کنند که به نامهای، آهنگری، حدادی و کاویانی نامیده می‌شوند و معانی هر سه نام یکی است، ضمناً زبان‌شان فارسی است و تبار خود را به «کاوه آهنگر» می‌رسانند.^۱

آنچه «سون انگلیسی» را شگفت‌زده کرده، این بود که در سال ۱۹۲۶ میلادی، هنگامی که در راه‌های عراق مسافرت می‌کرد، مرد کُرد فقیری را دیده بود که شاهنامه فردوسی را ازبر می‌خواند، وی گواهی می‌دهد که کردستان گنجینه‌سرای فرهنگ دوران ساسانیان است. بسیاری از پهلوانان حماسی روزگار ساسانیان در این بخش ایران زیسته و فعالیت کرده‌اند. برای همین هم می‌بینیم که پهلوانان شاهنامه برای این هم‌میهنان، سیماهای واهی نبوده بلکه قافله‌سالاران این و یا آن گروه از کُردان هستند.

فرهاد قافله‌سالار کلهرها و بهرام گور قافله‌سالار گورانهاست. اورامانیها خویشان را نواده‌گان رستم دستان و پیرانیها خود را از تبار پیران ویسه می‌دانند شاخه‌ای از کُردان در لار فارس تبار خود را به گرگین میلاد می‌رسانند. در ادبیات روزگار ساسانی نام کُرد به مردمی اطلاق می‌شد که به کارهای کشاورزی، دامپروری و شبانی اشتغال داشته باشند. یعنی کُردان بزرگترین گروه اجتماعی در ایران زمین بودند. در گویش مازندرانی، امروز هم، همین معنا هست. در سراسر ایران زمین، بخصوص در پارس، کُردان سکونت داشته‌اند و خود ساسانیان نیز از کُردان برزنگی هستند. در تاریخ طبری از نبرد سپاه اسلام در خوزستان و پارس با کُردان سخن رفته است.^۲ و تصور می‌کنم، توجه به همین داستان کُرد در شاهنامه بوده که مرحوم ملک‌الشعرا بهار را به این باور رهنمون شده، که در شاهنامه هرکجا «کُرد گردن‌فراز» آمده در حقیقت درست آن «کُرد گردن‌فراز» می‌باشد.

ضمناً این فعالیت کُردان برای احیاء و گسترش آئین یارسان «اهل حق»

۱- همان مأخذ (کُردان گوران صفحات ۳۲-۳۱)

۲- همان مأخذ (کُردان گوران صفحات ۳۱-۳۰)

فقط منحصر به صدر اسلام نیست، بلکه تا قرون بعد هم ادامه داشته و سروده «بابا هندو» از بزرگان یارسان در قرن پنجم هجری، خودگویای این حقیقت است.

جَه أَصِلِ السَّ، جَه أَصِلِ السَّ
هِنْدَوَه نَامی، جَه أَصِلِ السَّ
جَا گَمْ زَابُلُنْ، چَنِی خَاص و کَش
مَکوشَم پَری، یاران هَمْدَس^۱

(ترجمه: در آغاز هم، هندو نامیده می‌شدم و با عده‌ای از یاران نزدیکم، مقیم «زابل» هستم و سعی می‌کنم برای رسیدن به هدفم [زنده کردن آئین کهن گردان] همدستانی پیدا نمایم.)

با پایان گرفتن داستان گردان، بهتر است این مطلب هم گفته شود که مقصود از مبارزه برای زنده نمودن و گسترش «آئین کهن ایران»، می‌توان گفت نوعی ایستادگی و پایداری مقابل ظلم و ستم حکام و کارگزاران حکومت‌های اموی و عباسی بشمار می‌رفته است.

چنانکه آگاهی داریم، در قرن دوم و سوم هجری قیام‌های متعددی به منظور مبارزه و نابودی حکومت‌های فوق در ایران و دیگر سرزمین‌های خلافت شکل گرفتند، همانند: قیام زنگیان به رهبری علی بن محمد بُرقِعی علوی معروف به «صاحب‌الزنج» و یا قیام خرم‌دینان به رهبری بابک خرم‌دین، همچنین قیام هاشم‌ابن حکیم معروف به «المقنع» و قیام‌های دیگری که ذکر نامشان و شرح اعمالشان در حوصله این مقال نیست. حتی بعضی از این قیام‌ها حکومت عباسیان را تا آستانه سقوط هم بردند، لیکن متأسفانه آنان نتوانستند با صرف هزینه‌های گزاف و اعزام لشکرهای بیشمار، در سال‌های طولانی این‌گونه قیام‌ها را سرکوب و طغیانگیران را غرقه به خون

۱- دانشنامه نام‌آوران یارسان. تألیف صدیق صفی‌زاده بوره‌کی انتشارات هیرمند تهران ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۸۸ ضمناً ترجمه‌ی کلبه سروده‌ها از نگارنده می‌باشد.

نمایند، که بدیهی است فعالیت بهلول ماهی و یارانش هم نمی تواند خارج از چهارچوب این گونه مبارزه ها باشد و مطمئناً با دیگر مخالفان اهداف مشترکی داشته اند. بهر حال پیدایش آئین یارسان «اهل حق» به شکل کنونی آن از نتایج جنبش و فعالیت بهلول ماهی و یارانش در قرن دوم هجری می باشد که در «نامه سرانجام» دست نویس کاکائی و یادداشت خطی کاکاردائی از کاتبان و نویسندگان معتبر و معروف اهل حق در قرن نهم هجری به آن اشاره شده است.^۱

* * *

می دانیم: بقای جامعه در اسلام بر بنیاد نیکوکاری و تقوی قرار دارد و از میان رفتن آن نتیجه گناه کاری و دشمنی با یکدیگر است. در فرهنگ ایران باستان نیز نیکوکاری موجب برقراری و پیشرفت جامعه است. همان طور که بدکاری آبادانی را از میان می برد و جامعه ای اهریمنی ایجاد می کند. این دو اصل ارتباط فلسفه اجتماعی اسلام را با فلسفه تاریخ ایران مشخص می سازد. گرچه توجیه آن دو اصل در هر یک از دو فرهنگ اندکی با یکدیگر اختلاف دارد ولی نتیجه یکسان است. «نمونه انسان فرهنگ ایران باستان «مهر» و فرهنگ ایران اسلامی «علی (ع) است.»

ترکیب کلمه «مهر و علی»، با یکدیگر نه تنها دوستی و عشق به علی (ع) را می رساند، بلکه بطور کلی نماینده فرهنگ ایران است. نام این دو با یکدیگر «مهر علی» ارتباط ایران باستان را با ایران اسلامی نمایان می سازد.^۲ به طور کلی مهر در فرهنگ ایران باستان مانند علی (ع) در فرهنگ اسلام. مظهر نیکوکاری، راستی، درستی، عدالت و واسطه میان خدا و

۱- دوره بهلول (یکی از متون کهن یارسان). تفسیر و تألیف. صدیق صفی زاده (بوره کهنی) کتابخانه طهوری ۱۳۶۳، تهران چاپ اول، ص ۲۶ با تغییراتی در نگارش

۲- انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن. دکتر منوچهر خدایار محبی. از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر. ۱۳۵۳ تهران چاپ اول صفحات ۶۵ - ۵۶

مردم است. در فرهنگ ایران باستان کار دنیا و آخرت در اختیار «مهر» و در ایران اسلامی در دست نیرومند «علی (ع)» است.

علی (ع) مانند مهر نجات می بخشد، نیازمندان را یاری می کند و نیکوکاران را پشتیبان است.

«مهر» کلید رمز عرفان ایران باستان و «علی (ع)» نشان حقیقت تصوف اسلامی و نمونه انسان کامل فرهنگ ایران است.^۱

مهر جوانمرد و دلیر است که با سلاحی مخصوص آراسته است^۲: «یک گرز که ایزد «مهر» آن را به دست دارد، این گرز دارای صد تیغه و صد گره است که چون فرو آید دشمن را خرد می سازد.^۳

علی (ع) مانند مهر نمونه جوانمردی و شجاعت و دارای اسب و سلاحی مخصوص است.^۴ مرکب وی «دلئل و شمشیرش «ذوالفقار» است.

بر زبان روح گفته با محمد آشکار

لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار^۵

و یا:

تا ذوالفقار آمیخت کش، تسخیر شد روم و حبش
بساج و خراجش کوهوش، از چین و بلغارآمده

شاه غضنفر فرعلی، ضرغام اژدر درعلی
قسمقام موج آور علی، صمصام پیکار آمده^۶

«مهر» خدای جنگ و جنگ آوری و فروزننده مردافکن (مهریشت)

۱- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۶۵ - ۶۴ - ۶۰

۲- منبع پیشین

۳- آئین مهر (مبتزائسم) هاشم رضی - سازمان انتشارات فروهر ۱۳۵۹ تهران چاپ اول ص ۲۲

۴- همان مأخذ انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۶۵ - ۶۴ - ۶۰

۵- سلمان ساوجی دیوان اشعار. نشر صفی هلیشاه ۱۳۳۶ تهران چاپ اول ص ۳۲۵

۶- صحبت لاری. دیوان اشعار. به کوشش حسین معرفت. ناشر معرفت شیراز ۱۳۵۴ چاپ اول صفحات

«علی» (ع) پهلوان و جنگ آوری سترگ و به خاک افکننده جنگ آورانی صاحب نام چون: عمروابن عبدود و مرحب خیبری است.

جولان گردشت احد، خون ریز عمرو عبدود

بس جان کشید از کالبد، تا غیر فرار آمده

رایت فراز تیغ زن، مرحب کش و حارث فکن

خندق جَه و خیبر شکن، کش نعت کزار آمده.^۱

«مهر» بخشنده شهر یاری (مهریشت) و علی (ع) بخشنده خاتم شهر یاری.

شاهنشاه عالم علی، بخشنده خاتم علی

فخر بنی آدم علی، کز بدو سالار آمده.^۲

و یا:

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را.^۳

مهر گاهی خالق و زمانی مخلوق و درجائی واسطه میان مردم و خداست،

همان طور که غلات شیعه و «اهل حق» در ایران مقام علی (ع) را برتر از انسان

می دانند، علی (ع) مانند «مهر در فرهنگ ایران جای دارد، با این اختلاف که هر

دسته مطابق با ذوق خویش او را در مقامی قرار می دهد و تقدیس و تجلیل

می کند. قآنی شیرازی در نسبت ممکن و واجب درباره علی (ع) چنین

می سراید.^۴

آن ولی حق وصی ممکن مطلق بود

گفته بعضی حاشا لله واجب یکتاستی.^۵

۱- منبع پیشین

۲- همان مأخذ (صحبت لاری. دیوان اشعار ص ۵)

۳- سید محمد حسین شهریار. دیوان اشعار ۱۳۳۵ تهران، چاپ اول، ص ۳

۴- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۵۷)

۵- قآنی شیرازی. دیوان اشعار ۱۳۳۶ تهران چاپ اول ص ۷۵

و یا :

نیه و نشناخته ما چان خدائی

نـمـوذبـالـله اررخ بـسـنـمـائی

کی داشت سرپنجه خیبرگشائی؟

کی له بندگی مکرد خدائی

ترجمه : نه دیده و نشناخته می‌گویند خدائی. خدای نخواسته اگر چهره

نشان دهی. کی سرپنجه خیبرگشائی همانند تو داشته و کی ضمن بندگی می‌توانسته خدائی کند.^۱

در ایران «مهر» خالق، نجات دهنده ارواح است که میان خداوند متعال و

مردم واسطه است. همچنین مانند سوشیانت مزدیسنا مردگان را دوباره زنده می‌سازد.^۲

در باور مردم علی (ع) هم مالک این صفات است:

به علی مکن برابر به خیال خود کسی را

که به آفتاب نسبت ندهد کسی سها را

به جز از علی چه گوئی به کسی خلیفه‌الله

زخدای زهد و تقوی بده فرق اشقیارا

و یا :

علی خدانست لیک کار خدا می‌کند

وای به او که از خدا ورا جدا می‌کند

کار خدائی کسی چو او کجا می‌کند

به مرده جان می‌دهد درد دوا می‌کند

۱- دیوان ملاپیشان. به اهتمام اسفندیار غضنفری امرائی. نشر رشنوخرم آباد بی‌تاریخ ص ۲۳.

ملاپیشان از شعرای قرن هشتم هجری قمری و از پیروان نهضت حروفیه بوده است.

۲- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۵۶)

رای منیرش دهد نور هزار آفتاب.^۱

دین مهر دین رستگاری و امید به نجات است، دارای نوعی عرفان است که تعلیمات آن موجب خوشبختی در جهان و ثمر جاویدان پس از مرگ است. همان طور که علی (ع) نشان انسان رستگار و نجات دهنده پیروان خویش است.

در فرهنگ ایران و ادبیات اسلام، علی (ع) نیز پیشوای دین و رمز کامل حقیقت انسان است. ترتیب زندگانی در دنیا و تأمین سعادت اخروی با اوست.^۲

علی ای که حب و بغض تو بهشت گشت و دوزخ
که میان این دو برزخ کند امتحان ما را
تویه تویه و انابه لب بوالبشر گشودی
پسری قبول تویه ز پدر نمود یارا
دم عیسوی ز لعل تو نموده مرده احیاء

که به دست پور عمران تو نهادی آن عصارا^۳
اگر عرفان ایران باستان «مهر» دارد عرفان اسلامی هم «علی» (ع) دارد. علی (ع) کلید اسرار عرفان فرهنگ ایران اسلامی است. عارف صوفی در ایران از بشر بودن علی (ع) دچار شگفتی است و شعار «کیف بشر» را رایج می سازد و او را انسانی خدا نما می داند.^۴

تو به منکر خدا گو نکنند به هیچ سو رو
به رخ علی ببیند بشر خدا نما را^۵

۱- مفتون همدانی. دیوان اشعار ۱۳۳۴ تهران چاپ اول ص ۱۳

۲- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۵۸-۵۹)

۳- همان مأخذ (مفتون همدانی. دیوان اشعار ص ۱۲)

۴- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۶۰)

۵- همان مأخذ (مفتون همدانی دیوان اشعار ص ۱۲)

نه خدا توانمش گفت نه بشر توانمش خواند

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را^۱

مهر نیز نظیر علی (ع) شخصیتی بس ارجمند است. «مهریشت کرده ۳۷»
او را چنین توصیف می‌کند:

در جهان بشری نیست که بیشتر از عقل طبیعی بهره‌مند باشد به آن اندازه
که مهر مینوی از عقل طبیعی بهره‌مند است. در جهان بشری نیست که تا به آن
اندازه گوش شنوا داشته باشد، مثل مهر مینوی تیزگوش که با هزار مهارت
آراسته است.^۲

مهر نگهبان مزدیسنان پاک دین است. و علی (ع) پشتیبان مومنین نیکوکار
اسلام است.

مهر در ادبیات مزدیسنا، همانند علی (ع) در فرهنگ اسلامی ایرانی
مشکل‌گشا و یارو یاور نیازمندان است.^۳

گنج بسقا ذخیره هستی کلید فیض

امن جهان امان خلاق امین باب

مشکل‌گشای هر چه به گیتی زخوب و زشت

روزی رمان هر چه به کیهان زشیخ و شاب

منظور حق زهر چه به قرآن خورد قسم

مقصود رب زهر چه به فرقان‌کند خطاب^۴

ایرانی در عهد باستان از «مهر» یاری می‌خواهد و در عصر اسلام از علی
(ع) مدد می‌خواهد.^۵

۱- همان مأخذ (سید محمدحسین شهریار. دیوان اشعار ص ۳)

۲- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۶۰)

۳- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۶۰)

۴- همان مأخذ (قائمی شیرازی. دیوان اشعار ص ۷۱)

۵- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۶۳-۶۱)

«ما را برهان، ای مهری که به تو دروغ گفته نشد، تو توانی که به ابدان مردان پیمان شکن بیم و هراس مستولی سازی.

ای لنگر زمین و زمان جان هر احد

دست من است و دامن تو یا علی مدد.^۱

اگر مهر از کسی خشنود نباشد، اهورامزدا نیز از او راضی نیست. در اسلام نیز هر کس علی (ع) را دشمناک کند، خدا را دشمناک کرده است.

نام «مهر» نیز همانند نام علی (ع) نیروبخش است.^۲

میترا در رستاخیز صعود می‌کند، به آسمان بالا می‌رود تا دگر باره در آغاز بهار پائین آید.^۳

شعرانی از «ولیعلی وفا» نقل می‌کند که وی می‌گفته است:

«علی ابن ابی طالب رضی الله عنه، چون عیسی علیه السلام به آسمان بلند شد و بزودی مانند عیسی از آسمان فرود خواهد آمد.»^۴

«سبائیه» نیز از دیگر غلات شیعه می‌باشد که به «مهدویت علی (ع)» و همچنین به عروجش به آسمان اعتقاد دارد به این گونه که :

«او در میان ابرها می‌رود و آوای او «رعد» و «تازیانه او برق» است.^۵ در کرده ۳۳ مهریشت می‌خوانیم :

مهر را می‌ستائیم، آن پیروزمندی که یک سلاح خوب ساخته شده با خود دارد، کسی که در ظلمت پاسبانی فریفته نشدنی است.

در میان زورمندان، زورمندترین است. در میان دلیران، دلیرترین است. در میان بخشندگان، داناترین است.

۱- همان مأخذ (مفتون همدانی. دیوان اشعار ص ۶۲)

۲- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۶۳-۶۱)

۳- همان مأخذ (آئین مهر «میترائیسم». هاشم رضی. ص ۸۶)

۴- همان مأخذ (همبستگی میان تصوف و تشیع صفحات ۱۱۲-۹۶)

۵- منبع پیشین

گویند خورشید: «علومقام مهر را شناخت و هاله‌ای از نور دور سر او قرار داد.»^۱ و در باور ستایش کنندگان علی (ع) او نیز چنین است: هم اول او، هم آخر او، هم باطن او، هم ظاهر او هم غایب او، هم حاضر او، بر جمله اطوار آمده.^۲ ضمناً: در تصویرهایی که از علی (ع) رایج است، ستایش کنندگانش این «هاله‌ای از نور» را نیز دور سر او قرار داده‌اند.^۳ حال که به پایان این گفتار رسیدم، تصور می‌کنم که گفتن این مطلب نیز ضروری است:

نگارنده را اعتقاد بر اینست که: اصطلاح «مهر علی» که از ترکیب نام «مهر مسیحا» و حضرت علی (ع) به وجود آمده، خود بهترین دلیل است بر جایگزینی آئین یارسان «اهل حق» به جای آئین باستانی مهر و تبدیل مهری‌های باستانی به اهل حق‌های امروزی و همچنین دوستی، عشق و ارادتی که پیروان آئین یارسان «اهل حق» به حضرت علی (ع) دارند. و در پاسخ کسانی که غیر این می‌اندیشند می‌گویم. چرا اصطلاحاتی از قبیل «عشق به علی» و «علاقه و محبت به علی» نتوانست همانند «اصطلاح مهر علی» در فرهنگ و ادب این سرزمین اعم از شفاهی و یا مکتوب جایی به دست آورد. زیرا ترکیب این دو نام عمدی و در صدر اسلام، به وسیله بازماندگان آئین باستانی مهر صورت گرفته و تا زمان حاضر در باور مؤمنین کارآئی خود را حفظ کرده است.

و اصطلاحاتی از این گونه در بین مردم هنوز رایج است. «هر کس مهر علی در دل ندارد کافر است» و یا «هر که مهر علی در دل ندارد مسلمان نیست و رستگاری ندارد» و بسیاری دیگر که ذکر تمامی آن‌ها در

۱- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن صفحات ۲۴۱-۲۴۰)

۲- همان مأخذ (صحبت لاری - دیوان اشعار ص ۵)

۳- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۲۴۱)

حاصله این مقال نیست.

رستگاری جوی تا در حشر گردی رستگار

رستگاری چیست در دل «مهر حیدر» داشتن^۱

در خاتمه اشاره‌ای می‌کنم به چند مورد، از موارد مشابهی که در «آئین مهر» باستانی و «آئین یارسان - اهل حق» کنونی وجود دارد.

۱- در آئین مهر باستانی، «مهر» مظهر کامل پروردگار است و کلیه صفات ایزدی را دارا می‌باشد:

«اهورامزدا به اسپنتمان زرتشت گفت: ای اسپنتمان، هنگامی که مهر دارنده دشت‌های فراخ را بیافریدم، او را شایسته ستایش و سزاوار نیایش مساوی با خود من که اهورامزدا هستم بیافریدم.» همچنین «مهر» همانند سوشیانت مزدیسنا مردگان را دوباره زنده می‌کند.^۲

در اعتقاد پیروان یارسان «اهل حق» علی (ع)، هم مظهر کامل پروردگار است و نقطه اصلی اعتقاد «اهل حق»، عقیده به جلوه متوالی الوهیت است. جلوات خداوندی عبارت است از ظهور در جامه‌ای «به ترکی - دون» که یک بار از آن جلوات خداوندی، تجلی در جامه «دون» حضرت علی (ع) بوده است.^۳ و اما اعتقاد به زنده نمودن مردگان که به یک مورد از آن یعنی داستان: کشتن و زنده نمودن نصیر در این نوشته اشاره‌ای شده است.

۲- تقدس عدد «هفت»

«در آئین مهری رقم «هفت» اهمیت اساسی دارد.»^۴ مراحل هفتگانه مهری. «اعتقاد (اهل حق) بر «هفت» جلوه متوالی الوهیت می‌باشد و تجلیات

۱- همان مأخذ (فآنی شیرازی. دیوان اشعار ص ۶۷۳)

۲- همان مأخذ (انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن ص ۵۶ به تلخیص، ضمناً اعتقاد به زنده نمودن مردگان از مهر به عیسی منتقل و اصطلاح «دم‌هیسوی» از این جا سرچشمه گرفته است).

۳- تحلیل هفت پیکر نظامی. نگارش دکتر محمد معین. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸ چاپ اول بخش اول. ص ۳۳

۴- همان مأخذ (آئین میترا. مارتن و مازرن ص ۱۹۳)

هفت گانه پروردگار به این شرح است:

- ۱- خاوندگار ۲- مرتضی علی ۳- شاه خشین ۴- سلطان سهاک ۵- شاه ویس قلی ۶- ممد بیک ۷- خان آتش

به عقیده گروهی از غالیان کرد مغرب ایران «اهل حق» که برخی سنن ایرانی را با عقاید اسلامی توأم دارند. مدار گردش عالم «هفت تن» است که مغز آنان خداوند است. اشیاء، اجناس مطهر و روحانیات از سوی این هفت تن باشد. در برابر آنان «هفتوانه» قرار دارد که خبث و کینه و عادت‌های بد و زشت متعلق به آنانست. امور و اشیای مادی نیز از سوی ایشان است.^۱

۳- تقدس مهرابه‌ها در هر دو آئین (مهر - اهل حق)

«نیایشگاه مهریان «مهرابه» نام داشت.^۲

مهریان بر این گمان بودند که مهر در غاری متولد شده است و به همین دلیل مهر را در غار نیایش می‌کردند. و آن محل که مهرابه نامیده می‌شد، مورد احترام آنان بوده است؛ امروزه در محلی نزدیک شهرستان پل ذهاب مهرابه‌ای کهن وجود دارد که «دکان داوود» نامیده می‌شود که مورد احترام کردان گوران «اهل حق» که ساکن این شهرستان و حوالی آن هستند، می‌باشد.

۴- اسراری بودن هر دو آئین (مهر - اهل حق)

عده‌ای از دین‌شناسان بیگانه و داخلی را عقیده بر این است که آئین مهر از مذاهب «اسراری» است. و دلیلش هم این که، آگاهی‌های اندکی از آن به ما رسیده است و هنوز بسیاری از خصلت‌های آئین مهر ناشناخته مانده است. و این مورد خاص یعنی «اسراری بودن» درباره آئین یارسان «اهل حق» هم مصداق دارد زیرا آگاهی درباره این آئین بسیار اندک است و هنوز گفتنی‌های بسیاری ناگفته مانده است.

۵- گردش شب و روز در هر دو آئین (مهر - اهل حق)

۱- همان مأخذ (تحلیل هفت پیکر نظامی. بخش اول صفحات ۳۳-۳۲)

۲- همان مأخذ (بغ مهر، بررسی‌های احمد حامی ص ۶۲)

مهریان سرخی بامدادی پیش از برآمدن آفتاب را «مظهر جلوه ایزد مهر» می‌دانستند. ایزد فروغ مهر دو مشعل دار داشته که «مهریان (مهر+بان)» های او بودند. در بسیاری از سنگ کنده‌ها و نقش‌های مهرابه‌ها در اروپا و آسیای کوچک دیده می‌شود که یک مهریان در سوی راست مهر ایستاده و مشعل فروزانش را به سوی آسمان گرفته که نشان دهنده برآمدن آفتاب است و مهریان دیگری در سوی چپ مهر ایستاده و مشعل فروزانش را به سوی زمین گرفته که نشان دهنده فرو رفتن آفتاب است و مهر در میان آن دو نشان دهنده نیمروز است.^۱

در آئین یارسان «اهل حق»، گردش روز و شب از اختیارات «داوود کبود سوار» است و او «چرخچی روز و شب» نامیده می‌شود.

۶- مخالفت با تعدد زوجات در هر دو آئین «مهر - اهل حق»

«ترتولین رومی نوشته: دین مرد اصلی (مرد مهری) فقط یک بار می‌توانست ازدواج کند.^۲

پیروان آئین یارسان «اهل حق» هم مخالف تعدد زوجات هستند.

۷- نیایش خورشید و سوگند به آن در هر دو آئین «مهر - اهل حق»

«مهریان آفتاب به ویژه سرخی بامداد را مظهر جلوه ایزد مهر می‌دانستند، از این رو خورشید را «مهر» هم می‌گفتند و به همین دلیل مهریان را آفتاب پرست هم نامیده‌اند.^۳

پیروان آئین یارسان «اهل حق» هم، هنگام طلوع و غروب خورشید به آن سجده می‌کرده‌اند و این مورد خاص را «نگارنده» به کرات مشاهده کرده است.

۱- همان مأخذ (بنگ مهر، بررسی‌های احمد حامی ص ۱۰)

۲- همان مأخذ (آئین مبترا، مارتن ورمازون ص ۲۰۰)

۳- همان مأخذ (بنگ مهر، بررسی‌های احمد حامی ص ۷)

بدیهی است با پیشرفت زمان بسیاری از این خصلت‌ها در زمان ما دچار فراموشی شده‌اند.

و در باره سوگند به خورشید در هر دو آئین (مهر - اهل حق) در صفحات پیشین این نوشته به تفصیل سخن گفته‌ایم.

۸- همگونی گاه‌شماری در هر دو آئین (مهر - اهل حق)

بر پایه گاه‌شماری ویژه اهل حق (یارسان) ترتیب توالی و اسامی ماه‌های سال در مقایسه با تقویم جلالی بدین شرح می‌باشد:

هر سال ۱۲ ماه و هر ماه ۳۰ روز است که هر ۱۵ روز نیمه اول هر ماه را «سفید» و نیمه دوم آن را «سیاه» می‌نامند. بهار هر سال از ۱۵ بهمن ماه جلالی آغاز می‌شود و آن را «نوروز بهمنی» می‌نامند و در این‌گونه گاه‌شماری از ۱۰ تا ۱۵ فروردین ماه جلالی یعنی ۵ روز جزو سال محسوب نمی‌شود «۵ روز به اصطلاح دزدیده شده» و آن را «پنجه رزبار» گویند.

۱- فصل بهار از ۱۵ بهمن تا ۱۵ اردیبهشت می‌باشد و ماه اول را «نوروز»، ماه دوم را «خاکه لیه» xakaleya و ماه سوم را «پنجه رزبار» paNJe-ye-Razbar می‌نامند.

۲- فصل تابستان از ۱۵ تیر تا ۱۵ مرداد می‌باشد و ماه اول را «مهریون» Mehriyon ماه دوم را «گاگر» Gakor و ماه سوم را «مَسِرْقان» Masregon می‌نامند.

۳- فصل پائیز از ۱۵ مرداد تا ۱۵ آبان می‌باشد و ماه اول را «تیل تگن» TilTakon، ماه دوم را «ولگه ریزون» Valgarizon و ماه سوم را «ماله ژیر» Malazier می‌نامند.

۴- فصل زمستان «zemso» از ۱۵ آبان تا ۱۵ بهمن می‌باشد و آن را «سیاه» می‌نامند.

این گاه‌شماری با ویژه‌گی‌هایی که برشمردیم، گاه‌شماری چوپانی مهری - میترائی است که ظاهراً در طول روزگاران دستخوش اندک تغییراتی شده و به صورت فعلی درآمده است.^۱

۱- از ح نامه ایرج (به پاس نیم‌قرن سوابق درخشان فرهنگی و دانشگاهی استاد (ایرج افشار) دو جلدی. مجموعه مقالات به کوشش محسن باقرزاده. انتشارات توس ۱۳۷۷ تهران. چاپ اول. جلد دوم ص ۷. (مقاله ارزشمند گاه‌شماری اهل حق لرستان، نوشته دکتر حمید ایزدپناه.) به تلخیص و اندک تغییراتی در نحوه نگارش.

نتیجه

گفتیم چگونه و با چه انگیزه‌ای، حکومت‌های ایران و روم دین مهر را نابود کردند و آثارش را زدودند. لیکن تعدادی از پیروان این دین به علت سکونت در کوهپایه‌ها و نقاط دور از مراکز حکومت بخصوص در غرب کشور ایران ساسانی توانستند اعتقادات و باورهای خویش را حفظ کنند و تا ظهور اسلام از نسلی به نسلی انتقال دهند.

بدیهی است در طول قرن‌ها، این اعتقادات و باورها از ادیان دیگری همچون دین یهود^۱ و دین زرتشت تأثیر پذیرفت و این تأثیر پذیری در مورد سایر ادیان نیز صادق است.

با طلوع اسلام، در اعتقادات و باورهای این مردم دیگرگونی‌هایی پدید می‌آید، نخست این که حضرت علی (ع) به جای «مهر - مسیحا» می‌نشیند و با این جا بجائی آئین تازه‌ای به نام «آئین یارسان - اهل حق» با خصلت‌های مهری، اسلامی پا به عرصه وجود می‌گذارد و به حیات خویش ادامه می‌دهد تا در قرن هشتم هجری قمری «حضرت سلطان سهاک»^۲ (اسحاق)، اقدام به تدوین احکام و آداب و تعیین خاندان‌هایی (به منظور سر سپردن) برای آئین

۱- اکثر اسامی هفت تن در آئین یارسان «اسامی عبری» است مانند: ابراهیم، داوود، موسی، اسحاق و

۲- برای آگاهی از زندگانی سلطان سهاک نگاه کنید به: شاهنامه حقیقت، نهضت علویان زاگرس، مشاهیر اهل حق و کتب دیگری از ابن قییل.

یارسان «اهل حق» می‌نماید و همین احکام و آداب بدون باز مانده از همان زمان است که هنوز در نزد پیروان این آئین معتبر است.

و اما آن چه که در خاتمه می‌باید گفته شود این است:

شدت علاقه‌ای که مسلمین به خصوص «شیعه» به پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (ع) حضرت حسین بن علی (ع) و سایر ائمه دارند، درست همان چیزی است که به عنوان «غلو» به غلات شیعه و «اهل حق»ها نسبت می‌دهند و خوداز آن تبری می‌جویند.

در تأیید این مطلب از نوشته آقای جلال ستّاری مدد می‌جوئیم.

«مسلمین زنان را در حرم حبس کردند، اما زنان مردان را با خود در حرم به بند کشیدند:

آنان «بتول» را منکر شدند و نپرستیدند، اما بیش از هزار و چهارصد سال است^۱ که برای حضرت «فاطمه زهرا» سینه می‌زنند.

انسان خدائی و تجسّد خدا را در مسیح انکار و تکذیب کردند. اما به حلول خدا در حضرت علی (ع) قایلند.

اصول عقاید مغان و موبدان و ولایت نور را کفر دانستند، اما خود تعلیم می‌کنند که: محمد نور حق و نور مجسم است.^۲

والسلام

تهران: فروردین ماه ۱۳۷۷

ایرج بهرامی

۱- آقای جلال ستّاری «دو هزار سال ذکر نموده‌اند، که اشتباه است».

۲- جان‌های آشنا. نوشته جلال ستّاری. انتشارات توس ۱۳۷۰ تهران چاپ اول صفحات ۲۶۴-۲۶۵

تمقیق در مذهب و طریقه علی‌اللّٰهی

که به نُصیری و غالی و اهل حق

نیز معروف می‌باشند.

نوشته: محمد مسن‌خان اعتماد السلطنه

تصحیح و مواشی: ایرج بهرامی

«تحقیق در مذهب و طریقه علی‌اللهی که به نصیری و غالی

و اهل حق نیز معروف می‌باشند.»

رساله‌ای است خطی، تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه^۱ از روشنفکران دوران ناصری، که احتمالاً برای کسب اطلاع ناصرالدین شاه از این فرقه «اهل حق» نوشته شده است. قصد داشتم در مقام پاسخ‌گوئی (نسبت‌های عجیبی که در این رساله به اهل حق داده شده است) برآیم، لیکن دیدم، هدف تاریخ‌پیدایش و بالیدن این فرقه بوده و شرح دیدگاه‌های بیگانگان و خودی‌ها در ادوار مختلف از این فرقه مطرح است.

لذا داوری در مورد این رساله را با توجه به مطالب و نسبت‌هائی شرح داده شده و پاسخ آن‌ها در بخش نخست کتاب ذیل عنوان: «دیدگاه‌های سیاحان و» به عهده خواننده می‌گذارم و اضافه می‌کنم، که نگارنده تاکنون در هیچ نوشته‌ای درباره اهل حق، مطالبی از این دست که در این رساله آمده، ندیده است، از قبیل:

حلول ذات باری تعالی در قالب «باز و شاهین» و توضیحات مربوط به داوود کبودسوار و بسیاری مسائل دیگر که بمنظور جلوگیری از تطویل کلام،

۱- برای اطلاع از زندگی، محمد حسن خان اعتماد السلطنه به کتاب ارزنده شرح حال رجال ایران و دیگر کتب مربوط به دوران ناصری مراجعه شود.

از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنم. و به این می‌اندیشم، که نحوه تفکر مردم، از گذشته‌ای نه چندان دور تا امروز چقدر فرق کرده است، و دیدگاه‌های امروز خیلی به حقیقت نزدیک‌تر است تا دیدگاه‌های گذشتگان که خدای آنان را بیامرزد و قرین رحمتشان بدارد.

به نحوه تفکر امروز توجه کنید:

گر آئی در میان «یارسان» ها

زنور حق، در آن جا بین نشان‌ها

فروغ «یار» را در «اهل حق» بین

بر این درگاه خود را مستحق بین^۱

* * *

از علما و فضلا آن‌ها که در مذاهب و ادیان و ملل و نحل اهل عالم و طوایف و امم نظری داشته و تحقیقی کرده‌اند، به طور بسیار مختصر از جماعت و فرقه «علی‌اللهی» چیزی نگاشته و علت اختصار آن که این طریقه مبتنی بر مبانی علمی و اصول و قواعد عقلی و حکمتی نبوده است. و هرگز شنیده نشده که حکیمی دانا و عالمی خیر متدین به این دین شده باشد، مگر برای مصلحت وقت و صرفه حال.^۲

فی الحقیقه این کیش و آئین خاص صحرانشینان و مردم کوهستان که از کلیه معارف بی‌خبر و از حقایق بی‌بهره بوده و هست. [می‌باشد] مبنای دیانت علی‌اللهی بر حلول یا نوعی از تناسخ است و عقیده اصلی این زمره آن که حق جل و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قبیل باز و شاهین و غیره حلول

۱- ماهنامه فروهر سال ۲۲ شماره ۵ و ۶ مرداد و شهریور ۱۳۶۶ ص ۳۲. سروده سرکار خاتم شهریاری «بهرامی»

۲- برای اطلاع از فرزانه‌گانی که به این فرقه گرویده‌اند، رجوع شود به دانشنامه نام‌آوران یارسان، تألیف صدیق صفی زاده بوره‌کی - نشر هیرمند ۱۳۷۵ تهران

نموده و می‌نماید،^۱ و در قالبی حسب المصلحة جلوه می‌فرماید. تعالی شأنه عما یقولون علّواً کبیراً.

در افسانه‌های این قوم است که می‌گویند، حضرت باری عزّاسمه وقتی در قالب بازی آمد و بر سر فلان کوه نشست و فلان کار کرد، و از اشخاصی که به او زیاده از حد معتقدند و اسمش را با کمال تبجیل و تعظیم می‌برند، «داوود کبودسوار» است. و براینند که گاهگاه خداوند عالم به این اسم و رسم خود را به بعضی از بندگان می‌نماید و در این تجلی به کاری می‌پردازد، یا امری می‌کند و ظهور و جلوه داوود کبودسوار یکی از خوارق عاداتی است که طایفه علی اللّهی مدعی آن می‌باشند.

یکی از دانشمندان که خود اجرام علوی را ارباب انواع می‌دانست و در صدد تصحیح اقوال این جماعت بود، می‌گفت:

اگر چه بزرگان و پیشوایان خالیه این قوم، ریشه و اصول عقاید خود را نمی‌دانند، و کلمات آن‌ها صرف عامیانه است، اما سران و مقتدایان قدیم ایشان که بصیرتی در اساس و بنیان دین علی اللّهی داشته، به فروزندگان یعنی نجوم آسمان معتقد بوده و آن‌ها را پرستش می‌نموده‌اند.^۲ و داوود کبودسوار کنایه از ماه است. و این که امروز بیشتر ذکر آن می‌شود، از آن است که دوره، دوره قمر است، و چون دوره قمر، دوره سوگواری است، ماه به شکل سواری ظاهر می‌شود، که بر اسب کبود نشسته و کبودی اسب علامت سوگ و ماتم است.^۳ و از این است که مردم در این دوره طبعاً به ذکر مصائب مایل‌اند، و شیوع زریّه و عزاداری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیته و الثنا تا به این حد، از این جهت است.

۱- اعتقاد به حلول روح در حیوانات، مربوط به ادیان هندی است و ارتباطی به اهل حق ندارد.

۲- ستاره پرستان ارتباطی به اهل حق ندارند، آنان را مندائی و یا صبی می‌خوانند و در قرآن کریم هم با عنوان صابین از آنان نام برده شده است (تاریاتنا - مجید یکتائی)

۳- این که رنگ کبود، علامت سوگ و ماتم است، نه شنیده نه خوانده‌ام.

یکی از مرشدهای علی اللّهی در همین عصر و زمان در مقام کشف اسرار خفیه که فقط خواص از مریدان ممتحن به اصفای آن فایز می‌شوند می‌گفت: وقتی اسم جبرئیل علیه السلام «اخی» بوده، گویا این مطلب را از بعضی اخبار منقوله که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی به جبرئیل فرموده‌اند «اخی» استفاده نموده.

آن‌ها که با این قوم حشر و معاشرتی کامل داشته، دریافت کرده‌اند که علی اللّهی‌ها اخلاصی و محبتی به جناب خاتم انبیا صلوات الله علیه و آله و سلم ندارند، بلکه بی‌تعصب و عداوتی نیستند خود را «اهل حق» می‌خوانند.^۱ و چون در باب حیات امیرالمومنین و یعسوب الدین سلام الله علیه، غلّوی دارند و گمان کرده‌اند حضرت عزّت عزاسمه در آن پیکر مبارک حلول کرده، شیعه و سنی آن‌ها را غالی و غلاة می‌نامند.

همواره دم از تجرد و درویشی می‌زنند، بلکه درویش مجرد کامل خود را می‌دانند و بس، و از آن جا که به اقتضای مکان و مسکن و عاری بودن از هر گونه علم و حرفه و صنعت، خلقی ساده لوح‌اند، و زندگانی ساده دارند و نتیجه این نوع زیست و زندگانی، کمی تقلب و تزویر است. این است که اکثریت صاف و صادق‌اند و متقلبین آن‌ها اشخاصی هستند که با سایر قبایل اهل عالم آمیزشی کلی داشته‌اند. به شیوع و تواتر شنیده می‌شود که کملین آن‌ها در آتش می‌روند و آتش را با دست برمی‌دارند و اصلاً گزند و زیانی از آن نمی‌بینند، و علت این خرق عادت را، دو چیز گفته‌اند:

یکی تحمّل ریاضت شاقه، و چون جماعی را عقیده این است که در هر دین و آئین، شخصی ریاضت بکشد، بر لطف الهی است که اجری به او عطا فرماید.

این جماعت این امر عجیب را نتیجه و اجر ریاضت و سادگی و صداقت اهل حق می‌دانند.

۱- این هم، از همان نسبت‌های ناروایی که به اهل حق می‌دهند.

آن‌ها که دائره امر فوق الطبیعه را خیلی تنگ دیده، یا هیچ معتقد نشده، می‌گویند:

تردستی و تقلبی این کار را باعث است و محمول بر حقیقت نیست! از علی‌اللهی‌ها آن‌ها که مریدند، به حکم دینی باید آن چه در سال از زراعت یا حرفه دیگر به چنگ آرند، مبلغی که ظاهراً یک عشر باشد به مراد و مرشد خود به دهند و در این تکلیف نادر کسی است که تقلب کند. غالباً دو سال، سه سال حق مراد، نزد مرید می‌ماند، یعنی او را نمی‌بیند که تقدیم و تسلیم نماید.

آن مال امانت است، نگاه می‌دارد تا مرشد را ملاقات کند و به او ایصال دارد. و این هم یکی از ادله صداقت عامیانه آن قوم است. طبیعی است که علی‌اللهی سنی‌ها [ها] را دشمن دارد، چه کسی را که او خدا یا مظهر کامل خدا می‌داند.^۱ سنی‌ها در رتبه بعد از خلفای ثلث می‌دانند. اما با شیعه چندان بد نیستند و این طایفه را به خود نزدیک می‌داند. لکن بزرگان اهل تصوف از سنی و شیعه با رؤسای علی‌اللهی اختلاطی داشته، آن‌ها را عوام حق طلب خوانده و چندان ایرادی بر ایشان نگرفته‌اند و گفته‌اند:

طالبی است که راه را گم کرده، نه این که گُر بزی شید و زرقی آورده است. مرشدها و مرادهای طایفه علی‌اللهی در هر جا ساداتی می‌باشند که مریدها آن‌ها را اجاق می‌گویند و خیلی اجاق را حرمت می‌کنند و عهده محبوب بودن و مطاعیت مرشدها از این است که مریدها را به تکالیف شاقه مکلف نمی‌نمایند.

مهر و مواساة و رفق و مواخاة در میان آن‌ها بیشتر از سایر قبایل اهل عالم دوام کرده و جهت باز همان، بی‌علمی و بیخبری و سادگی و صادقی است. صرف مسکرات مایعه، از قبیل شراب و عرق و امثال آن در دین علی‌اللهی

۱- منظور حضرت علی (ع) می‌باشد.

ممنوع و حرام است، اما کشیدن چرس را چندان بد نمی‌دانند.^۱ و در میان آن‌ها شیوعی دارد و اگر وقتی شخص معتبری داخل در طریقت آن‌ها شود و شرب کند، محض جذب قلب اغماض می‌کنند، ولی در باطن باز به حلیت آن معتقد نیستند و مرتکب را فاسق می‌شمارند.

شاید برای کمیلین حلال دانند و برای ناقصین حرام.

اعمال مذهبی برای مریدها از قبیل نماز و روزه و غیرها خیلی کم است. مرادها باید بار تکالیف دینی معتقدین خود را بکشند و عشر یا نیازی که می‌گیرند در ازای این زحمت است و مرشدها هم چندان مکلف به اعمال ظاهری و اذکار و اوراد نیستند، فقط باید در بند راحت و تن‌آسائی نباشند. مشقت بدنی و ترک آسایش و ریاضت وظیفه آن‌ها است، و پیروی شهوات و لذات، گناه ایشان می‌باشد، و برکنار بودن در آن را ثواب می‌شمارند. احیاناً اگر شخص با مدرک و هوشی در میان آن‌ها پیدا شود، و کلمات بزرگان را، شینده ملتفت باشد که حلول خدا در خلق امری شنیع است، تغییر لفظ داده، می‌گوید:

علی (ع) مظهر کامل خداست و تجسم و حلول بی‌معنی است و عقیده ما این نیست.

«ما علی را خدا نمی‌دانیم»

از خدا هم جدا نمی‌دانیم

و بسیاری از اکابر و مشایخ اهل تصوف که شیعه می‌باشند. به همین عقیده بوده و هستند.^۲

یکی از ثقات دوستان می‌گفت:

۱- در هر مذهب و مسلکی، ممکن است، پیروان اعتباداتی داشته باشند. لیکن جزء آداب و احکام نیست. و دلیل شمول نمی‌باشد.

۲- تمام فرق غلات شیعه، اکثر و شیعیان غیر مستقیم این اعتقاد را دارند، لیکن متأسفانه، فقط اهل حق را به علت این اعتقاد سرزنش می‌کنند.

من با یک نفر از سادات مرشد و اجاق اهل حق که چند صد نفر، بلکه یکی، دو هزار نفر مرید داشت، سه، چهار مجلس ملاقات کردم، با من در اثنای تعارف، چون می‌خواست بگوید: تکلیفی نیست و درویشی است، می‌گفت: دبریشی است.^۱ اما در مکارم اخلاق و حُسن معاشرت و آداب آن مردی بود و نقلی داشت و در مروت و انسانیت نظیر او کمتر دیده می‌شد. فرضاً برای عوام فریبی و مرید تراشی این طریقه را اختیار کرده باشد، باز همین قدر، از مردی عامی، عقل و کفایتی است.

اما مؤسس این اساس، یعنی مبدع دین علی اللهی، گویند:

شخصی بوده از علما و احبار یهود، عبدالله نام یا موسوم به عبیدالله ابن سباء. و او در اواخر عمر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله، قبول دین اسلام نموده، در خلافت ابوبکر منصب قضای بعضی بلاد یافته، در زمان خلیفه سیم قضای بلده را خواسته، عثمان دعوت او را اجابت نکرده، عبدالله یا عبیدالله رنجیده، به مصر رفت و در مجالس و مجامع از خلیفه بدگوئی کرده و معایب او را شمرده، مردم را به شورش و قتل عثمان تحریض می‌نمود و به متابعت امیرالمومنین، علی علیه السلام ترغیب می‌کرد. وقتی که حضرت یعسوب الدین به طاهر مسند خلافت را مزین فرمودند. او آیات و احادیث چند در جلالت قدر آن بزرگوار، در هر جا منتشر ساخت و محبت فوق‌العاده به مولای متقیان اظهار داشت، تا آن جا که گفت: تو خدائی و آفریننده ما توائی. حضرت امیرمؤمنان این گفته را کفر و ناپسند و هذیان خوانده، او را نفی و تبعید فرمودند و به مداین فرستادند. شخص غالی باز همان راه می‌پیمود و همان مبالغه را در مدح حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌نمود و می‌گفت: چون از ملکوت به ناسوت باید راهی باشد و بشر را با نقصی که طبیعتاً هست در اقصی مدارج کمال باز، ما عرفناک حق معرفتک گوید و شناسائی مخلوق

۱- درویشی، از تبار شیخ ابوالحسن خرقانی و علاءالدین زرکوب قونیوی، که واژه‌ها را غلط تلفظ می‌کرده است همانند آن بزرگواران.

خالق را از فرایض و واجبات است. و سیرش به عالم لاهوت نرسد. پس لطف خدا مقتضی است که، هر به چندی، یا در هر قرنی در پیکری پاک و قالبی پاکیزه حلول نماید و خود را به آن صورت به مردم بنماید، و اوامر خود را اظهار کند و الوهیت خود را ظاهر سازد، تا مردم او را ببینند و بپرستند، بدانند و بشناسند و آن عزت و جلال و علو شأن و کمال، به حَس ظاهرایشان محسوس گردد و معاین و مشهود شود. جای ریب نماند، و احدی شک نتواند، و بر این قیاس است تجسم جبرئیل به صورت دحیة کلبی و نمودار شدن جن و شیاطین به اشکال مختلفه. آن‌ها که در معقول نظری داشته و در راه فهم و فضل قد می‌گذاشته، می‌دانند که: این نسبت‌ها جمله از در باب اغراض است. و این همه انحراف متولد از بعضی امراض.^۱

در طایفه علی‌اللهی هیچ مرشدی نیست که معنی قیاس بداند و تفوه به لفظ لاهوت و ملکوت نماید. تجسم بفهمد. زبانش به کلمة الوهیت بگردد. پیر طریقت اهل حق را منتهای کمال این است که چگور یا تار خود را به دست گیرد و بگوید: مولا به قنبر فرمود، و بعد از این گفته و قبل از این که مقول قول مولا معلوم شود. و اندکی تحریر آواز و نواختن ساز، کیف کند^۲ و در عالم خلسه و جذبه رود.

گاهی نیز مقول قول مولا و خطاب به قنبر بر زبان مرشد جاری می‌شود و آن این است که: دُلُّل را زین کن. در این وقت جمعی از مریدها را هم جذبه می‌گیرد و مستعد رفتن در آتش می‌شوند و حرکات غریب، غریب می‌نمایند.^۳ بعضی از سَنی‌ها برای این که العیاذبالله، تقصیری به گردن حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام وارد آورند و بگویند: کلمات آن بزرگوار اسباب این ضلال شده می‌گویند: آن جناب فرموده است:

۱- شکر خدا، این دفعه را درست اظهار نظر نموده است.

۲- در متن رساله: کف کند.

۳- حرکات غریب غریب می‌نمایند. شاید منظور عجیب و غریب باشد.

منم خدا و رحمن و رحیم و علی و خالق و رازق و حنان و منان و نگارنده
نطفه در ارحام. و اگر پرده حجاب برداشته شود. چیزی بر تعین من
نمی افزاید.^۱

و طایفه علی اللهی متمسک به این اقوال شده، آن حضرت را خدا دانسته و
من عرف نفسه فقد عرف ربه و حدیث خلق کردن خدا آدم را به صورت خود
مؤید شمرده و این مخمصه برپا گشته.

آیا این سهوی عظیم است وقتی که از مشایخ خود سخن می گویند و جذبه
برای آن ها ثابت می کنند. همه این حرف ها و بالاتر از این ها را جایز، بلکه
دلیل کمال می شمارند.

اما در این جا چون منظوری هست^۲ به ایراد می پردازد، مگر نه مولوی
رحمه الله در مثنوی می فرماید:

با مریدان، آن فقیر محتشم

با یزید آمد که، نک یزدان منم

گفت بی پرده، عیان آن ذوفنون

لا اله الا انساها فاعبدون

و مگر شیخ شبستری علیه الرحمه در گلشن راز نمی گوید:

روا باشد، انالحق از درختی

چرا نبود روا، از نیک بختی

و از کجا که، معاندین این کلمات را به حضرت امیرالمومنین علیه السلام
ن بسته باشند.

باری معروف این است که غلاة یا علی اللهی آدم صفی و نوح بخی و
ابراهیم خلیل و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و سایر انبیاء و ایلایای مسطور
در تورات بلکه حضرت حجة الله مهدی منتظر عجل الله فرجه، همه را همان

۱- لوکشف الغطاء مالد ددت یقیناً

۲- متن رساله، منظوری است.

حضرت مرتضی علی می‌دانند و اگر این گفته راست باشد، حلولی، یا تناسخی بودن غلاة مسلم خواهد بود و بعضی از بزرگان نظیر این عقیده را ظاهر ساخته، چنان که مولوی [در مثنوی] معنوی می‌فرماید:^۱

هر لحظه به شکل دگر آن یار برآمد،

دل بـ_____رد و نـ_____هان شد

و معتقدین را برای این سخنان، تاویلات است.

در هر حال جناب یعسوب الدین،^۲ اهل غلّو را به شدت منع و زجر کرده بلکه گشته و به آتش سوخته مع ذلک روز به روز زیاد شده، چنان که نوزده فرقه گردیده و اسامی آنها از قرار ذیل است:

سبائیّه، کاملیّه، علیائیّه، مغیریّه، منصوریه، خطابیّه، هشامیّه، نعمانیّه، حنفیّه، یونسیّه، جناحیّه، غرابیّه، رزامیّه، رزاریّه، بدائیّه، بنائیّه، باطنیّه، زیدیّه، نصیریّه.

و حق این است که این طوایف همه علی اللهی نیستند، بکله اغراض اهل تسنّن آنها را علی اللهی کرده و گرنه زیدیّه و باطنیّه کجا و علی اللهی کجا، و نصیریّه که یکی از طوایف علی اللهی می‌باشد^۳ [و] محمدابن نصیر فهری [یکی] از افاضل اهل بصره، اما عقیده ورائی ضعیف و سخیف داشته. از اصحاب امام همام حضرت علی النقی علیه السلام به شمار می‌آید. بعد از رحلت آن بزرگوار به الوهیت امام قائل شده، پس از آن دعوی نبوت کرده. گفت امام حسن عسکری علیه السلام خداست و مرا به پیغمبری برگزید و آن وقت که حضرت عزت جلّ ذکره، محمد (ص) و علی (ع) را فرستاد تا امور عالم را منظم فرمایند و مجدداً یاسائی برای آسایش بنی آدم قرار دهند، کاری از پیش آن دو بزرگوار نرفت، خداوند خود برای امداد به پیغمبر در پیکر

۱- دیوان شمس درست است.

۲- منظور حضرت علی (ع) است.

۳- نصیریّه از طوایف اهل حق نمی‌باشد.

علی (ع) حلول کرد و بعد که برای اتمام حجت علی (ع) را به کشتن داد و آن تن بزرگوار از آن، هستی اعلی خالی ماند، در قالب حضرت حسن آمد و به ترتیب ائمه نقل مکان نمود تا به امام حسن عسکری رسید. اوست که حالا آفتاب حقیقت است و پرستش و سجده او واجب می باشد.

علی اللّٰهی ها می گویند :

به احکام قرآنی که حال در دست است عمل نشاید، چه این قرآنی نیست که علی (ع) به محمد (ص) داد، بلکه ابوبکر و عثمان آن را به هم بافته اند.^۱ و هر جا به دست آریم، باید بسوزانیم و از احکام آن ها این که کشتن جانور، روانیست و گوشت خوردن کار زشتی است.^۲

چه علی (ع) فرموده : لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات.

و چون حالا گوشت می خورند، هر سال مبلغی کفاره این گناه را به سادات خود می دهند.^۳

مقصود از جمیع محرمات و ابلیس و مار و طاووس و شذاد و نمرود و فرعون، ابوبکر و عمر و عثمان را دانند و گویند :

بت پرسیدن، متابعت ابوبکر و عمر است.^۴ چه حضرت علی (ع) آن دو را صنم قریش خوانده، نیز می گویند :

همان طور که علی (ع) در صورت انبیاء در ادوار گذشته ظهور می کرد، خلفای ثلاث به صورت منکران می آمدند و بعد هم همین طورها خواهد بود.

بعضی گویند : نصیری ها با محارم خود، جمع می شوند و لواط را واجب می دانند و این خلاف واقع است. چه آن ها گناهی عظیم تر از لواط نمی دانند. لکن نزدیکی با محارم در صورت رضای طرفین و بعضی شرایط شاید جایز

۱- این سخنان، ارتباطی به اهل حق ندارد و دور از حقیقت است.

۲- از اعتقادات مانوی ها است و ارتباطی به اهل حق ندارد.

۳- از همان سخنان، بدون مأخذ است.

۴- از همان سخنان بدون مأخذ.

باشد.^۱

اکثر محرمات را حلال می‌دانند، غَسَل جنابت و وضو ندارند و شارب خود را نمی‌زنند، می‌گویند: صولت علی (ع) است.

هیچ ملتی را بد نمی‌دانند مگر....^۲

و شیعه‌ها را نیمه مسلمان خوانده، نه دوست می‌دارند، نه دشمن.

از مشاهیر طوایف علی اللّٰهی، امروز چهار طایفه دیده می‌شود: یکی علیائی که جناب امیر را خدا دانسته و گویند:

محمد (ص) را علی (ع) مبعوث فرمود و حسن و حسین پسر فاطمه‌اند، دخیلی به علی (ع) ندارند.

طایفه دیگر کسائی‌اند، آن‌ها می‌گویند:

خداوند جَل و علا نوری بود، در روز کسا منقسم شد و در محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه و حسن و حسین حلول کرد، و آن‌ها تاکنون زنده و مشغول نظم عالم‌اند.

طایفه سیم، جناحیه‌اند می‌گویند:

خدا اول در آدم حلول کرد، بعد در اخنوخ و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی حسن و حسین و محمد حنفیه و بعد از او در عبدالله ابن معاویه که رئیس مذهب ما است. و او در کوه [در] اصفهان پنهان شده و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. این جماعت، منکر قیامت‌اند، تمام محرمات را حلال می‌دانند و با ازحام خود، نزدیکی را ثواب می‌دانند.

طایفه چهارم، بنائیه‌اند این‌ها می‌گویند:

خدا صورت انسان دارد و خود فرموده: خلقت الادم علی صورتی. و جز ذات او هیچ باقی نیست و اوست که در علی (ع) حلول کرد و در را از خیبر کند. بعد از علی (ع) در پسرش محمد حنفیه حلول نمود و پس از چند واسطه

۱- نصیری‌ها هیچگونه ارتباطی با اهل حق ندارند.

۲- مجبور شدم، که یک جمله را حذف کنم.

در بنان که رئیس مذهب ما است. و بنان همان کسی است که کاغذی به حضرت امام محمد باقر علیه السلام نوشت و آن بزرگوار را به دین خود دعوت کرد. گویند، آن حضرت کاغذ را به حامل خورانید و او در گذشت. این چهار طایفه، در پیش خود متمایزاند. و دیگران، همه را علی اللهی می نامند و در خاک عثمانی آن ها را قزلباش و گیگل و چراغ پف می گویند. خود آن ها یکدیگر را گُل علی، صدا می کنند و کلیه طایفه را اهل حق می خوانند و هر روز وقت طلوع و غروب و ظهر به آفتاب سجده می کنند. هیچ حیوانی را نجس نمی دانند.^۱ سادات خود را دده می گویند. اگر کسی عاشق زن دیگری شد به دده اظهار می کنند، در صورت رضا، دده عاشق را با زن معشوقه و شوهر معشوقه را با زن عاشق آشنا می کند. و اگر عاشق زن نداشته باشد، باز آشنائی منوط به رضای معشوقه است.^۲ علی اللهی ها غالب حرف ها را به رمز می زنند. مثلاً....^۳ شراب را، راحت روح نام داده و اگر خارجی بر آن ها وارد شود و به خواهد، خود را از آن ها قلم دهد، از حرکات و گفتار او می فهمند. نصیری ها می گویند: شخصی که مُرد، اگر عملش صالح بوده روحش در مرغی حلول می کند و تا ابد دور آفتاب پرواز می نماید و اگر بدکاره بوده روحش در جسد یکی از حیوانات پست حلول کرده و همیشه در مشقت است. سجده به صورت علی علیه السلام را این طایفه از حسنات می شمارند. در خاک عثمانی هفتصد، هشتصد هزار نفر علی اللهی هست. همین قدرها هم در ایران و هندوستان می باشند و علی اللهی های ایران امروز، دو طایفه اند.

یک طایفه سید میرزائی می باشند که مرید سید میرزا بوده و چون او چند

۱- هیچ یک، از چهار فرقه مشروحه فوق، کوچکترین ارتباطی با اهل حق ندارند، و مجدداً می گویم: فرقه اهل حق، جدا از فرقه علی اللهی می باشد.

۲- تصور می کنم، قصد محمد حسن خان اعتماد السلطنه، از نوشتن این اراجیف اظهار فضل بوده و در این مورد از عدم آگاهی ناصرالدین شاه استفاده کرده و این مطالب را به قالب زده است.

۳- مجدداً، مجبور شدم، یک جمله را حذف کنم.

سالی است که در گذشته، حالا به پسرش سید عبدالعظیم ارادت می‌ورزند. و او بر این طایفه ریاست می‌نماید و در درو فرامان^۱ که از قرای کرمانشهان است و در سرحد لرستان در التفاء رودخانه قره‌سو و گاماسیاب^۲ منزل دارد، به عبارت آخری اجاق در آن جا گرم است. و بنابر بعضی تفتیشات اجداد این اجاق در آتش بیکندی از دهات هشتروود سکنی داشته، در سلطنت نادرشاه به خراسان رفته، بعد از رفتن آن سلطان قهرمان به قوچان نزول کرده و راه کرمانشهانرا پیش گرفته، و دیگر به خیال آذربایجان نیفتادند.^۳ و از همین انتخاب مکان پیدا است که می‌دانند. گردهای بی‌علم ذوقی شکار ایشانند.^۴ و مهمّا ممکن باید از امکنه تمدن یافته کناره گیرند. تقریباً دویست نفر از قوم و عشیره سید میرزا در قریه مذکوره در فوق که در شش فرسخی کرمانشهان می‌باشد. و در دو سه دهکده دیگر که در همان حدود است سکنی گرفته‌اند. طایفه دیگر سید براه‌ای^۵ هستند و آن‌ها در گهواره گوران^۶ جا دارند. و خیلی وقت است که در آن سرزمین مسکن اختیار نموده‌اند. آن چه مشهود است در عهد سلطنت شاه صفی اول از سلاطین صفوی از خاک روم به محل مزبور آمده‌اند.

مریدی‌های سید براه‌که، نسبت به سید میرزا بیشتراند. رؤسای این شعبه یا اجاق‌های آن‌ها در کرمانشهان و بلوک انگوران خمسه و آذربایجان زیاد

۱- در متن : دورو پارامان

۲- در متن : قراسو گاماسب

۳- نفهمیدم، منظور از «به خیال آذربایجان نیفتادند» چه می‌باشد. شاید منظور هشتروود بوده؟

۴- در متن : شکار ایشان است.

۵- در متن : سید برکه. ضمناً سید حیدر گوران، مشهور به سید براه‌که، بنا به اعتقاد اهل حق، آخرین ذات دارحقیقت است، برای آگاهی از زندگانی او به دانشنامه نام آوران یارسان - صدیق صفی‌زاده بوره‌کی ص

۳۴۰ مراجعه شود

۶- از توابع کرمانشاه

می‌باشند. مریدهای سید میرزائی در لرستان و کنگاور و دینور و خواجه‌وند و کلاردشت مازندران و در گروس هم از هر دو طایفه هستند. تقریباً از این دو طایفه صد هزار نفر در ایران زندگانی می‌نمایند.

از قول، آقا سید میرزا محمد که از اجاق سید میرزا است، شنیدم: که داستان در آتش رفتن این طایفه صحت ندارد، اما در وقت خلسه و ذکر دیده شده که آتش را به دست گرفته و بدهن گذاشته‌اند و نسوزانده است: صدقات و نذورات آن چه شخصی است، یعنی نذر پیر خانقاه^۱ کرده‌اند چه پول نقد باشد چه چیزهای دیگر مال شخص مرشد و اهل عیال اوست. اما نذر و قربانی خانقاه در راه حق عام است و تمام اهل حق که در یک نقطه حاضرند.^۲ از آن سهم دارند و باید بالسویه میان آن‌ها قسمت شود. مثلاً شخصی گاوی نذر خانقاه می‌کند، پیر خانقاه ملاحظه می‌نماید اگر گوشت آن گاو به همه اهل حق که در آن محل‌اند می‌رسد، گاو را می‌کشد و گوشت آن را تقسیم می‌کند و اگر به همه نمی‌رسد گاو را می‌فروشد پول آن را گندم یا نقل یا نبات و امثال آن می‌خرد و به همه سهم می‌دهد.

عقیده خود این فرقه این است که جهت علی‌اللهی گفتن آن‌ها، این که چون اهالی مکه بت پرست بودند و حضرت فخر کاینات و علی مرتضی صلوات الله علیها بعد از آن که خداپرستی را رواج دادند، بت پرستان مکه هر وقت این دو بزرگوار را می‌دیدند می‌گفتند: محمد‌اللهی و علی‌اللهی و این اسم از آن روز مانده است.^۳

صرف دخانیات در میان طایفه سید میرزائی ممنوع است و از آن کراهت دارند. اما مریدهای سید براکه می‌کشند و صرف آن را بد نمی‌دانند.

۱- اهل حق خانقاه ندارد و محل تجمع آنان «جمخانه» نامیده می‌شود. که همان «یارستان» محل تجمع مهری‌های باستانی بوده که بعداً در ایران اسلامی نامش از «یارستان» به «جمخانه» تغییر یافته است.

۲- منظور کسانی است که در آن جا حضور دارند. یعنی در جمخانه

۳- محمد‌اللهی تاکنون نه خوانده و نه شنیده‌ام.

در تهران طایفه باجمالو و طایفه حبیب‌وند علی‌اللهی هستند.^۱ و در بلوک ورامین هم ازین فرقه سکنی دارند.

در کتب معتبره مصنفین اخباری که از این طایفه نوشته شده و طرف اعتماد است، این است که چون امیرالمومنین علیه السلام به قصد خوارج نهروان بیرون آمد، بعضی اصحاب معروض داشتند که خوارج از جسر نهروان عبور کرده‌اند. حضرت فرمود:

چنین نیست زیرا که محل کشتار این قوم، این سوی آب است. به خدا که از ایشان ده کس نگریزد و از شما خون ده کس نریزد. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه می‌گوید:

این خبر از شهرت نزدیک است به تواتر رسیده باشد.^۲ و این از معجزات امیرالمومنین علیه السلام است که مقتل آن جماعت را تعیین کرده و عدد گریخته‌گان از ایشان و شهیدان از اصحاب خویش را تحدید فرموده و صدق همه این تشخیصات مخصوص^۳، مشهور عموم اهل عالم و محسوس مسلمین گردید و به مقتضای این گونه معجزات بود که مردم در حق آن بزرگوار راه غلو گرفتند و گفتند:

همانا جوهر الهی در بدن او حلول کرده است و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از این معنی آن حضرت را اخبار کرد و فرمود:

دو کس در تو، به هلاک افتاد، یکی محب غالی و دیگری مبغض قالی. و اول کسی که خود در عهد آن بزرگوار اظهار به غلو کرد، عبدالله ابن سبا بود.

امیرالمومنین (ع) خطبه می‌خواند، ابن سبا به یک بار از میان مردم برخاسته اشاره به حضرت کرد و گفت: انت، انت

و همی این عبارت را مکرر می‌کرد تا آن که امام علیه السلام متوجه او شد و

۱- در متن: علی‌اللهی هست.

۲- تصور می‌کنم «نزدیک است» اضافه می‌باشد.

۳- در متن: مخصوصی

فرمود :

و یلک من انا. گفت : انت الله.

حضرت در حال فرمود او را گرفتند. و گروهی را هم که بر عقیده او بودند
ماخوذ داشتند و به روایتی آن جماعت همی گفتند :
انت خالقنا و رازقنا.

حضرت ایشان را تهدید فرمود : توبه کنید و از این کلمه باز گردید. ایشان
اصرار همی کردند، پس فرمان دادند. تا دو حفره در سطحه [ای] بکنند. یکی
روی زمین و دیگری زیر زمین و راهی در میانه قرار دادند و برحسب اشارت
حضرت، آن گروه را در حفره زیرین انداخته هیزم در حفره مکشوفه ریخته
آتش زدند. دود از منفذی که در میان بود، آن‌ها را احاطه نمود و هلاک ساخت.
در کتب مقالات است، که آن جماعت مقارن آن حال صیحه می کشیدند و
می گفتند :

اینک خدائی تو محقق شد، زیرا که پسر عمت که او را به پیغمبری فرستاده
بودی می گفت : لا یعذب بالنار، الأرب النار.

آن‌گاه جماعتی از صحابه که یکی از آن‌ها عبدالله ابن عباس بود، شفاعت
شخص عبدالله ابن سبا کردند. حضرت پذیرفتند و گفتند :
به شرط این که در کوفه نماند. ابن سبا گفت : کجا بروم؟ فرمودند : به
مداین.

عبدالله به مداین رفته و در آن جا مقیم شد و بود تا امیرالمومنین را شهید
کردند.

ابن سبا بار دیگر مردم را به الوهیت آن حضرت دعوت کرد و بسیاری به او
گرویدند و اشعار ذیل در باب واقعه مزبوره در دیوان منسوب به حضرت
مستور است:

لاترون قد حفرت حفراً

انی اذا رأیت امراً منکراً

و قدت ناری و دعوت قنبرا

علی اللّٰهی ها سه روز در سال روزه می گیرند و روز اول روزه آن ها روز بیست و نهم ماه رمضان است و روز چهارم را عید می گیرند. عید نوروز را از اعیاد مبارکه می دانند و گرامی می دارند.^۱

* * *

منت خدای را عز و جل که توانستم این رساله «اختصاصی» را به چاپ بسپارم. چون بنظر نگارنده، تنها رساله ای است از گذشتگان که مستقیماً به اهل حق پرداخته است. هر چند که در هیچ سطری از این رساله نیست که نسبت ناروائی به این فرقه نداده باشد. لیکن، چون تحقیقی است در گذشته صورت گرفته، به نظر رسید چاپ آن ضروری باشد.

۱- حال که به پایان رساله رسیدیم، ذکر چند مطلب بيمورد نیست. در پایان رساله با خطی غیر از خط متن رساله، نوشته شده: تألیف خانه زاد بی مقدار محمد حسن مترجم ۱۳۱۰. چون این رساله با خط نستعلیق زیبایی نوشته شده، قصد داشتم به صورت افست در پایان کتاب آورده شود لیکن بعد نظرم بر تصحیح و حروف چینی جدید قرار گرفت که انجام شد و تنها چند صفحه از متن رساله به منظور آگاهی خواننده ضمیمه شده است.

همان طور که در توضیح رساله گفتم، می خواستم تمام مواردی را که هیچ گونه ارتباطی با اهل حق ندارد پاسخ گویم، دیدم مثنوی هفتاد من کاغذ شود، عطایش را به لقایش بخشیدم، داوری را به عهده خواننده می گذارم. می دانم که سره را از ناسره جدا می کند.

منابع و مآخذ

۲

- ۱- آئین میترای. مارتین ورمازرن. ترجمه بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ تهران
- ۲- آئین مهر «میترائیسم». تحقیق و نوشته هاشم رضی انتشارات فروهر، چاپ اول، ۱۳۵۹ تهران

الف

- ۳- اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری). ایلیا پاولویچ پتروشفسکی. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۱ تهران
- ۴- ایران امروز. (۱۹۰۷ - ۱۹۰۶). اوژن اوبن. ترجمه علی اصغر سمیدی. انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۷ تهران.
- ۵- از اسطوره تا تاریخ. دکتر مهرداد بهار (گردآورنده دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور)، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران.
- ۶- ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه. س - ح - و بنجامین. ترجمه مهندس حسین گردبچه. انتشارات جاویدان، چاپ اول، ۱۳۶۳ تهران.
- ۷- انقلاب ایران و بنیادهای فرهنگی آن. دکتر منوچهر خدایار محبی. انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر چاپ اول، ۱۳۵۳ تهران.
- ۸- افسانه‌های حشاشین. دکتر فرهاد دفتری. ترجمه فریدون بدره‌ای. انتشارات فرزاد، چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران.
- ۹- اندیشه‌های فلسفی در ایران. ابوالقاسم پرتو. انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳ تهران.
- ۱۰- اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی. دکتر رحیم عینی. انتشارات طوس، چاپ اول، ۱۳۷۴ تهران.

- ۱- ایران در زمان ساسانیان. پروفیسور آرتور کریستین سن. ترجمه رشید یام. انتشارات دنیای کتاب، چاپ هفتم، ۱۳۷۰ تهران.
- ۱۲- اسفندیاری دیگر. اکبر آزاد. ناشر مؤلف، چاپ اول، بی تاریخ، تهران.

ب

- ۱۳- بغ مهر. بررسی های احمد حامی. ناشر مؤلف. چاپ اول. ۱۳۵۰ تهران.
- ۱۴- بزرگان یارسان «اهل حق». صدیق صفی زاده بوره کئی. مطبوعات عطائی، چاپ اول، ۱۳۶۱ تهران.
- ۱۵- باباطاهرنامه. دکتر پرویز اذکائی. انتشارات طوس چاپ اول ۱۳۷۵ تهران.
- ۱۶- بررسی های تاریخی. سال پنجم. شماره ۶. «مقاله میتراثیسم و سوشیانس مهر» نوشته مجید یکتائی

ت

- ۱۷- تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه. سیف الدین قائم مقامی جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، چاپ اول.
- ۱۸- تاریخ شناسی (نقدی بر تاریخ و تاریخ نگاری). مجید یکتائی انتشارات کاخ، چاپ ۱۳۵۰، چاپ اول.
- ۱۹- تاریخ در ترازو. دکتر عبدالحسین زرین کوب. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۲ تهران.
- ۲۰- تاریخ یک ارتداد (اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل). روزه گارودی. ترجمه مجید شریف. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ دوم، ۱۳۷۷ تهران.
- ۲۱- تحلیل هفت پیکر نظامی. دکتر محمد معین. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، چاپ اول.

ج

- ۲۲- جان‌های آشنا. جلال ستاری. انتشارات طوس، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران
- ۲۳- جُستار در مهر و ناهید. دفتر نخست. دکتر محمد مقدم. انتشارات مرکز ایرانی، مطالعه فرهنگها، چاپ اول، ۱۳۵۷، تهران

ح

- ۲۴- حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت. سروده حاج نعمت‌الله جیحون آبادی. تصحیح دکتر محمد مَکری. کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۱ تهران

خ

- ۲۵- خاطرات لیدی‌شل. ترجمه دکتر حسین ابوترابی‌ان. نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۲ تهران.

د

- ۲۶- دانشنامه نام‌آوران یارسان. صدیق صفی‌زاده بوره‌کشی. انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران.
- ۲۷- دوره بهلول (یکی از متون کهن یارسان). تفسیر و تألیف. صدیق صفی‌زاده بوره‌کشی، کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۳ تهران.
- ۲۸- دو سفرنامه درباره لرستان. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند - لیلی بختیار. انتشارات بابک. چاپ اول، ۱۳۶۲ تهران.
- ۲۹- دبستان المذاهب. کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان. به اهتمام. رحیم‌رضا زاده ملک. کتابخانه طهوری. چاپ اول، ۱۳۶۲ تهران (۲ جلدی)
- ۳۰- دیسوان ملاپَریشان. به اهتمام. اسفندیار غضنفری امراثی. نشر رشنو خرم‌آباد، چاپ اول، بی‌تاریخ.
- ۳۱- دیوان مفتون همدانی. چاپ اول، ۱۳۳۴ تهران

- ۳۲- دیوان سید محمد حسین شهریار. چاپ اول، ۱۳۳۵ تهران
- ۳۳- دیوان قانای شیرازی. چاپ اول، ۱۳۳۶ تهران
- ۳۴- دیوان سلمان ساوجی. انتشارات صفی علیشاه. چاپ اول ۱۳۳۶ تهران
- ۳۵- دیوان صحبت لاری. به کوشش حسین معرفت. ناشر معرفت شیراز، ۱۳۵۴، چاپ اول.

ر

- ۳۶- رقص و زندگی. روزه گارودی. ترجمه افضل وثوقی. انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران، (سروش)، چاپ اول، ۱۳۵۵ تهران.
- ۳۷- راستی علی کیست؟ جمیل افشار. انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران

ز

- ۳۸- زمینه فرهنگ و تمدن ایران (نگاهی به عصر اساطیر). دفتر یکم. علیقلی محمودی بختیاری. ناشر مؤلف. چاپ سوم، ۱۳۵۸ تهران.

س

- ۳۹- سروده‌های باباطاهر همدانی. پیراسته. مراد اورنگ. ناشر مؤلف بی تاریخ.
- ۴۰- سرسپردگان. سید محمد علی خواجه‌الدین. کتابخانه منوچهری، چاپ سوم، ۱۳۶۲ تهران
- ۴۱- سفرنامه راولینسون «گذر از ذهاب به خوزستان». سرهنری راولینسون. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. انتشارات آگه، چاپ اول، ۱۳۶۳ تهران.
- ۴۲- سفرنامه بلوشر. ویپرت بلوشر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۳ تهران

- ۴۳- سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران. سرهنری اوستین لایارد. ترجمه مهرباب امیری. انتشارات وحید، چاپ اول، ۱۳۶۷ تهران.
- ۴۴- سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان). یاکوب ادوارد پولاک. ترجمه. کیکاووس جهاننداری. انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۱ تهران.
- ۴۵- سفرنامه هانری بایندر (کردستان، بین‌النهرین و ایران). ترجمه. کرامت‌الله افسر. انتشارات فرهنگسرای یساولی، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران.
- ۴۶- سفرنامه الموت (لرستان و ایلام). خانم فریا استارک. ترجمه علی‌محمد ساکی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۴ تهران.
- ۴۷- سفرنامه پیتر و دلاواله. ترجمه دکتر شعاع‌الدین شفا. انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ تهران.
- ۴۸- سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال). ابراهیم و - ویلیامز جکسن. مترجمین: منوچهر امیری - فریدون بدره‌ای. انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۹ تهران.
- ۴۹- سفرنامه اوژن فلاندن. ترجمه حسین نورصادقی. انتشارات اشرفی، چاپ اول، ۱۳۵۶ تهران.
- ۵۰- سه سال در آسیا (۱۸۵۵ - ۱۸۵۸). کنت دوگوبینو. ترجمه دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی. انتشارات کتابسرا، چاپ اول، ۱۳۶۷ تهران.

ط

- ۵۱- طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار (همراه با مباحثی در آئین مهر). دکتر سیروس شمیسا. نشر میترا. چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران.
- ۵۲- طلوع و غروب زرتشتیگری. آر - سی - زنر. ترجمه دکتر تیمور قادری. انتشارات فکر روز چاپ اول ۱۳۷۵ تهران.

ف

- ۵۳- فهرست ماقبل الفهرست. دکتر پرویز اذکائی. انتشارات آستان قدس رضوی. جلد اول. چاپ اول، ۱۳۷۵ مشهد.
- ۵۴- فریدونیان، ضحاکیان و مردمیان. جواد جوادى. ناشر مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۰ تهران.

ق

- ۵۵- قصه سکندر و دارا. اصلان غفاری. ناشر مؤلف. چاپ دوم، ۱۳۵۵ تهران.
- ۵۶- قیام و نهضت علویان زاگرس (تاریخ تحلیلی اهل حق). محمدعلی سلطانی. جلد اول. نشر سها، کرمانشاه، چاپ اول، بی تاریخ

ک

- ۵۷- کتاب الانسان الكامل. عزیزالدین نسفی. تصحیح. ماریژان موله فرانسوی. کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۵۹ تهران.
- ۵۸- گردان گوران و مسأله کرد در ترکیه. گ.ب. اکوف (هاکوبیان) و م.ا. حصارف. ترجمه سیروس ایزدی. انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران

گ

- ۵۹- گنج راز. علیقلی محمودی بختیاری. ناشر مؤلف. بی تاریخ، چاپ اول
- ۶۰- گردونه خورشید یا گردونه مهر. دکتر نصرت الله بُختورتاش. مطبوعاتى عطائی، چاپ اول، ۱۳۵۶ تهران.

م

- ۶۱- مجله باستان‌شناسی و تاریخ. شماره اول، سال نهم ۱۳۷۴. مرکز نشر دانشگاهی، تهران. «مقاله: میثره (ایزد مهر) در اوستا». نوشته دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور.

۶۲- ماهنامه فروهر. سال بیست و سوم شماره ۳ و ۴ خرداد و تیر ۱۳۶۷ تهران. صفحات ۶ و ۷. «مقاله: نقش مغان در پیشبرد علم ستاره‌شناسی. نوشته موبد رستم شهزادی».

۶۳- ماهنامه فروهر. سال بیست و چهارم، شماره ۹ و ۱۰ آذر و دی، ۱۳۶۸ تهران. صفحه ۴۸. «مقاله: نیرنگ تاریخ و طرح احتمالات. نوشته علی رضا صدفی».

۶۴- ماهنامه فروهر. سال بیست و پنجم، شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفند، ۱۳۶۹ تهران. صفحه ۴۲. «دنباله مقاله: نیرنگ تاریخ و طرح احتمالات. نوشته علی رضا صدفی».

ن

۶۵- نامه سرانجام یا کلام خزانه. تحقیق و تفسیر. صدیق صفی‌زاده بوره‌کئی، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۵ تهران.



۶۶- همبستگی میان تصوف و تشیع. دکتر کامل مصطفی شیبی. ترجمه. دکتر علی اکبر شهابی. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳

ی

۶۷- یادنامه ایرانی مینورسکی. تدوین. مجتبی مینوی. ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، چاپ اول.

۶۸- یاد بهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار). مجموعه مقالات. «مقاله: بازمانهای زرتشتیگری در متل‌های لری» نشر آگه. چاپ اول، ۱۳۷۶ تهران

نمايه

نامها، كتابها، قبيله‌ها، فرقه‌ها و دولتها.

۱۲۳ - ۱۱۱ - ۱۰۹ - ۲۱ - ۱	آئین ^۱
اشکانی ۱۳ - ۱۵ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۳ -	آتیه
۸۱ - ۷۹	آق قریونلو
۱۳	آذربایجان
ایلچی میرزا ابوالحسن خان ۱۴	آناهیتا
۵۱ - ۱۷ - ۱۶	آزادبخت
۱۷ - ۱۶	آذرکیوان کیخسرو اسفندیار بن ۴۰ - ۸۹
۲۱	آزاد اکبر
۶۹ - ۲۱	آسیای مرکزی
۲۹ - ۲۳	آگا تانکلوس
۲۴	آسیای کوچک
۲۵	آپیانوس
	آگاه

الف

- ۱- آئین یارسان، آئین حقیقت و آئین یاری در
اکثر صفحات
- ۲- اسلام، اسلامی، اهل حق، ایران، ایرانی و
ایرانیان در اکثر صفحات

اسلام^۲

اعتماد السلطنه محمد حسن خان

۵۷	ابراہیم خسروین	۲۵	افشار ایرج
۹۱ - ۶۸	افغانستان	۲۷ - ۲۶	اسماعیلیہ
۷۱	ارمنستان	۱۱۹ - ۲۶	آدم
۷۱	ارمنی	۱۲۲ - ۱۱۹ - ۱۰۷ - ۲۶	ابراہیم
۷۲	ایشوع	۸۳ - ۲۶	اسماعیل
۷۳	ایرلند	۷۵-۶۴-۲۹	اسماعیل پور دکترا ابوالقاسم
۷۴ - ۷۳	اسفندیار	۳۱	ابوترانیان دکترا حسین
۹۲ - ۷۵	اصفہان	۳۲	الیاس
۸۱	اوپاتور مہرداد	۳۴ - ۳۳	امان اللہی بہاروند سکندر
۸۴	احمد	۳۴	امیری مہراب
۸۶	امیرکبیر	۳۷ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴	اوبن اوژن
۹۱	ارمایل	۳۸ -	
۹۱	ابومسلم گُرد	۳۹	افسر کرامت اللہ
	اللہوگری ابوالحسن علی بن محمد	۴۵	ابن السوداء
۹۲	الفزالی	۴۶	افشار جمیل
۹۳	اورامانیہا	۴۷ - ۴۶	استارک خانم فریا
۹۴	اموی	۴۶	ایلام
۹۴	المقنع ہاشم بن عطا	۷۶ - ۴۹ - ۴۸	اسپانی
۱۰۳	اسپنتمان زرتشت	۵۰	امیری دکترا منوچہر
۱۰۷	اسحاق	۹۲-۹۱-۵۶-۵۳	ایزدی دکترا سیروس
۱۱۹	ایلیا	۵۳	ایران شہر
۱۲۱	ابوبکر	۸۶ - ۶۱ - ۵۴	انجیل
۱۲۱	ابلیس	۵۴	امشاسپندان
۱۲۲	اخنوخ	۵۴	اسرائیل
۱۲۴	انگوران خمسہ	۵۶	اکوف (ہاکوپیان) گ - ب

۸۰	بر صبعی سیمون	پ	
۸۵	بین النهرین	۶۰ - ۱۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۳	بهروز ذبیح
۹۲	بخارا	۶۸ - ۶۷ - ۶۳	
۹۳	بهرام گور	۱۱۲ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۷ - ۸	بهرامی ایرج
۹۳	برزنگی	۱۳	به آفرید
۹۴	بابا هندو	۱۵	باستانی پاریزی
۱۱۹	بایزید	۲۱	بزرگمند فرید
۱۲۰	بدائیة	۹۲ - ۳۰ - ۲۴	بابا طاهر همدانی
۱۲۰	بنائیة	۸۸ - ۷۵ - ۲۹	بهار دکتر مهرداد
۱۲۰	باطنیة	۳۴ - ۳۱	بختیاری
۱۲۲ - ۱۲۰	بصره	۳۲	بنیامین
۱۲۶	باجمالو	۳۲	بابا یادگار
		۳۳	بلوشر و پیرت
	پ	۳۴	برزیل
۱۵	پاپلی یزدی دکتر محمد	۶۹ - ۳۴	بلژیک
۲۹ - ۲۵ - ۲۰	پطروشفسکی ایلیا پاولویچ	۶۹ - ۳۵ - ۳۴	بودائیان
۳۹	پولاک یاکوب ادوارد	۳۴	بختیار لیلی
۸۴ - ۵۴	پُل	۳۴	بابک انتشارات
۶۱	پرتو ابوالقاسم	۳۹	بایندر هانری
۸۰	پروکوپوس	۴۰	بنجامین س - ج - و
۸۱	پلوتارک	۴۶	بیلاهو
۸۱	پمپه	۵۲ - ۵۱	بدره‌ای دکتر فریدون
۸۴	پاپ	۷۰	بهمن
۹۲	پل گردی	۷۴	بختورتاش دکتر نصرت‌الله
۹۲	پورسینا	۷۹	بابکان اردشیر

۱۱۴	جبرئیل	۹۳	پیرانیها
۱۲۲ - ۱۲۰	جناحیه	۹۳	پارس
		۹۹	پور عمران
	چ	۱۰۴	پُل دُهاب
۳۹	چریکف میو		
۹۲	چهار محال بختیاری	○	
۱۲۳	چراغ پف		تهران ^۱
		۱۱۶ - ۴۳ - ۴۲ - ۳۶	تصوّف
	ح	۳۶	تسنّ
۶۷ - ۲۱ - ۱۴	حافظ	۴۳ - ۴۲ - ۳۶	تشیّع
۱۴	حسینعلی میرزا	۷۰	تبت
- ۷۵ - ۶۸ - ۵۹ - ۱۷	حامی احمد	۷۴	تاج محل
۱۰۵ - ۱۰۴		۸۰	تن شاهپور
۱۲۲ - ۱۰۸ - ۳۲	حسین امام	۸۳	ترکستان
۵۲	حشّاشین	۱۰۵	ترتولین
۵۶	حصارُف م - ۱	۱۰۸	توس
۹۳	حدادی	۱۱۹	تورات
۹۶	حارث		
۹۸	حروفیه	ج	
۱۰۳	حیدر	۳۹ - ۳۳	جهاننداری کیکاووس
۱۲۲ - ۱۲۰	حنفیه	۴۶	جیحون آبادی. حاج نعمت الله
۱۲۱ - ۱۲۰	حسن عسکری امام	۶۱ - ۵۰	جکسن ابراهیم - و - ویلیامز
۱۲۲	حسن مجتبی امام	۵۳	جوادى جواد
۱۲۶	حبیبوند	۶۴	جمشید
		۸۳	جعفر صادق امام

خ	داودان مصطفی	۵۷
خواجه‌الدین سید محمد علی	دیو یسنی	۶۶
خلیستونها	دارا	۶۷
خوارزمی انتشارات	دینوری	۱۲۵ - ۷۲
خدایچه حضرت	دهلوی امیر خسرو	۷۵
خراسان	دُلْدَل	۱۱۸ - ۹۶ - ۸۸
خرمیشن	دودانی بابا سرهنگ	۹۰ - ۸۹
خرم دین بابک	دوره قرمزی	۹۰
خدایار محبتی دکتر منوچهر	دهگرد	۹۲
خرم آباد	دیوان شمس	۱۲۰
خان آتش	دده	۱۲۳
خرقانی شیخ ابوالحسن	درو فرامان	۱۲۴
خطایه		۱۲۰
خواجه وند	ذ	۱۲۵
خوارج	ذکی امین	۵۵
	ذوالفقار	۹۶ - ۴۷

د

داوود	۱۰۷ - ۱۰۴ - ۷۴ - ۵۶ - ۳۲
دلفان	۱۱۳ - ۱۱۱
دوگوینو کنت ژزف آرتور	۳۴
دوبد بارون	۳۵ - ۳۴
دماوند	۳۴
دلاواله پیترو	۳۹
دفتری دکتر فرهاد	۵۰ - ۴۸
	۵۲
رضاقلی میرزا	۱۴
روسیه	۲۱
رضوی انتشارات آستان قدس	۲۳
راولینسون سرهنری	۳۳ - ۳۱
رضازاده ملک رحیم	۸۹ - ۴۰
رؤم	۷۲ - ۷۰ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۹ - ۴۸
	۱۲۴ - ۱۰۷ - ۱۰۵ - ۸۳ - ۷۷ - ۷۳

۵۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۹۳	رستم
۵۴	روح القدس
۶۱	راسل برتراند
۹۶ - ۸۵ - ۷۴	رضی هاشم
۷۵	رومانی
۸۰	رشید یاسمی غلامرضا
۹۸	رشنو
۱۲۰	رزامیه
۱۲۰	رزاریه
۱۱۸ - ۱۱۵ - ۳۶ - ۲۵	رزاریه
۲۷	شروش انتشارات رادیو و تلویزیون
۳۴ - ۳۲	سلمان
۳۴	سویس
۷۵ - ۴۶	سعدی
۴۵ - ۳۸ - ۳۶	سعیدی علی اصغر
۳۷	سوریه
۱۲۶ - ۱۱۷ - ۴۵	سبا عبدالله بن
۴۶	ساکی علی محمد
۵۰ - ۴۹ - ۴۸	سان یاگو
۵۰ - ۴۹ - ۴۸	سان جورجو
۴۸	سن ژاک
۴۸	سن ژرژ
۴۹	سان سرجو
۶۰	سکائی
۶۷	سکندر
۹۱ - ۷۳	سیستان
۷۳	ژاپن
۸۲	ژولیانوس
۱۳	زنجانی اخی فرج
۱۳	زنگیان
۵۴ - ۵۱ - ۵۰ - ۲۴	زرتشتی (زرتشت)
۷۹ - ۷۳ - ۷۰ - ۶۳ - ۶۲ - ۶۱ - ۵۵ -	
۸۸ - ۸۷ - ۸۵ - ۸۰ -	
۴۰	زهر آر - سی
۵۵	زوروانیسم (زوروان)
۸۵	زرین کوب دکتر عبدالحسین
۱۰۷	زاگرس
۱۲۰	زیدیه
۷۳	ژاپن
۸۲	ژولیانوس

نمایه	۱۴۵
-------	-----

شریانی	۸۰-۸۶	شهزادی موبد رستم	۶۶
سیلیسی	۸۱	شمیسا دکتر سیروس	۷۳-۷۴
سند	۸۸	شاهپور دوم	۸۰
سامانیان	۹۱-۹۲	شام	۸۵
سون	۹۳	شهرگرد	۹۲
ساوجی سلمان	۹۶	شهریار سید محمد حسین	۹۷-۹۹
سبائیه	۱۰۱-۱۲۰	شعرانی	۱۰۱
ستاری جلال	۱۰۸	شاه ویسقلی	۹۰-۱۰۴
سید میرزائی	۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵	شاه خُشین	۱۰۴
سید عبدالعظیم	۱۲۴	شهریاری (خانم بهرامی)	۱۱۲
سید براکه «سید حیدر گوران»	۱۲۴	شبستری شیخ محمود	۱۱۹
سید میرزا محمد	۱۲۵		

ص

ش	صوفیه	۱۳-۲۹-۳۷
شیخیه	صفوی	۲۶-۳۷-۴۹-۷۵-۱۲۴
شیعه	صابین	۳۲-۱۱۳
شل لیدی	صالح میرزا	۳۷
شیرازی	صائب	۳۸
شیبی دکتر کامل مصطفی	صوری ویلیام	۵۱
شهابی دکتر علی اکبر	صفی زاده بوره کئی صدیق	۵۷-۵۸
شداد		۸۹-۹۴-۹۵-۱۱۲-۱۲۴
شفا دکتر شعاع الدین	صدفی علی رضا	۶۸-۷۱
شاه نجف علی (ع)	صاحب الزنج عبدالرحمن ابن	۹۴
شریفی احمد	صفی علیشاه	۹۶
شریف مجید	صفی	۱۲۴

۱۲۰	حلیائیه	ض
۱۲۱	حمر	ضحاکیان (ضحاک) ۹۱-۹۰-۵۳

ح

ط

۶۷	خفاری اصلان	طهوری کتابخانه ۸۹-۶۸-۴۰-۱۹
۹۸	خضنفری امرائی اسفندیار	طوس انتشارات ۹۱-۲۹
۱۲۰	خراییه	طبری ۹۳-۷۲
		طالقان ۹۲
		طاووس ۱۲۱

ف

ع

۱۴	فراماسونری	علی ^۱
۱۴	فریزر جیمز	علویان ۱۰۷-۲۱
۱۸	فرخزاد فروغ	عثمانی ۱۲۳-۲۶-۲۵
۷۷-۷۶-۴۹-۴۸-۳۵-۳۴-۲۱	فرانسه	عیسی ۲۶-۳۲-۴۸-۵۰-۵۴-۶۹
۹۰-۷۹-۲۷	فردوسی	۷۰-۷۱-۷۲-۸۰-۸۳-۸۴-۸۶
۳۵	فاشیزم	۸۷-۹۹-۱۰۳-۱۱۹-۱۲۲
۸۸-۴۶	فرات	عبدالله ۴۰-۱۱۷-۱۲۶-۱۲۷
۹۰-۴۸	فریدون	علی النقی امام ۴۵
۵۲	فلاندن اوژن	عباس ۳۲-۴۹-۵۰-۱۲۷
۵۲	فرزان انتشارات	حیفی دکتر رحیم ۷۳
۵۳	فریدونیان	عطائی مطبوعات ۸۹-۷۴
۵۵	فارابی	عبدالله بن احمد ۱۱۷-۹۲
۷۰	فدرال	عباسی ۹۴
۹۶-۸۵-۷۴	فروهر	عمرو ابن عبدود ۹۶
۸۴	فرانس آناتول	عثمان ۱۲۱-۱۱۷

فرهاد	۹۳	کشاوردز کریم	۲۰-۲۹-۳۵
فارس	۹۳	کرمانشاه	۲۶-۲۹-۳۶-۳۷-۳۸
فاطمه حضرت	۱۰۸		۳۹-۹۲-۱۲۴
فرعون	۱۲۱	کردستان	۲۶-۳۲-۳۹-۴۶-۵۵
			۹۳-۱۲۴

ق

قراмпه	۱۳	گردان	۳۵-۳۶-۳۷-۳۹-۵۳-۵۵
قزلباش	۱۲۳-۲۵	گردبچه مهندس حسین	۴۰
قره قویونلو	۲۵	کنستاتین	۵۴
قزوین	۳۹	کومن ف	۵۶
قادرى دکتر تیمور	۴۰	کی گشتاسب	۶۲
قشقره	۴۶	کومون	۶۹-۷۰
قورچی باشی	۴۸	کریستین سن پروفیسور آرتور	۸۰
قاجار	۷۵	گلینی	۸۳
قائمقامی سیف الدین	۷۷	کاوه	۹۱-۹۳
قرماسین	۹۲	کابل	۹۱
قآنی شیرازی	۹۷-۱۰۰-۱۰۳	گرمیشان	۹۲
قونیوی علاالدین زرکوب	۱۱۷	کاویانی	۹۳
قنبر	۱۱۸	کاکائی	۹۴
قریش	۱۲۱	کاکار دانی	۹۴
قره سو	۱۲۴	کاملیه	۱۲۰
قوچان	۱۲۴	کسائیہ	۱۲۲
		کنگاور	۱۲۵

ک

کمونست	۱۴	کلاردشت	۱۲۵
--------	----	---------	-----

۷۰	لاداخ	۷	
۸۰	لئونیس	۲۵	گورنلو
۹۷ - ۹۶ - ۹۳	لار (لاری)	۲۷	گاردلوسکی و - آ
		۵۴ - ۲۷	گارودی روژه
م		۳۵	گویی نیسم
	مهر ^۱	۵۰	گورون
۹	مُتهدی صبحی	۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۷۲ - ۹۱ - ۹۲	گوران
۹	مروان حمار	۹۳ - ۱۲۴	
۱۴	موریه جیمز	۸۲	گردیانوس
۱۶	محمد کریم خان	۹۱	گرمایل
۷۳ - ۶۸ - ۶۰ - ۱۷	مقدم دکتر محمد	۱۱۹	گلشن راز
۱۹	موله مارِیژان	۱۲۳	گیگل
۱۱۸ - ۲۹ - ۲۶ - ۲۰	مولانا (مولوی)	۱۲۳	گل علی
۲۱	محدث میرهاشم	۱۲۴	گاماسیاب
۶۵ - ۲۲	محمودی بختیاری علیقلی	۱۲۴	گهواره
۵۶ - ۲۴	مینورسکی پروفور ولادیمیر	۱۲۵	گروس
۲۴	منوچهری کتابخانه		
۲۵	مینوی مجتبی	ل	
	محمد (ص) حضرت ۲۶ - ۲۷ - ۳۴ -	۲۷	لیترجیا
۱۲۵ - ۱۲۲ - ۱۰۸ - ۴۹		۲۹	لک
۱۰۷ - ۸۳ - ۴۲ - ۳۲ - ۲۶	موسی	۳۴	لایارد سراوستین هنری
۱۲۲ - ۱۱۹		۳۴	لر
		۱۲۵ - ۱۲۴ - ۴۷ - ۴۶	لرستان
۱ - مهر، مهری، مهرپرستی، مهر مسیحا، مهر		۸۶ - ۶۱	لوقا
سوشیاتس، مینرا، مینرالیسم و مینر در اکثر		۶۹	لاژارد
صفحات			

۹۵ - ۹۴ - ۹۰ - ۸۸	ماهی بهلول	۱۱۹ - ۲۷	مهدی (عج)
۹۰	میرداس تازی	۸۳ - ۲۷	مانویت
۹۳	ملک الشعرا بهار	۵۰ - ۳۹ - ۳۳ - ۳۲ - ۲۹	مسیحیت
۱۲۵ - ۹۳	مازندرانی	۸۷ - ۷۱ - ۶۰ - ۵۵ - ۵۴	
۹۶	معرفت حسین	۷۲ - ۷۱ - ۷۰ - ۶۱ - ۳۳ - ۳۱	مسیح
۹۶	مرحب خیبری	۱۰۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۱	
۹۸	ملاپریشان	۴۱	مُفید شیخ
۱۰۳	معین دکتر محمد	۴۵	مُرادی کدخدا نامخاص
۱۰۴	ممدبیک	۴۶	مجازی مَروی ملاعلی
۱۲۸	محمد حسن مترجم	۴۶	مکری دکتر محمد
۱۲۸ - ۱۲۰ - ۱۱۹	مثنوی	۱۲۵ - ۱۲۰ - ۱۰۳ - ۷۴ - ۴۸	مرتضی
۱۲۰	مغیره	۸۹ - ۵۳	مادی (ماد)
۱۲۰	منصوریه	۹۳	میلاد گرگین
۱۲۱	مار	۵۴	مریم
۱۲۲	معاویه عبدالله ابن	۵۴	مهاباد
۱۲۳	محمد باقر امام	۵۸	میرسور میراحمد
		۶۱ - ۶۰	مانی
	ن	۷۲	مسعودی
۵۳ - ۲۱ - ۱۸ - ۱	نوائی عبدالحسین	۷۳	مشهد
۱۹	نسفی عزیزالدین	۷۴	مهراس
- ۴۲ - ۳۷ - ۳۵ - ۳۴ - ۲۶ - ۲۱	نُصیری	۷۴	منصوری حسین
۱۲۳ - ۱۲۰ - ۱۰۹ - ۱۰۳ - ۴۵ - ۴۴		۷۵	ماتادور
۲۷	ناصر خسرو	۸۵	مصر
- ۳۹ - ۲۹	ناصری (ناصرالدین شاه)	۸۶	مَی
۱۲۳ - ۱۱۱ - ۸۳ - ۷۲ - ۴۰		۸۶	مُرقِس
۴۷	نویز شاه	۱۰۰ - ۹۸ - ۸۰ - ۶۶	مزدیسنی

۲۴	هندوئیزم	۵۱	نجف اشرف
۱۲۳ - ۷۱ - ۷۰ - ۳۵ - ۳۴	هند	۵۲	نورصادقی حسین
۳۵	هوشنگ مهدوی دکتر عبدالرضا	۵۶	ناری خسرو ابن ابراهیم
۸۳ - ۴۲	هارون	۷۰	نهر و جواهر لعل
۵۸	هاواری خلیفه رشید	۸۱	نادرزاد بزرگ
۷۱	هلیستی	۱۰۴ - ۱۰۳	نظامی
۹۲	هشتپر	۱۲۲ - ۱۱۹	نوح
۹۴	هاشم ابن عطا (المقنع)	۱۲۰	نعمانیّه
۱۰۱ - ۹۹	همدانی مفتون	۱۲۱	نمرود
۱۲۰	هشامیه	۱۲۴	نادرشاه
۱۲۴	هشترود	۱۲۶	نهروان
		۱۲۶	نهج البلاغه

ی

۱۰	یعقوبی	و	
۸۵ - ۷۱ - ۷۰ - ۳۴	یونان	۲۷	وثوقی افضل
۳۹	یساولی فرهنگسرا	۳۴	وحید نشر
۴۹	یوسف آغا	۷۱	واردایت الیشه
۵۵ - ۵۴	یزیدی (ایزدی)	۱۰۵ - ۱۰۳ - ۸۱	ورمازرن مارتن
۸۵ - ۵۵	یهودی	۸۲	ویل آ -
۱۱۳ - ۸۳ - ۷۳ - ۶۵	یکتائی مجید	۱۰۱	ولیعلى وفا
۶۸	یوشیج نیما	۱۲۶	ورامین
۷۲	یلدا		
۸۰	یزدگرد دوم	ه	
۸۳	یوشع بن نون	۱۲	هدایت صادق
۸۶	یوحنا	۵۸ - ۵۷ - ۵۶ - ۴۶	هیرمند انتشارات
۱۲۰	یونسیه	۱۱۲ - ۹۴	

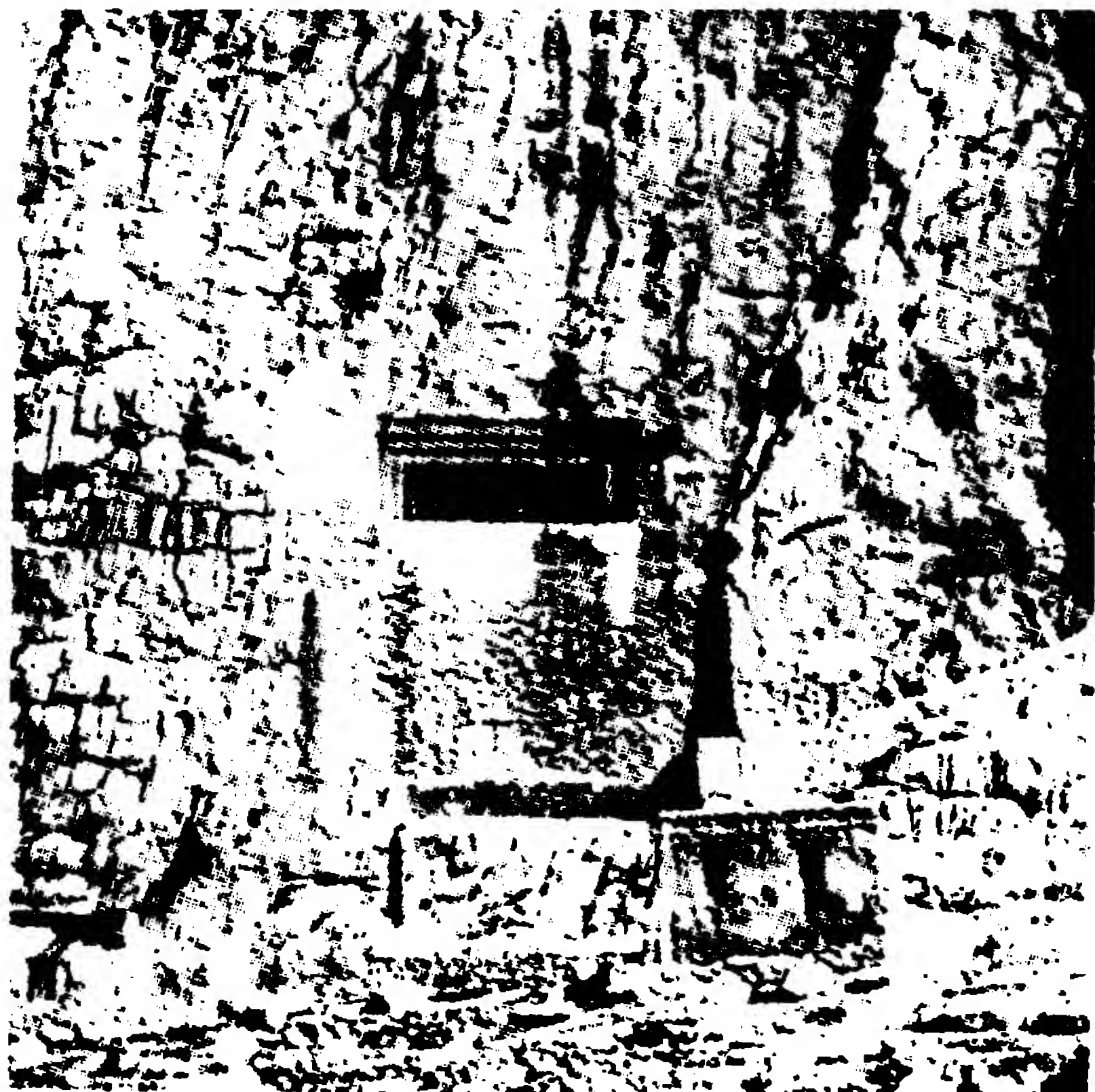
تصویرها

بغ مهر

ایزد فروغ گنبدان پیمان پشته بان جنگیان، راستگویان و در ستاران



- درمهرابه Dura-Europos در سوریه کنار رودخانه فرات .
بغ مهر در شکارگاه (روی مهراب) .



— مہرابہ دکن داوود سرپل زہاب ، عکس از مهندس قباٹیان .



سنت قربانی کردن گاو نر ازلی هم از آن سنت‌هایست که بعد از استقرار مسیحیت به آن آئین منتقل شده است، گئویدن‌گرن در این باره می‌نویسد: «رسم عجیبی مخصوص ادامه حیات در مسیحیت هست و آن قربانی کردن گاو نر ازلی است که به دوران هند و اروپائی برمی‌گردد و آئین مربوط به آن بخشی از جشن بزرگ سال نو است، جشن سال نویی که «مهر» در آن نقش چنان مهمی داشته، بی‌گمان «جشن مهرگان» می‌باشد.» (دینهای ایران. نوشته گئویدن‌گرن. مترجم: دکتر منوچهر فرهنگ. از انتشارات آگاهان ایده ۱۳۷۷ تهران چاپ اول، ص ۳۲۰ به تلخیص و اندکی تغییر در نحوه نگارش).



— برخوان نشستن بغ مهر، درمهرابه Konjica در یوگسلاوی .



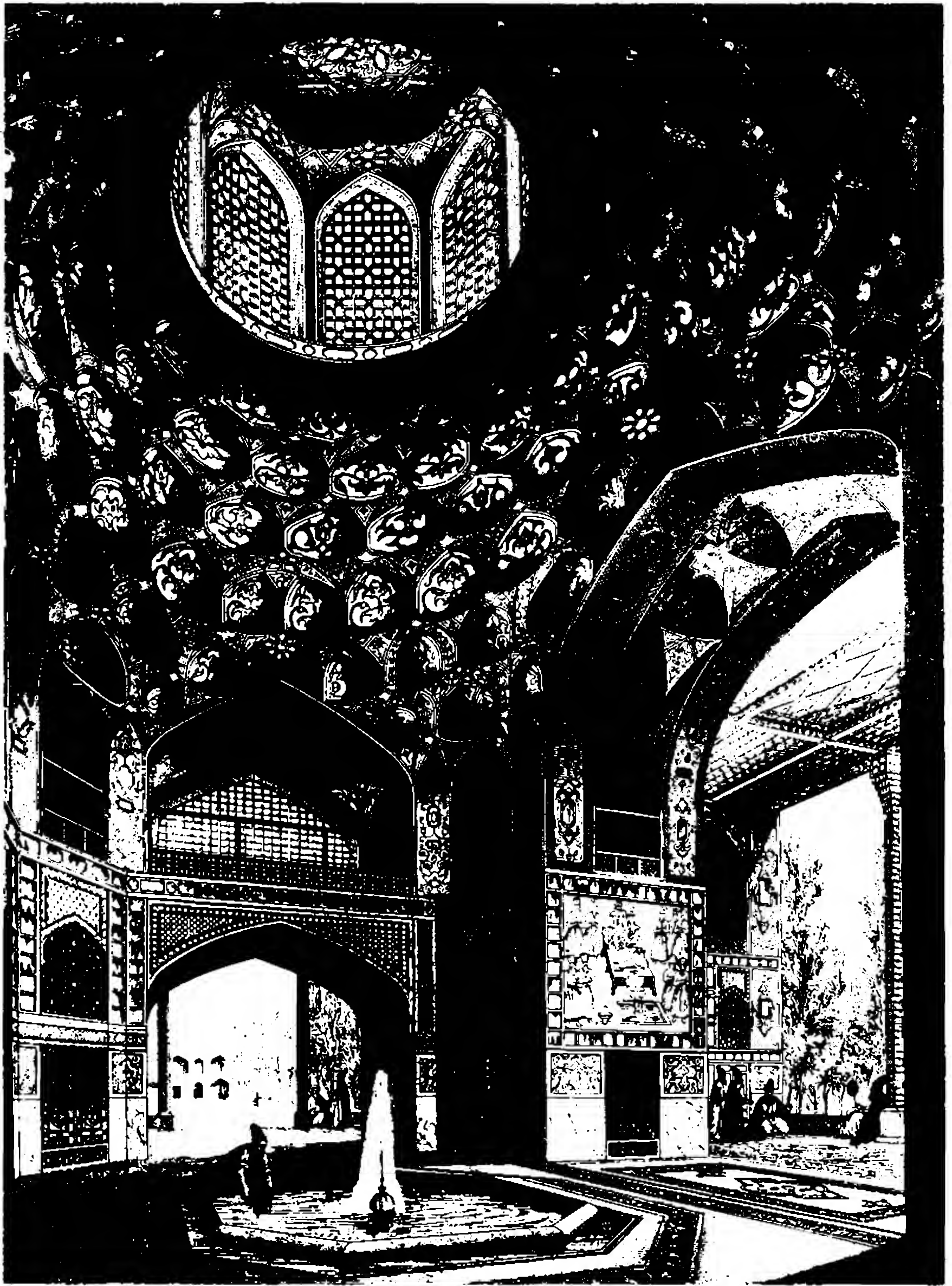
— برخوان نشستن بغ مهر، درمهرابه Meridia در اسپانیا .



«شام آخر» با عشق‌رانی عیسی مسیح، با الهام از دیوارنگاره‌های «برخوان نشستن بخ مهر» و اقتباس مستقیم از آنها در دوران استقرار مسیحیت و سببه لئونارد داوینچی، تابلو ایتالیایی به تصویر کشیده شده است.



«شب زایش عیسی مسیح» هم با الهام از روایت ایرانی «پرستش شبانان هنگام تولد مهر مسیحا» به تصویر کشیده شده است، روایت پرستش شبانان هنگام تولد مهر روایتی کاملاً ایرانیست و این صحنه عیناً شبانانی را تداعی می‌کند که معجزه تولد مهر را دیدند بر او نماز کردند، بره، گوساله، مرغ و خروس و سایر محصولات تازه خویش را نیازش نمودند. (دین‌های ایران ص ۳۲۵ به تلخیص و اندکی تفسیر در نحوه نگارش)



The Palace of Hasht Behesht. Isfahan.
(from *Monuments modernes de la Perse*, by Pascal Coste, 1874).

کاخ هشت بهشت اصفهان
از کتاب بناهای جدید ایران، نوشته پاسکال کوست، ۱۸۷۷

تحقیق در مذہب و طریقه علی اللہ کہ

بہ نصیری و عالی و اہل حق تیر

معروف میباشند

از علما و فضلا آنہا کہ در مذہب و ادیان و مکر و مکرہا علم و طواف

و اہم نظر داشتہ و تحقیق کردہ اند بطور بسیار مختصر از جماعت و فرقہ

علی اللہ حیرت انگیز شدہ و علت مختصرا کہ بہ این طریقه متبصر بر مبادی علم و اصول

و قواعد عقل و حکمت نموده است و ہرگز نشیندہ شدہ کہ حکیم دانا و عالی خیر

متدین باین دین شدہ باشد مگر بر اصلیت وقت و صرفہ حال

فہ تحقیقہ این کیش و آئین خاص صہرا نشینان و مردم کوستان کہ

کشتہ از معارف نجر و از حقائق با بہرہ اند نموده دست بنہی

و مانند علی الله بر حلول مانوی از تسبیح است و حقیقه اصل این بر
آنکه حق بر و علا در پیکر انسان و سایر حیوانات از قسیر باز و شایان
غیره حلول نموده و نماید و در قالب حسب اصلی جلوه میفرماید تعالی شایان
حقایق قولون علوا کبریا در افسانه برای این قوم است که میگویند حضرت
بار خدایسمه و قدر در قالب باز آمد و بر سر فلان کوه نشست و
فلان کار کرد و از اینها صریح ما و زیاده از حد معتقد اند و همیشه را با کل
تحمیر و تعظیم نمیزند و او دیکو و سوار است و بر این اند که گاهی نگاه خداوند
عالم باین اسم و رسم خود را بعضی از زندگان نمایند و درین تجلی کار میروند
یا امر میکنند و ظهور و جلوه داد و دیکو و سوار یک از خوارق عاده است که
طایفه علی الله بدو قرآن میباشند یک از دانشمندان که خود را حرام علوی



چهارم از صحابه که یک از آنها عبدالله بن عباس بود شفاعت شخص عبدالله بن سبا
کردند حضرت پذیرفتند و گفتند بشرط اینکه در کوفه مانند ابن سباست
که با مردم فرمودند بدان عبدالله بن سبا این رفته در آنجا مقیم شود و با امیرین
شهر کرد و ندان بسیار دیگر مردم را با او نیست حضرت دعوت کرد
و بسیار را و کردند و اشعار و میر در باب واقعه مرقوم در دیوان
منسوب بحضرت مسطور است

الا ترون قدح حضرت خفراً اذا دارایت امر امیرکرا

وقت ناری و دعوت قبر را

علا الله ما تـ روز در سال روز میگیرند و روز اول روز آنها روز

بیست و نهم ماه رمضان است و روز چهارم را عید میگیرند عید

نوروز را از عباد مبارک میدانند و گرامی میدارند

بسم الله الرحمن الرحيم

در ششم شهریور

۱۳۰۱



۷۰۰۰ ریال



نشر آتیه

شابک ۹۶۴-۵۵۲۱-۲۰-۳ ISBN 964-5521-20-3

تهران خیابان فرصت شیرازی، بین اسکندری شمالی و دکتر قریب، کوچه یوسف پلاک ۶

تلفن: ۹۲۱۵۵۰